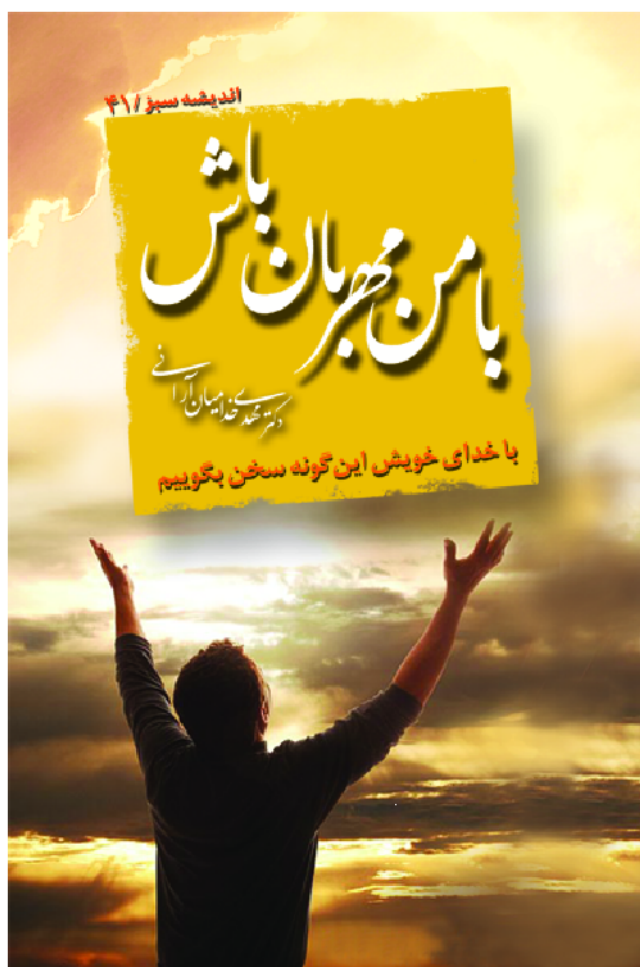




با من مهربان باش

دکتر مهدی خدّامیان آرانی

سامانه پیام کوتاه نویسنده: ۳۰۰۰۴۵۶۹

پایگاه اینترنتی نویسنده: سایت نابناک

Nabnak.ir

انتشارات وثوق - قم

تلفکس: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۵۷۰۰ همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۵۸ ۳۹

فهرست

۷	تو بودی که مرا صدا زدی
۹	همه جا مهربانی تو را دیدم
۱۱	به دنبال آرزوی کوچکم!
۱۳	آرامشی که هرگز گم نمی‌کنم!
۱۵	بهتر از تو ندیده‌ام هنوز
۱۷	گویی هیچ گناهی ندارم!
۱۹	روی نیازم فقط تویی!
۲۲	فرشتگان برایم دعا می‌کنند
۲۵	کجا در جستجوی تو باشم؟
۲۷	هیچ پناهی مانند تو نیست
۲۹	این صورت را به خاک نهاده‌ام
۳۲	آدرس بخشش تو کجاست؟
۳۴	مرگ زیبا آرزوی من است
۳۶	رویت را از من بر نگردان
۳۸	کوله بار همیشگی من
۴۰	آزادی از اسارت دنیا

۴۲		خزانه‌های تو تمامی ندارد.
۴۴		آفرینش من، جلوۀ مهربانی تو.
۴۶		اوج بزرگواری خدای من.
۴۸		مرا به دیگری وامگذار!
۵۰		ای مونس لحظه‌های تنهایی!
۵۲		سلام به حاجت بزرگ من.
۵۴		ای بهتر از پدر و مادر.
۵۶		ای بی‌نیاز از عذاب من.
۵۸		نامی که خودت انتخاب کردی.

۶۱		پی‌نوشت‌ها.
۷۵		منابع تحقیق.
۷۹		بیوگرافی مؤلف.
۸۰		فهرست کتب نویسنده.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چقدر دلم برای آن روزگارا تنگ شده است! آن وقت‌ها شهر ما این‌قدر چراغانی نبود، شب که می‌شد تاریکی همه جا را فرا می‌گرفت و من مهمان ستاره‌های زیبای آسمان می‌شدم، سی و دو سال قبل، آن زمان من کودکی پنج ساله بودم، وقتی شب فرا می‌رسید، منتظر می‌ماندم تا پدر بزرگم دست مرا بگیرد و مرا به بالای بام ببرد، تو چه می‌دانی خوابیدن در زیر آسمان آن هم روی بامی که از کاهگل است چه لذتی دارد.

آن شب‌ها را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم، همان روزهایی که عشق به آسمان در وجودم جوانه زد و این‌گونه شد که آسمان برای من الهام‌بخش گردید.

ساعتی به ستارگان خیره می‌شدم و بعد به خواب می‌رفتم، چند ساعت که می‌گذشت، صدایی به گوشم می‌رسید که خواب را از چشم من می‌ربود، این صدای پدر بزرگ بود، او در گوشه‌ای از بام رو به آسمان ایستاده بود و با خدای خویش راز و نیاز می‌کرد. آری! ماه رمضان بود و مردم دوست داشتند نزدیک شدن سحر را متوجه بشوند، صدای پدر بزرگ در تمام محله می‌پیچید. این یک رسم قدیمی در شهر ما بود که متأسفانه برای همیشه فراموش شد، افسوس که شهر خیلی عوض شده است! حسرت آن روزگار برای همیشه در دلم باقی مانده است.

سالیان سال است که پدربزرگ من که اهل محل او را «شیخ علی اکبر» می خواندند، از دنیا رفته است و من امشب قلم در دست گرفته ام تا راه او را ادامه بدهم، می خواهم در مورد مناجات با خدا، برای جوانان این سرزمین بنویسم، از خود خدا کمک می طلبم و از او می خواهم یاریم کند که امید من فقط به اوست.

مهدی خدایان آرانی

آران ویدگل - شهریور ماه ۱۳۹۰

تو بودی که مرا صدا زدی

سخن خود را با ستایش تو آغاز می‌کنم، از عمق وجودم فریاد می‌زنم که تو خدای خوبی‌ها و زیبایی‌ها هستی، تو از هر عیب به دور هستی. من خوب می‌دانم که تو بر من لطف و مهربانی می‌کنی و مرا به سوی خود می‌کشانی. این تو هستی که توفیقم دادی تا بیایم و با تو سخن بگویم. من می‌دانم و باور دارم که تو سرآمد همه مهربانی‌ها هستی. تو از پدر و مادر بر من مهربان‌تری!

حتماً می‌دانی که چقدر دوست دارم تو را «مهربان» صدا کنم! ای مهربان! حالا که به من اجازه دادی تا با تو سخن بگویم، پس صدایم را بشنو و دعایم را اجابت کن و از بدی‌های من چشم‌پوش!

خوب می‌دانم که اگر تو نمی‌خواستی و اجازه‌ام نمی‌دادی، من هرگز نمی‌توانستم با تو سخن بگویم. خوب می‌دانم که این تو بودی که مرا به سوی خود کشاندی، وگرنه من چگونه می‌توانستم از کار و زندگی خود دست‌بکشم و رو به سوی تو کنم، قلب من آن قدر کوچک است که به سادگی شیفته دنیا می‌شود، از تو چه پنهان! گاه دنیا، همه عشق من می‌گردد و تو را فراموش می‌کنم، اما الان که به خود می‌آیم می‌بینم که در مقابل تو نشستهام و تو را می‌خوانم. من کجا بودم و الان کجا آمده‌ام؟
آیا من خودم آمده‌ام؟

هرگز! چه کسی می‌تواند از نازها و کرشمه‌های دنیا دست بکشد؟ چه کسی می‌تواند از دنیا و زیبایی‌های آن دل بکند و رو به سوی تو کند؟ تو بودی که دل مرا گرفتی و به سوی خود کشاندی. این لطف و مهربانی تو بود. خوب می‌دانی که اگر من با تو خلوت نکنم، اگر با تو حرف نزنم، دلم می‌میرد. تو دوست نداشتی که دل من بیش از این سیاه گردد، نمی‌دانم چه شد؟ واقعاً نمی‌دانم. الان روبروی تو نشسته‌ام و تو را صدا می‌زنم. ممنون تو هستم. تو خیلی بزرگواری!

خودت می‌دانی این حرف‌ها را برای چه زدم. همه این‌ها را گفتم که بگویم: اکنون که خودت دعوتم کردی، اکنون که خودت یاریم نمودی و اجازه دادی تا با تو سخن بگویم و دعا بخوانم، پس رویت را از من برگردان. با من قهر نکن. من دارم تو را صدا می‌زنم، پس جوابم را بده. امیدم را ناامید نکن که هیچ کس از درگاه تو ناامید برنمی‌گردد.

آمده‌ام که با تو سخن بگویم، خلوتی پیدا کرده‌ام و صدایت می‌زنم: ای خدای خوب من! تو هم جوابم را بده.^۱

همه جا مهربانی تو را دیدم

وقتی به تو فکر می‌کنم، می‌بینم که خیلی وقت‌ها بوده که من گرفتار بلا بودم و تو را صدا زدم و تو مرا یاری کردی و نجاتم دادی.

یادم نمی‌رود، خیلی وقت‌ها دل من از غم و غصه انباشته شده بود، آسمان دلم ابری بود، با تمام وجودم رو به سوی تو نمودم، تو هم بزرگواری کردی و همه غصه‌های مرا برطرف کردی.

خیلی وقت‌ها شده است که شیطان و سوسه‌ام نمود و من گناهی کرده و شرمنده تو می‌شوم، اما تو مرا بخشیدی، از گناه من چشم پوشیدی و هرگز آن را به رخم نیاوردی.

هیچ وقت مهربانی‌های تو را فراموش نمی‌کنم، همیشه و در همه جا مهربانی‌های تو را دیده‌ام.

تو را ستایش می‌کنم ای خدایی که هرگز فنا نمی‌شوی، تو هرگز نابود نمی‌شوی. همواره بوده‌ای و خواهی بود.

من تو را می‌پرستم، تو که هیچ‌گاه نابود نمی‌شوی، هر کس خدایی غیر از تو را پرستد، باید بداند که سرانجام روزی خدای او نابود و نیست خواهد شد، اما تو خدای من هستی، فقط تو هستی که هرگز فنا نمی‌شوی.

تو به انجام هر کاری توانا هستی، نیاز به هیچ چیز نداری، تو فقط بی‌نیاز هستی و همه نیازمند تو هستند.

من به خاطر همه نعمت هایی که به من دادی تو را سپاس می گویم.
 تو را سپاس می گویم ای خدایی که بر سرتاسر جهان هستی، حکومت داری،
 حکم تو بر همه هستی جاری است. هیچ چیزی مانند تو نیست. تو از ویژگی های
 آفریده های خود بالاتر و والاتر هستی. تو خدای یگانه هستی.
 تو را ستایش می کنم، هر جا را که نگاه می کنم، لطف و کرم تو به چشمم می آید،
 تو همواره به بندگان خود جود و بخشش می کنی، بندگان تو به سوی تو می آیند و
 هیچ گاه آنان را ناامید نمی کنی، به همه لطف می کنی.
 ای خدای خوب من!

یک حرفی هست که دوست دارم به تو بگویم:
 وقتی من نیازی دارم، با وجود این که افرادی را می شناسم که آنان هم اهل جود
 هستند، اما من به نزد آنان نمی روم، فقط به در خانه تو می آیم، برای این که عنایت
 و هدیه تو با دیگران خیلی فرق می کند، وقتی دیگران هدیه ای می دهند، این هدیه
 دادن، از سرمایه آنها کم می کند، وقتی آنها چیزی به من می دهند، دیگر خودشان
 آن را ندارند.

آن ثروتمندی که مثلاً ۵۰۰ سکه طلا برای کمک به فقرا می دهد، دیگر خودش
 آن ۵۰۰ سکه را ندارد، این جود و کرم، از سرمایه او کم می کند.
 این یک قانون است، اما این قانون یک استثنا دارد، وقتی تو به من هدیه ای
 می دهی، چیزی از سرمایه های تو کم نمی شود، آری! این هدیه دادن، فقط جود و
 بخشش تو را زیاد و زیاده تر می کند.^۲

به دنبال آرزوی کوچکم!

بارها پیش آمده که من حاجت‌های زیادی داشته‌ام، اما یکی از آن حاجت‌ها برایم خیلی مهم بوده است، برای همین از حاجت‌ها و درخواست‌های کوچکم چشم‌پوشی کرده و فقط آن حاجت و آرزوی بزرگ را از تو خواسته‌ام. من این‌گونه تربیت شده‌ام که همیشه باید آرزوهای بزرگ را بر آرزوهای کوچک مقدم بدارم.

امشب هم که نیمه شب است، به درِ خانه تو آمده‌ام؛ آرزوی بزرگ خویش را از تو می‌خواهم، تو را صدا می‌زنم تا مرا به آرزوی بزرگم برسانی. دستم را به سوی تو دراز کرده‌ام و تو را این‌گونه می‌خوانم: «خدایا! حاجت بزرگی دارم...».

لحظاتی می‌گذرد، سؤالی به ذهنم می‌رسد: چرا به تو می‌گویم: حاجت بزرگ مرا بده؟

این حاجت برای من بزرگ است، در اینجا، در دنیای من، در این دنیای خاکی، این حاجت مهم و بزرگ است، اما آیا برای تو هم این‌گونه است؟ آیا این حاجت من، برای تو که خدای من هستی، بزرگ جلوه می‌کند؟ پس باید به گونه‌ای دیگر با تو حرف بزنم: خدایا! حاجتی به دل دارم که آن حاجت برای من بزرگ است و برای تو بسیار کوچک!

خدایا! آرزوی من هر چقدر بزرگ هم باشد، می‌دانم که برای تو بسیار کوچک است، همه هستی در مقابل بزرگی تو، کوچک است، حاجت من که اصلاً به چشم نمی‌آید.

خدایا! خودت می‌دانی که این حاجتی که در نزد تو هیچ است، اکنون همه چیز من شده است. از تو می‌خواهم حاجتم را برآورده کنی و مرا به آرزویم برسانی.^۳

آرامشی که هرگز گم نمی‌کنم!

تو خود می‌دانی که من بنده گنه‌کار تو هستم و اکنون به درِ خانه تو آمده‌ام، با دنیایی از امید و آرزو رو به سوی تو کرده‌ام، آمده‌ام تا به من نظر کنی و حاجت مرا بدهی.

من خوب می‌دانم که شایستگی مهربانی‌های تو را ندارم و از تو چیزی را می‌خواهم که لایق آن نیستم!

وقتی با خود فکر کردم، دیدم که تو بارها گناه مرا بخشیده‌ای و از خطاهای من چشم پوشیده‌ای، آبروی مرا در نزد دیگران نبرده‌ای و گناهانم را از دیگران مخفی کرده‌ای، فهمیدم که می‌توانم باز هم به درِ خانه تو بیایم و تو را صدا بزنم و در انتظار مهربانی تو باشم.

تو بارها و بارها دعای مرا اجابت کرده‌ای و صدایم را شنیده‌ای، من هرگز آن مهربانی‌های تو را فراموش نکرده‌ام، برای همین است که با کمال آرامش تو را می‌خوانم، اگر چه گنه‌کارم، اما از تو نمی‌ترسم، من با آرامشی بزرگ، تو را می‌خوانم، زیرا من از تو جز مهربانی چیز دیگری ندیدم. خوب می‌دانم که باید از گناه خود بترسم، نه از تو.

من بارها دیدم که تو جواب مرا دادی و دعاهايم را مستجاب کردی، برای همین امشب با اطمینان خاطر بار دیگر صدایت می‌زنم و تو را می‌خوانم، می‌دانم که تو جواب مرا خواهی داد.

آری! این باور من است که تو سرانجام جواب مرا می‌دهی و مرا به آرزویم می‌رسانی، فقط اشکال در این است که گاهی من عجله می‌کنم و اصرار دارم که خیلی زود مرا به آرزویم برسانی.

خدایا! یادم نمی‌رود، من بارها تو را سرزنش کردم و گفتم: «تو دیگر چه خدایی هستی! مرا ببخش که با تو چنین سخن گفتم».

چه کنم؟ من بنده‌ای ضعیف هستم، می‌خواستم زود به آرزویم برسم، دیدم که حاجتم را زود برآورده نمی‌کنی، برای همین با زبان به اعتراض گشودم، حال آن که نمی‌دانستم که تو چون مرا دوست داری، حاجتم را نمی‌دهی.

تو از آینده خبر داشتی، می‌دانستی که این آرزویی که من دارم، به صلاح من نیست، اگر من به آن حاجت خود برسم، خودم را تباه خواهم کرد، هنوز ظرفیت وجودی من آن قدر بزرگ نشده است که بتوانم از آن نعمت، به خوبی استفاده کنم.

آری! فقط تو بوده که از آینده خبر داشتی و چون دوستم داشتی، حاجتم را نمی‌دادی!

وای که من چقدر نادان بودم، من تو را می‌خواندم و خیال می‌کردم تو جوابم را نمی‌دهی، زیرا من فقط آن آرزو را می‌دیدم و بس! ولی تو هزاران چیز دیگر را می‌دانستی.^۴

بهتر از تو ندیده‌ام هنوز

داشتم فکر می‌کردم که تو چه خدای مهربانی هستی، هیچ کس مثل تو مرا دوست ندارد و در حق من این چنین خوبی نمی‌کند.

امشب با خود فکر می‌کردم، دیدم که من چقدر بنده بدی برای تو هستم و تو چه خدای خوبی برای من هستی! تو بارها مرا به سوی خود خواندی، اما من با تو قهر کردم، تو مرا صدا زدی، اما من فرار کردم. تو به من محبت نمودی و من با تو دشمنی نمودم! اما تو باز هم به من محبت نمودی گویا من بر تو حق بزرگی دارم! یاد قصه کودک چهارساله خود افتادم، آن روز که به خانه آمدم و دیدم که او بعضی نوشته‌های مرا برداشته و روی آنها با قلم و خودکار خط کشیده و نقاشی کرده است. نمی‌دانم، او خیلی وقت‌ها مرا همیشه مشغول نوشتن دیده بود، شاید او هم در دنیای خود خواسته نویسنده شود!

سراغ او را گرفتم، او در گوشه خانه مخفی شده بود. مثل این که ترسیده بود. او فهمیده بود کار اشتباهی کرده است.

من در جستجوی او بودم، او را دیدم که در گوشه‌ای پنهان شده است. به سویی رفتم، لبخند زدم، او فهمید که من او را بخشیده‌ام، اما او باز هم فرار کرد، به دنبالش رفتم، اما او باز فرار کرد، گویی که حق با اوست، من اکنون باید ناز او را می‌کشیدم، باید التماسش می‌کردم تا به به نزد من برگردد.

حکایت من هم حکایت آن کودک است، من گناه کرده‌ام، اما تو مرا می‌خوانی،
صدایم می‌زنی، به من محبت می‌کنی، ولی من باز هم از تو دوری می‌کنم، با تو
قهر می‌کنم، تو می‌خواهی لطف و رحمت را بر من نازل کنی، اما من از روی
نادانی از تو فرار می‌کنم.^۵

گویی هیچ گناهی ندارم!

تو را ستایش می‌کنم ای خدایی که گناه بندگان خود را می‌بخشی، در حالی قدرت داری آنها را به عذاب گرفتار سازی.

تو را ستایش می‌کنم ای خدایی که از همه گناهان من باخبر هستی، ولی از همه آن گناهان، چشم‌پوشی می‌کنی و در حق من آن چنان بزرگواری می‌کنی، گویی که من هیچ خطایی ندارم.

تو را ستایش می‌کنم ای خدایی که هر وقت تو را صدا بزنم، جوابم را می‌دهی و هر وقت، گناه و خطایی می‌کنم تو آن را می‌پوشانی و بر من غضب نمی‌کنی. تو چه نعمت‌های بزرگی به من داده‌ای که من هرگز نمی‌توانم آنها را شماره کنم. خیلی وقت‌ها شده است که من ترس و نگرانی داشتم، به درگاه تو رو کردم، تو پناهم دادی و آرامش را به قلب من بازگرداندی و قلب مرا شادمان ساختی. تو آن قدر خوب هستی که هرگز در خانه‌ات را به روی نیازمندان نمی‌بندی و هیچ کس را دست خالی از درگاهت بر نمی‌گردانی.

تو را ستایش می‌کنم که خالق همه هستی هستی و خودت آفریده نشده‌ای، زیرا اگر تو هم آفریده و مخلوق بودی، یک روزی از بین می‌رفتی.

من تو را می‌پرستم که شایسته پرستش هستی، تو هرگز نابود نمی‌شوی، تو پایان نداری، زیرا آغازی نداشته‌ای، تو همیشه بوده‌ای. آن کسی از بین می‌رود که مخلوق باشد. مرگ همه در دست توست، تویی که در روز قیامت همه را بار

دیگر زنده می‌کنی، اما تو آن زنده‌ای هستی که هرگز فنا ندارد. همه خوبی‌ها در دست توست و تو به هر کاری توانا هستی. تو را ستایش می‌کنم که به دیگران روزی می‌دهی، ولی خودت بی‌نیاز از همه چیز هستی، برای بندگان آب و انواع غذا را فراهم نموده‌ای ولی خودت بی‌نیاز از غذا هستی، فقط تو هستی که از همه چیز بی‌نیاز هستی و همه به تو نیازمند هستند.

من تو را که خدای بی‌نیاز هستی می‌پرستم، تو به اعمال خوب من هم نیاز نداری، گناه بندگان هم به تو هیچ ضرری نمی‌رساند. تو به هیچ چیز و هیچ کس نیاز نداری. آقای و بزرگی تو اندازه‌ای ندارد.^۶

روی نیازم فقط تویی !

خدایا! خودت می‌دانی که من غمی به دل دارم که هیچ کس غیر از خودت نمی‌تواند این غم را از دل من بزداید، برای همین از تو می‌خواهم به من نظر رحمتی کنی و دل مرا به لطف خود شاد کنی.

خدایا! من آرزویی دارم که جز تو هیچ کس دیگر نمی‌تواند مرا به آن آرزو برساند، من حاجتی دارم که فقط تو می‌توانی آن را برآورده کنی.

خدایا! اکنون که به من اجازه دادی تا تو را صدا بزنم و با تو سخن بگویم، پس دعایم را مستجاب کن و مرا به آرزویم برسان!

خدایا! از تو می‌خواهم آن‌گونه نظر لطف و رحمت خود را شامل حالم کنی که بعد از آن دیگر هرگز از تو دور نشوم.

خدایا! آن چنان برکتی به زندگی من بده که دیگر بعد از آن، محتاج هیچ کس غیر از خود تو نباشم.

خدایا! توفیقم بده که همواره تو را به خاطر نعمت‌هایی که به من داده‌ای شکر کنم.

نیاز مرا به خودت را، روز به روز افزون گردان و از دیگران بی‌نیازم کن! کاری کن که فقط به درگاه تو روی آورم.

خدایا! من به تو پناه می‌برم از این که جواب خوبی‌های تو را با بدی بدهم! من به فکر آن هستم تا همه مردم از دست من راضی باشند، برای خشنودی آنها

برنامه‌ریزی می‌کنم، می‌خواهم رابطه‌ی خوبی با آنها داشته باشم، اما نمی‌دانم مرا چه شده است که به فکر این نیستم تا تو را از خود راضی و خشنود کنم.

خدایا! به تو پناه می‌برم از این که در زندگی‌ام کاری انجام بدهم که آن کار برای تو نباشد و رنگ و بوی تو را نداشته باشد؛ خودت کاری کن که همه‌ی کارهای من فقط به خاطر تو باشد.

خدایا! من از این که به دنیا دلبسته شوم و دنیا همه هستی من شود به تو پناه می‌برم.

خدایا! چگونه باور کنم که تو مرا در روز قیامت به خاطر گناهانم عذاب کنی؟ مگر رحمت و مهربانی تو همه‌ی جهان هستی را فرا نگرفته است؟

از تو می‌خواهم مرا ببخشی و از گناهانم چشم‌پوشی که بخشش من، چیزی از بزرگواری تو کم نمی‌کند، تو بی‌نیاز از همه چیز هستی و تو دانا و توانایی!

خدایا! امشب از توبه‌های خود توبه می‌کنم! بارها و بارها توبه کردم و گفتم دیگر گناه نمی‌کنم، ولی باز شیطان فریبم را داد و توبه خود را شکستم!

خدایا! توبه‌ی مرا قبول کن و به خاطر زیادتی گناهانم از من روی برگردان! خدایا! این توبه‌ی مرا، توبه‌ای واقعی قرار بده! توبه‌ای که تو آن را قبول کنی و از من راضی شوی.

من بنده روسیاه تو هستم و از تو می‌خواهم تا مرا از گناه بازداری، مرا در دژ محکم خویش قرار دهی تا دیگر هرگز هوس گناه نکنم.

درست است که من گناهکارم، اما از تو می‌خواهم توبه‌ام را قبول کنی و کاری کنی که دیگر هیچ گناهی انجام ندهم و در لحظه‌ی مرگ از من راضی باشی، آن لحظه‌ای که من به دیدار تو می‌آیم، تو مرا قبول کنی و کاری کنی که همه‌ی فرشتگان و دوستان خوبت، به حال من غبطه بخورند و آرزو کنند که کاش جای من بودند. خدایا! من به گناهان خویش نزد تو اعتراف می‌کنم و از تو می‌خواهم کاری کنی که هیچ کس از گناهانم باخبر نشود و آبروی من نزد هیچ کس نرود.

بارخدایا! تو از هر عیبی پاک و منزّه هستی، تو خدای همه خوبی‌ها هستی، من
خطا کردم و بر خودم ظلم کردم، من بودم که نافرمانی تو کردم، اکنون از تو
می‌خواهم تا گناهم را ببخشی که تو خدایی مهربان و بخشنده هستی.
خدایا! من قبول دارم که گناهانم بسیار زیاد است، اما وقتی گناهان زیاد من در
مقابل عفو تو قرار می‌گیرند، بسیار کوچک به نظر می‌آیند، زیرا که عفو و بخشش
تو بی‌انتهاست.^۷

فرشتگان برایم دعا می‌کنند

بار خدایا! به من توفیق انجام کاری را بده که با انجام آن کار، درهای یقین به روی من باز شود. خودت، یقینی به قلب من بده که هر شک و تردیدی را از قلب من بزدايد.

خدایا! تو ترسی در دل من قرار ده که با آن ترس، رحمت تو را به سوی خود جذب کنم!

تو از من خواستی تا از گناه دوری کنم، اما من به گناه آلوده شدم، ولی تو ابروی مرا نبردی و گناه مرا از همه مخفی ساختی.

تو به من نعمت‌های زیادی دادی و من این نعمت‌ها را در راه نافرمانی تو استفاده کردم، اما تو آن نعمت‌ها را از من نگرفتی!

ای کسی که از روی مهربانی مرا نصیحت کردی و دوست داشتی که من راه زیبایی‌ها را بروم، حتی در قرآن خود با من سخن گفתי، ولی من به سخن تو گوش نکردم.

تو بدی‌های مرا از همه پوشاندی و خوبی‌های مرا برای همه آشکار ساختی، تو کاری کردی که مردم خیال می‌کنند من هیچ گناهی انجام نداده‌ام.

من به خاطر این که مردم از دست من راضی باشند، نافرمانی را کردم، ولی تو مرا به آنان واگذار نکردی، تو مرا روزی دادی و به من مهربانی نمودی!

تو مرا به بهشت خود دعوت نمودی و از من خواستی تا به سوی تو بیایم، اما

من این دعوت را قبول نکردم، نافرمانی تو کردم و خودم آتش عذاب را انتخاب نمودم، ولی باز هم تو در توبه را به روی من نبستی!

خدایا! گناهان بزرگ مرا بخشیدی و مرا امر کردی تا تو را صدا بزنم و تو را بخوانم و قول دادی که دعایم را مستجاب کنی.

من معصیت تو را کردم و تو گناهم را پوشاندی، من گناه تو را کردم، اما تو دوست نداشتی که کسی مرا به خاطر گناهم سرزنش کند!

من نعمت‌های تو را در راه معصیت صرف کردم ولی تو آن نعمت‌ها را از من نگرفتی!

تو توانایی و قدرت به من دادی و من آن را در راه نافرمانی تو به کار بردم، ولی تو مرا ناتوان نساختی و قدرتم را از من نگرفتی.

یادم نمی‌رود، وقتی غرق گناه بودم، گرفتار شدم، به سوی تو رو کردم، از تو حاجت خود را خواستم، تو می‌دانستی که من اهل گناهم ولی باز هم به من محبت کردی و حاجتم را روا کردی.

من شب و روز مشغول گناه شدم و تو فرشتگانت را مأمور کردی تا برای من استغفار کنند.

ای خدایی که من گناه تو را کردم ولی تو به من فرصت دادی و در رحمت خود را به روی من گشودی!

ای خدایی که اگر من کار خوبی انجام بدهم آن را فراموش نمی‌کنی، هر چند آن کار خیلی کوچک باشد، اما هرگز نعمت‌هایی که به من داده‌ای را به رخم نمی‌کشی.

ای خدایی که بر من منت نهادی و شناخت خودت را به من عنایت کردی! همه کارهای خوب من، نمی‌تواند شکر یکی از نعمت‌های بیشمار تو باشد. خدایا! من جوانی خود را در نافرمانی تو صرف کردم ولی تو در توبه را به روی من نبستی!

من در حضور تو به گناهانم اعتراف می‌کنم تا شاید تو به من رحم کنی و از گناهم درگذری.

من می‌دانم با این ستم‌هایی که بر خودم کرده‌ام، مستحق عذاب تو هستم، اما چه کنم؟ می‌دانم رحمت و مهربانی تو خیلی زیاد است. من به رحمت تو دل بسته‌ام. تو پناه من در دنیا و آخرتی، تو امید و سرمایه من برای روز قیامت هستی.^۸

کجا در جستجوی تو باشم ؟

خدایا! از تو می‌خواهم روز قیامت مرا رسوا نکنی و به گناهانم عذاب ننمایی. داشتم فکر می‌کردم که برای آن روز سخت، چه چیزی سرمایه کنم؟ دل به چه چیزی ببندم؟ هر چه فکر کردم دیدم که فقط تو، خود تو سرمایه من هستی! من هیچ چیز دیگری ندارم! روزی که فرشتگان تو مرا برای حسابرسی فرا خوانند، آن روز امیدم به لطف و کرم توست.

بار خدایا! درد مرا به دوی خویشت درمان کن که درد من گناهیانی است که روحم را آلوده نموده و دوی درد من، عفو و بخشش توست. خدایا! حاجت و خواسته مهم مرا بده، آن حاجتی که اگر آن را به من عنایت کنی، من سعادتمند خواهم شد، تو خود می‌دانی که آن خواسته مهم من، آزادی من از آتش جهنم است.

من در جستجوی مهربانی تو آمدم و اکنون در خانه تو ایستاده‌ام و تو را می‌خوانم.

من در کجا در جستجوی تو باشم؟ تو که همه مکان‌ها را می‌بینی و از همه جا باخبر هستی، چه کنم تا صدایم را بشنوی و جوابم را بدهی؟ خدایا! در نزد خود سخن از کدام ترس خود به میان آورم، به یاد لحظه مرگ و سختی‌های بعد از آن که می‌افتم ترس همه وجودم را فرا می‌گیرد، افسوس که من به فکر همه چیز بودم مگر به فکر خودم! عمر خود را برای دنیا تباه کردم.

خدایا! من به در خانه تو می آیم و از تو می خواهم مرا ببخشی، ولی بعد از مدتی توبه ام را می شکم، من تا کی باید این گونه باشم؟ تا کی باید توبه خود را بشکنم؟ عهد می کنم که گناه نکنم، اما به این عهد و پیمان خود وفادار نمی مانم.

خدایا! تو را به حق کسانی قسم می دهم که برای رضای تو به نماز و روزه اکتفا نکردند، بلکه جانشان را در راه تو فدا کردند، تو را به مقام آنان که خون خود را فدای راه تو نمودند قسم می دهم که از خطاهای من درگذری!

خدایا! ز دنیایی که مرا فریب می دهد و مرا از یاد تو غافل می کند به تو پناه می آورم، از وسوسه های شیطان و هوس های نفس خویش به تو پناه می آورم.

تو افراد زیادی را که همانند من خطا کار بوده اند، بخشیده ای و رحمت را بر آنان نازل کرده ای، اکنون از تو می خواهم که مرا نیز مانند آنان ببخشی.

من روزی را در پیش رو دارم که هیچ کس به فریادم نمی رسد، آن روز پدر و مادر و فرزندانم نیز از من فراری خواهند بود، آن روز من تنها خواهم بود و ترس همه وجود مرا فرا خواهد گرفت، مولای من! در آن روز چه کسی صدای مرا خواهد شنید و مرا پناه خواهد داد؟ چه کسی مایه آرامش من خواهد شد؟

وقتی از من در مورد گناهانم سؤال کنی، من چه جواب بدهم؟ آیا می توانم بگویم من آن گناهان را انجام نداده ام، حال آن که تو خودت به همه چیز آگاه هستی و مرا در همه حال دیده ای؟ تو با بزرگواری بندگان خود را عفو می کنی، از تو می خواهم که در آن لحظه مرا ببخشی، زیرا که من کسی را جز تو ندارم، به هر کسی رو کنم، ناامید خواهم شد، هیچ کس دیگر جواب مرا نخواهد داد، فقط تو هستی که هیچ کس را ناامید نمی کنی!^۹

هیچ پناهی مانند تو نیست

خدایا! من قبل از روزی که به پیشگاه تو بیایم، عفو تو را می‌طلبم، دوست دارم قبل از فرا رسیدن روز قیامت در زمره کسانی باشم که آنها را بخشیده‌ای و از دوستان خودت قرار داده‌ای.

تو به عفو و بخشش سزاوارتر از همه هستی، به عزّت قسم که من هرگز از رحمت تو ناامید نمی‌شوم، اگر چه گناهانم زیاد باشند، من دردمندی هستم که هیچ درمانی جز عفو تو ندارم! تو با عفو خود مرا درمان کن!

هیچ پناهی مانند تو نیست، پناهم بده و مرا قبول کن و امیدم را ناامید نکن! بزرگی و عظمت خودت را در قلبم قرار بده و بذر محبت خودت را در قلب من بارور گردان تا من شهادت را انتخاب کنم، به سوی تو بیایم در حالی که جانم را در راه تو فدا کرده‌ام.

من نعمت‌های تو را شکر نکردم اما تو آن نعمت‌ها را از من نگرفتی، گناهان من زیاد شدند، اما تو آبروی مرا نبردی.

اگر تو به من نظر رحمت نکنی، من بدبخت‌ترین مردم جهان خواهم بود. من به مهربانی تو بیش از همه کس نیاز دارم.

تو خدای خوبی برای من هستی ولی من بنده بدی برای تو هستم! اکنون نگاه کن من در پیشگاه تو هستم، به گناهان خود اعتراف می‌کنم، من به خودم ظلم کردم، آیا می‌خواهی مرا به عذاب گرفتار کنی؟ مگر من کیستم که تو

بخواهی مرا عذاب کنی؟ تو در اوج بزرگواری و عظمت هستی و من بنده‌ای ضعیف هستم.

اگر تو مرا ببخشی، هیچ کس نیست به تو اعتراض کند که چرا بنده گنهکارت را بخشیدی، تو خدای من هستی و من بنده تو هستم! به عزّت قسم که از در خانه‌ات به جای دیگر نمی‌روم، با این که گنهکارم، اما رو به جای دیگر نمی‌کنم، کجا بروم؟ به که پناه ببرم؟ من که غیر از تو کسی را ندارم.^{۱۰}

خدایا! شیطان با من دشمن است، او همواره برای وسوسه کردن من می‌آید، من او را نمی‌بینم ولی او مرا می‌بیند، به ضعف‌های من آگاه است، دوست دارد که من از تو دور بشوم، از تو می‌خواهم بین من و او جدایی بینداری، من از شرّ او به تو پناه می‌برم و از تو می‌خواهم مرا از دست او نجات بدهی.

خدایا! تو برای خود اسمی انتخاب کرده‌ای و قول داده‌ای که هر کس تو را به آن اسم بخواند، حاجتش را روا کنی، اکنون من تو را به همان اسم مقدّست می‌خوانم تا حاجت‌های مرا روا کنی.^{۱۱}

این صورت را به خاک نهاده‌ام

اگر مرا به بهشت خود مهمان کنی، تو را ستایش می‌کنم، اگر مرا در جهنم جای دهی باز هم تو را ستایش می‌کنم، زیرا می‌دانم تو از هر عیب و نقصی به دور هستی، من به خودم ظلم کردم و آتش جهنم را برای خود خریده‌ام. من تو را در همه کارهایت ستایش می‌کنم، تو هیچ‌گاه ظلم و ستمی به کسی روا نمی‌داری. خدایا! چگونه باور کنم که مرا گرفتار عذاب خود کنی در حالی که من بارها و بارها در مقابل تو صورت خود را بر خاک نهاده‌ام و این چنین برای تو سجده نموده‌ام.

چگونه می‌خواهی مرا عذاب کنی در حالی که می‌دانی قلب من از محبت به تو آکنده است. من در این دنیا با دشمنان تو دشمنی نموده‌ام، آیا می‌خواهی مرا کنار آنان جای دهی؟

خدایا! همه خوبی‌ها را از تو می‌خواهم، تو خود بهتر از همه می‌دانی که چه چیزی برای من خوب است، پس آن را به من عنایت کن! چه می‌شود اگر بر من منت نهی و همه کسانی که حقی بر گردن من دارند را از من راضی کنی!

خدایا! بخشش و مغفرت تو برای گناهکاران است، و من نیز از آنان هستم، پس گناهم را ببخش ای خدای مهربان!

من از گناهان خود می‌ترسم، هیچ کس غیر از خودت نمی‌تواند مرا ببخشد و از

گناه پاکم کند.

خدایا! دنیا، مرا بنده خود نمود و همه وجود مرا از آن خود کرد، من هم شیفته آن شدم و برای رسیدن به آن تلاش کردم، من برای آخرتم کار زیادی انجام ندادم، پس اعمال کم مرا بپذیر و آن را زیاد گردان و از گناهانم درگذر.

خدایا! مرا موفق به کاری کن که رضایت تو در آن است، توفیق انجام کاری را به من بده که با انجام آن کار، از من راضی بشوی!

خدایا! خودت گفتی که بهترین توشه برای سفر آخرت، تقواست، مرا توفیق بده تا اهل تقوا باشم، بین من و گناه فاصله بینداز.

تو کاری کن که دیدار تو را از همه دنیا بیشتر دوست داشته باشم، تو کاری کن که بقیه عمر خود را تباه نکنم و برای دیدار تو ذخیره ای فراهم سازم.

من شهادت می دهم که همه نعمت هایی که دارم از توست، فقط تویی که بر من نعمت ها را نازل می کنی، همه خوبی ها از آن توست.

خدایا! از تو بهترین زندگی ها را می خواهم، زندگی مرا آن گونه قرار بده که من بتوانم به همه حاجت های خود برسم، از تو می خواهم روزیم را زیاد کنی و از مال حلال قرار دهی.

خدایا! ثروت مرا آن قدر زیاد نکن که من از شکر آن غافل شده و فریفته آن بشوم، خدایا! مرا از فقر نجات بده، فقری که قلب مرا از غم و غصه آکنده می کند. خدایا! مرا از بندگان بد خود بی نیاز بگردان! از مال دنیا آن قدر به من بده که بتوانم با آن به رضایت و خشنودی تو برسم.

خدایا! دنیا را برای من همچون زندان قرار مده! خدایا! کاری کن که از مرگ، به خاطر جدایی از دنیا غمناک نشوم! نعمت هایت را در دنیا بر من نازل بگردان تا در فقر و ناداری نباشم، اما مرا شیفته دنیا مکن! کاری کن که مرگ را که دیدار توست، از همه دنیا بیشتر دوست داشته باشم! مرا از فتنه دنیا نجات بده، کارهای خوب مرا قبول کن و هنگام مرگ مرا نزد دوستان خوبت جای بده!

من از لغزشگاه‌های دنیا به تو پناه می‌برم، از بدی‌های این دنیا و همهٔ شیطان‌هایی که در این دنیا هستند به تو پناه می‌آورم.

آقای من! من تشنهٔ محبت تو هستم، من بی‌قرار محبت تو هستم و آرام و قرار ندارم، چه کنم؟ مشتاق تو شده‌ام و فریاد شوق برمی‌آورم. تو کسی را که تو را دوست بدارد، دوست می‌داری. تو روشنی چشم کسی هستی که به تو پناه بیاورد. خدایا! نگاه کن ببین من چقدر در این دنیا تنها هستم، به این تنهایی من رحم کن! هیچ کس نمی‌تواند این دل بی‌قرار مرا آرام کند، این دل مشتاق تو شده است، من از همه دل‌کنده‌ام و دل به تو بسته‌ام.

خدایا! گناهان من زیاد است، اما می‌خواهم سخنی با تو بگویم، وقتی که گناهان بندهٔ تو زیاد باشد و تو آن را ببخشی، زیبایی آن بیشتر است، تا زمانی که بنده‌ای گناه کمی داشته باشد و تو آن را ببخشی، این که بخششی کوچک است، اما وقتی بنده‌ای مثل من، هزاران هزار گناه داشته باشد و تو آن را ببخشی، این یک بخشش بزرگ است.

تو می‌توانی مرا به خاطر آن همه گناه عذاب کنی، اما وقتی مرا ببخشی، این نشانهٔ زیبایی عفو و بخشش توست. من در جستجوی این زیبایی به درگاه تو آمده‌ام و می‌دانم که فقط تو، شایستهٔ بخشش‌های بزرگ هستی!^{۱۲}

آدرس بخشش تو کجاست؟

خدایا! قبل از آن که مرگ من فرا برسد، مرا برای مرگ آماده کن و هنگام جان دادن به من مهربانی کن و در روز قیامت هم با بخشش و عفو خود با من رفتار کن! خدایا! صبر در هنگام بلا را به من کرم کن، گر چه من عافیت را بیشتر دوست دارم، خدایا! همه بلاها را از من دور بگردان!

خدایا! کاری کن که من در همه حال، همه چیز را صلاح و رحمت تو در حق خود بدانم، به تو پناه می‌برم از این که بخواهم نسبت به تو بدگمان باشم، کاری کن که همیشه تو را در اوج زیبایی و مهربانی ببینم.

خدایا! من در جستجوی بخشش تو هستم، و با آرزویی بس بزرگ به سوی تو آمدم، آرزویم این است که امشب همه گناهان مرا ببخشی، پس تو هم به اندازه بزرگی آرزویم، رحمت را بر من نازل فرما!

بزرگی تو بیش از این است که بخواهی مرا عذاب کنی! تو بودی که وعده دادی هر کس به امید رحمت تو به در خانه‌ات رو کند، گناهش را ببخشی، من هم امشب با دنیایی از امید به سوی تو آمده‌ام تا مرا ببخشی.

خدایا! وقتی مرگ من فرا برسد و من از این دنیا بروم، دیگر فرصتی برای توبه ندارم، تو توبه‌بندگان را قبل از مرگ قبول می‌کنی، پس از تو می‌خواهم توبه‌ام را

قبول کنی، صدایم را بشنوی و مرا ببخشی، قبل از آن که در توبه به روی من بسته شود.

خدایا! من به خاطر همه گناهانم از تو طلب بخشش می‌کنم. خدایا! من از توبه‌های خود از تو عذرخواهی می‌کنم، چقدر من توبه کردم ولی آن توبه‌ها را شکستم!

من از هر کار خیری که آن را به خاطر مردم و خودنمایی انجام دادم، طلب بخشش می‌کنم.

خدایا! تو نعمت‌های زیادی به من دادی و من آن نعمت‌ها را در راه معصیت تو استفاده نمودم، من از همه آن معصیت‌ها، طلب بخشش می‌کنم.^{۱۳}

مرگ زیبا آرزوی من است

ای خدای بزرگی که هر نعمتی به من دادی، بزرگ بوده است، ای خدایی که بلاهای بزرگ را از من دور کردی، ای خدایی که به کارهای کوچک من پاداشی بس بزرگ عنایت کردی.

از تو می‌خواهم تا نور هدایت را در دلم قرار دهی و مرا دوست داشته باشی، از تو می‌خواهم از من راضی باشی و از بهترین پاداش‌هایی که در نزد خود داری به من بدهی و با عافیت خود همه بلاها را از من دور گردانی.

هر کس با تو آهسته سخن بگوید، تو صدایش را می‌شنوی، تو به راز دل همه آگاه هستی، تو بلاها را از من دور می‌کنی، تو با بزرگواری بندگان خود را می‌بخشی، از تو می‌خواهم که مرگ مرا زیباترین و بهترین مرگ قرار دهی.

خدایا! مرا بر دین آخرین پیامبر خود بمیران، خدایا! کاری کن که در هنگام مرگ، محبت دوستان تو در قلبم باشد و دشمنی دشمنان تو را به دل داشته باشم. خدایا! مرا از کارهایی که باعث می‌شود از تو دور شوم، دور بگردان و مرا به کارهایی موفق گردان باعث نزدیک شدن من به تو می‌شود.

خدایا! از کارهایی که باعث می‌شود عاقبت من ختم به خیر نشود، مرا دور کن! خدایا! به تو پناه می‌برم از این که تو مرا فراموش کنی و مرا به حال خود رها کنی، نکند من آن قدر گناه بکنم که دیگر تو مرا از یاد ببری!^{۱۴}

خدایا! از تو می‌خواهم که با رحمت خود تا زمانی که زنده هستم همه بلاها را

از من دور کنی و نعمت‌های بی‌شمارت را به من ارزانی داری، بین من و گناهان فاصله بیندازی و دعا‌های مرا مستجاب کنی که تو خودت از من خواستی تا تو را بخوانم و از تو حاجتم طلب کنم، اکنون من تو را می‌خوانم، منتظر هستم تا جواب مرا بدهی، ای که از همه برای من مهربان‌تر هستی.

از تو می‌خواهم تا در این لحظه به من نظر رحمت کنی و از من راضی و خشنود شوی، نظر رحمتی که بعد از آن دیگر هرگز از من روی برگردانی!

بارخدا یا! من از شرّ گناهان خود به سوی تو پناه آورده‌ام، مرا پناه بده! من پشیمان هستم و برای توبه آمده‌ام، پس توبه‌ام را قبول کن، من به در خانه توبه هزاران امید آمده‌ام، پس امیدم را ناامید مکن که تو تنها امید من هستی! ^{۱۵}

رویت را از من بر نگردان

خدایا! هر کس در این دنیا آرزویی دارد، خود تو آرزوی من هستی! ای بزرگ‌ترین آرزوی قلب من!

من افراد زیادی را دیده‌ام که وقتی با مشکلی روبرو می‌شوند، به درِ خانه دیگران می‌روند و از آنان حاجت خود را می‌خواهند، اما من فقط به درِ خانه تو می‌آیم.

من بنده تو هستم و تو آقا و مولای من هستی! وقتی بنده‌ای گرفتار می‌شود به مولای خود پناه می‌برد، من هم امشب به تو پناه آورده‌ام، زیرا من جز تو مولایی ندارم.

خدایا! نگاه کن! دست‌های خود را به سوی رحمت تو بلند کرده‌ام، تو را می‌خوانم، تو از حاجت دل من باخبری، قبل از آن که دست خود را پایین بگیرم، حاجت مرا بده که تو بخشنده و مهربانی.^{۱۶}

خدایا! تو نعمت شنیدن به من عنایت کردی اما من چیزهایی را شنیدم که تو آن را دوست نداشته‌ای، تو نعمت سخن گفتن به من دادی و من با این زبان سخنانی گفتم که تو راضی نبودی، من با چشم خود چیزهایی را دیدم که گناه و معصیت بود، من با دست و پای خویش نیز گناه کردم، اکنون نمی‌دانم چه کنم؟ من بیچاره‌ام، به تو نیاز دارم، مرگ در انتظار من است، شبِ اوّل قبر را در پیش رو دارم، نمی‌دانم چگونه با تو سخن بگویم؟

آیا با این زبانی که معصیت تو را نموده، صدایت بزمن؟ چگونه دست‌هایی را که با آن گناه کرده‌ام، به سوی تو دراز کنم و از تو طلب مغفرت نمایم؟
وای بر من! اگر به من رحم نکنی، وای بر من اگر به فریادم نرسی و مرا به خودم واگذاری!

آقای من! اگر تو رویت را از من بگردانی و جواب مرا ندهی، من به درِ خانه چه کسی بروم؟ من که خدایی غیر از تو ندارم. خودت بگو من به چه کسی پناه ببرم و از چه کسی کمک بخواهم؟ اگر تو ناامیدم کنی من چه کنم؟ کجا بروم؟
تو فقط امید من هستی، تو فقط خدای من هستی، فقط رحمت و مهربانی تو می‌تواند مرا نجات بدهد. از تو می‌خواهم پناهم دهی و به من رحم کنی و بار دیگر مهربانی خودت را به من نشان بدهی.

من فقط از تو حاجات خود را می‌خواهم، به در خانه غیر تو نمی‌روم، امید دارم که تو بر من منت بنهی و با مهربانی به من نگاه کنی و گناهم ببخشی.
من از تو می‌خواهم مرا اهل بهشت خود قرار بدهی و از آتش جهنم آزادم گردانی، خودم می‌دانم که من شایسته این مقام نیستم، زیرا من بنده‌ای گنهکار هستم، اما سخن من این است که تو شایسته این بخشش هستی! تو هیچ‌گاه بنده‌ای را که به درِ خانه‌ات بیاید ناامید نمی‌کنی، من به درِ خانه‌ات آمده‌ام، بخشش تو را می‌خواهم، بهشت تو را می‌خواهم، رضایت تو را می‌خواهم و می‌دانم تو هیچ کس را ناامید نمی‌کنی. خدایا! من به امید مهربانی تو آمدم، پس بر من منت بگذار و مهربانی خودت را بر من نازل کن! به امید هدیه‌های بزرگ تو آمدم، پس مرا از هدیه و عطای خود بی‌نصیب نکن! به امید آن آمدم که تو مرا پناه بدهی، پس مرا بی‌پناه رها نکن! به امید عفو و بخشش تو آمدم، پس گناهانم را ببخش.^{۱۷}

خدایا! من تو را می‌خوانم و صدایت می‌زنم در حالی که اشک از چشمان من جاری است، من پشیمانی هستم که به درِ خانه تو آمده‌ام، حسرتی جانکاه بر دل دارم و محتاج مهربانی تو هستم.^{۱۸}

کوله بار همیشگی من

وای بر من! با این گناهانی که انجام داده‌ام، نمی‌دانم چگونه شده است که من گناهان خود را فراموش کرده و از یاد برده‌ام که برای روز قیامت چه عذابی در انتظار من خواهد بود. نمی‌دانم چرا به حال خود فکر نکرده‌ام.

وای بر من! اگر گرفتار عذابی شوم که نتیجه گناهانم است، وای بر من! اگر خدای من به رحم نکند و مرا نبخشد!

وای بر من! اگر روز قیامت در مقابل همه آبروی من برود و همه از گناهان من باخبر بشوند.

وای بر من! اگر روز قیامت صورت من سیاه شود و همه با یک نگاه بفهمند که من گناهکاری هستم که خدایم مرا نبخشیده است.

مولای من! من به تو گمان زیبا دارم، امید دارم که تو گناه مرا ببخشی، از تو می‌خواهم توبه‌ام را قبول کنی و از همه گناهانم درگذری و امیدم را ناامید نکنی. خدایا! من تو را با آن اسمی می‌خوانم که تو دوست داری بندگان تو را با آن بخوانند، صدایم را بشنو و دعایم را مستجاب کن.^{۱۹}

خدایا! از تو می‌خواهم کاری کنی که من وقت خود را صرف آن چیزی کنم که مرا برای همان آفریده‌ای، کمکم کن تا به کسب معرفت و شناخت خودت بپردازم و برای سفر آخرتم توشه بگیرم.^{۲۰}

خدایا! اگر تو با رحمت خودت مرا از شر گناهانم نجات ندهی، هیچ کس دیگر

نمی‌تواند مایهٔ نجات من شود، من غیر از تو کسی را ندارم که به او پناه ببرم، تو خدای خوب من هستی، تو همان خدایی هستی که با بخشش خود به سوی من می‌آیی، تو همیشه با عفو و بخشش با من روبرو می‌شوی، اما من هر وقت به سوی تو می‌آیم، کوله‌باری از گناه با خودم دارم، یک وقت نشد که به درگاه تو بیایم و گناهی همراه خود نداشته باشم!

خدایا! من هنگامی که گناه می‌کردم، تو را از یاد بردم، ولی تو اکنون مرا از یاد مبر! نکند گناه من باعث شود که تو صدایم را نشنوی و جوابم را ندهی! تو خدای مهربان هستی، آری! من هر وقت و در هر حال به درِ خانهٔ تو آمدم، تو جواب مرا داده‌ای و ناامیدم نکرده‌ای.^{۲۱}

آزادی از اسارت دنیا

خدایا! از تو می‌خواهم که همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها را به من بدهی، خوبی‌هایی که حتی فکر من هم به آن نمی‌رسد، اما تو از آن‌ها آگاه هستی. از تو می‌خواهم که رحمت خود را بر من نازل کنی و بر من مَنّت بگذاری و قلب مرا از شک پاک گردانی و کاری کنی که دل من اسیر دنیا نشود، قلب مرا از ریا دور کن و اخلاص در عمل را به من کرم نما.

از شرّ شیطان به تو پناه می‌آورم و از تو می‌خواهم و سوسه‌های او را از من دور کنی که تو بر هر کاری توانا هستی.

تو خود می‌دانی که دین من، همهٔ سرمایهٔ من است، از تو می‌خواهم تا نگذاری من دین خود را از دست بدهم، زیرا در این صورت من ضرری بس بزرگ نموده‌ام و آخرت خود را تباه کرده‌ام.

خدایا! از تو می‌خواهم مرا به بلایی گرفتار نکنی که طاقت آن را نداشته باشم، نکند بلایی بر من نازل شود و چنان ذهن و جان مرا مشغول دارد که تو را فراموش کنم.

خدایا! نمی‌دانم از عمر من چقدر مانده است، اما از تو می‌خواهم که در این مدّت باقی مانده، زندگی مرا به گونه‌ای در رفاه قرار دهی که بتوانم بندگی تو را بنمایم، رزق و روزی مرا آن قدر زیاد قرارنده که من با آن ثروت، طغیان کنم، از تو

می‌خواهم مرا به فقر مبتلا نگردانی که من با آن فقر به شقاوت و بدبختی برسم.
دنيا را زندان من قرار مده و کاری کن که هنگام جدایی از دنیا، غمناک نباشم.^{۲۲}
از تو می‌خواهم به قلب من نگاهی کنی و آن را نسبت به خودت خاشع قرار
دهی، مرا از اهل اخلاص قرار دهی و کاری کنی که همه کارهای من فقط به خاطر
تو باشد.^{۲۳}

خزانه‌های تو تمامی ندارد

خدایا! در این لحظه به من نگاهی کن و ببین که فقط تو امید من هستی، فقط دل به تو بسته‌ام، فقط تو را می‌خوانم، فقط پیش تو گریه و زاری می‌کنم، من فقط به در خانه تو می‌آیم و هیچ جای دیگری نمی‌روم.

من خوب می‌دانم که اگر در خانه کسی دیگر بروم، جوابی نخواهم شنید، اگر به غیر تو امید داشته باشم، ناامید خواهم شد، تو پناه من هستی، تو امید من هستی، تو مولای من و آقای من هستی، تو آفریننده من هستی! من که به غیر تو خدایی ندارم.

خدایا! تو شاهد باش که من دوستان تو را دوست دارم و با دشمنان تو دشمن هستم، به وعده‌های تو ایمان دارم.

گر چه گنه‌کارم ولی می‌دانم که هیچ گناهی بزرگ‌تر از ناامیدی نیست، خدایا! من از ناامیدی به تو پناه می‌برم.^{۲۴}

تو خدای من هستی و من بنده تو! تو مهربانی و رحمت را بر خودت لازم کرده‌ای و مرا به سوی آن مهربانی خود فرا خوانده‌ای.

تو کسی هستی که هر چه بندگان از تو بیشتر حاجت بخواهند تو جود و کرم خویش را بیشتر می‌کنی، خزانه‌های تو هرگز پایانی ندارد.

تو نعمت‌های زیادی به من داده‌ای، اکنون از تو می‌خواهم تا کاری کنی تا همه آن‌ها را در راهی صرف کنم که تو آن را دوست داری.

خدایا! من گناهان زیادی دارم، من از شرّ گناهانم به سوی تو پناه آورده‌ام، من آمده‌ام تا تو مرا ببخشی که من پشیمان هستم. خوب می‌دانم که گناهان من هرگز به تو ضرری نمی‌زند، پس ببخش آنچه را که به تو ضرر نمی‌رساند!

نگاه کن، بیچارگی مرا، فقر مرا ببین، تو به من توفیق دادی که بعضی اعمال خوب را انجام داده‌ام، نماز خوانده‌ام و روزه گرفته‌ام، اما تو خودت می‌دانی که من هرگز به این اعمال خود امید ندارم، من فقط به رحمت تو دل بسته‌ام. درست است که گناهانم زیاد است، ولی می‌دانم که مهربانی تو بیشتر از گناهان من است. تو هیچ‌گاه گدای درِ خانه خود را ناامید نمی‌کنی، من هم امشب به درِ خانه تو آمده‌ام، من اعتراف می‌کنم که به خودم ظلم کردم، شنیده‌ام که بخشش و عفو تو بی‌نهایت است، من در جستجوی آن عفو تو به اینجا آمده‌ام، شنیده‌ام که وقتی می‌بینی بندگان تو گناه می‌کنند، باز هم به آنان رحمت و مهربانی می‌کنی، آری، رحمت تو آن قدر زیاد است که شامل همه می‌شود، عفو و بخشش تو حد و اندازه ندارد، مرا ببخش.^{۲۵}

آفرینش من، جلوهٔ مهربانی تو

خدایا! خودم می‌دانم که اگر من کار خوبی انجام بدهم، تو توفیق آن را به من داده‌ای و برای همین من شایستهٔ ستایش نیستم، زیرا اگر توفیق تو نبود هرگز نمی‌توانستم آن کار خوب را انجام بدهم، پس به تو پناه می‌برم از این که به کارهای خوب خود دل خوش کنم، امید من فقط به رحمت و بزرگواری توست. اگر من گناهی انجام دادم، به اختیار خودم بوده است و هیچ عذر و بهانه‌ای نزد تو ندارم، برای همین از تو می‌خواهم که گناهم را به لطف و کرم خود ببخشی. تو به من محبت و مهربانی کردی و مرا آفریدی در حالی که تو از من بی‌نیاز بودی، آری، آفرینش من، جلوه‌ای از مهربانی تو در حق من بود.^{۲۶} قلب من در دست توست، از تو می‌خواهم که قلب مرا شفا دهی و از فضل و جود خودت روزیم کنی.

خدایا! از تو می‌خواهم نعمت‌هایی که به من داده‌ای را از من نگیری و مرا گرفتار بلاهایی که از من دور کرده‌ای، نگردانی.^{۲۷} وقتی من نگاه به اعمال خود می‌کنم، از خود ناامید می‌شوم، در آن هنگام فقط به بزرگی و آقایی تو چشم می‌دوزم، وقتی از همه جا ناامید می‌شوم، به تو امیدوار می‌شوم، هنگامی که گرفتار سختی‌ها و بلاها می‌شوم، فقط به کمک تو می‌اندیشم. خدایا! اگر تو دست مرا نگیری و مرا نجات ندهی، هرگز برای من نجاتی نخواهد بود.

من صاحب آن گناهان بزرگ هستم، اگر تو می‌خواستی مرا به گناهانم مؤاخذه کنی، هرگز به من لطف نمی‌کردی، در حالی که تو بارها و بارها غم از دل من زدودی و رحمتت را بر من نازل کردی.

من همان ذلیلی هستم که تو مرا عزیز کردی، من همان ضعیف و ناتوانی هستم که تو به من قدرت دادی، من همان کسی هستم که گناه کردم و در پیش تو به گناهم اعتراف کردم و تو گناه مرا پوشاندی و نگذاشتی هیچ کس از آن باخبر شود، من همان کسی هستم که شکر نعمت‌های تو را به جا نیاوردم.^{۲۸}

ای آقای من! ای مولای من! از تو می‌خواهم تا نگاهی به قلب من کنی و کاری کنی که من دیگر به هیچ کس به غیر از خود تو امید نداشته باشم، می‌خواهم فقط تو امید من باشی و بس!^{۲۹}

اوج بزرگواری خدای من

ای خدایی که همیشه مرا عفو کرده‌ای و از خطاهایم گذشته‌ای، ای خدایی که زشتی‌ها و عیب‌های مرا پوشانیدی و کارهای خوب مرا به همه نشان دادی. تو در همه حال روزیم دادی و مرا فراموش نکردی، از کودکی تا به حال روزی مرا دادی، تو همواره با من مهربان بودی. از تو می‌خواهم که هرگز مرا به خودم وامگذاری.^{۳۰}

خدایا! اگر از من ناراضی هستی، از تو می‌خواهم که با غضب خود با من برخورد نکنی که تو خدای بیچارگان هستی، به راستی که بزرگواری و آقایی تو بالاتر از این است که بخواهی مرا عذاب کنی.^{۳۱}

تو را ستایش می‌کنم که بر من منت نهادی و شناخت خودت را به من عنایت نمودی و از من خواستی تا تو را بخوانم و صدایت بزنم و من در هنگام گرفتاری‌ها تو را صدا زدم و تو مرا کمک کردی، دست مرا گرفتی و از سختی‌ها نجاتم دادی، وقتی که من معصیت و گناه کردم با بزرگواری از گناه من چشم پوشی کردی.

خدایا! تو نعمت‌های زیادی به من عنایت کردی ولی هیچ کدام از آنها به نعمت شناخت تو نخواهد رسید، زیرا همه نعمت‌های دنیا، سرانجام یک روزی فنا می‌شود، اما شناخت تو، نعمتی است که برای من می‌ماند و در روز قیامت هم همراه من است، ای خدایی که این نعمت بزرگ را به من ارزانی داشتی و این به

خاطر محبتی بود که به من داشتی، اکنون از تو می‌خواهم تا به گونه‌ای هدایت‌م کنی
که هرگز به گرد گناه نروم.^{۳۲}

خدایا! من هیچ سرمایه‌ای برای خود ندارم، به کارهای خوب خود نیز دل
نبسته‌ام، سرمایه من فقط ایمان به تو و امید به توسست، ایمانی که تو بر من منت
نهادی و در قلب من قرار دادی.^{۳۳}

خدایا! از تو می‌خواهم که دیدار خودت را برای من دلنشین کنی و کاری کنی که
در هنگام مرگ، هرگز به خاطر جدا شدن از دنیا، غمناک نشوم، از تو می‌خواهم
وقتی مرگ مرا برسانی که مرگ برای من بهتر از زندگی در این دنیا باشد.^{۳۴}

مرا به دیگری وامگذار!

تو را ستایش می‌کنم، این تو بودی که مرا با ستایش خود آشنا کردی، من تو را آن قدر زیبا یافتم که زبان به حمد تو گشودم و این چیزی جز لطف تو نبود. این تو بودی که دست مرا گرفتی تا من توانستم از زمینه‌های گناه و گمراهی نجات پیدا کنم، تو کاری کردی که دل من به دنیا و زینت‌های آن بی‌علاقه شد و شیفته دیدار تو گشت، تو بودی که دل مرا از دنیا کندی و به زیبایی‌های خودت آشنا ساختی.

تو این بزرگواری را در حق من نمودی و با مهربانی مرا از سقوط در گمراهی‌ها نجات دادی، همه این‌ها نشانه این بود که تو مرا دوست داری و مرا به حال خود رها نکرده‌ای.

من قبول دارم و اعتراف می‌کنم که شایسته این مهربانی‌های تو نبودم، همه این‌ها فقط و فقط نشانه محبت و مهربانی تو بود.^{۳۵}

خدایا! مرا در نزد خودم خار و ذلیل بگردان تا هرگز خود را کسی حساب نکنم، اما مرا در نزد دیگران عزیز و بزرگ کن!

خدایا! مرا دوست داشته باش و توفیقم بده تا اعمال نیک انجام بدهم و مرا از همه بدی‌ها دور بگردان و مرا به گناهانم مؤاخذه مکن!

خدایا! از تو می‌خواهم که امید به خودت را در قلب من ثابت قرار بدهی تا من همیشه، فقط به تو امید داشته باشم.

خدایا! به زودی مرگ به سراغ من می‌آید و من باید سفری را به تنهایی آغاز کنم، من از تنهایی که در پیش دارم به تو شکایت می‌کنم، به تو پناه می‌آورم، من راهی طولانی در پیش دارم، شناخت و معرفت من کم است، خودت کمکم کن که تو از همه مهربان‌تر هستی.^{۳۶}

خدایا! از تو می‌خواهم که در این دنیا مرا به مردم واگذار نکنی، آنان امید مرا ناامید خواهند کرد و دل مرا خواهند شکست، خودت عهده‌دار نیازهای من باش! مرا به اهل و فامیل خودم نیز واگذار مکن که آنان نیز مرا ناامید می‌کنند و اگر آنان به من کمکی نکنند بارها بر من منت خواهند گذاشت، از تو می‌خواهم به فضل و رحمت خود مرا بی‌نیاز کنی و همه کارهای مرا خودت کفایت کنی که تو مهربان‌ترین مهربانان هستی.^{۳۷}

ای مونس لحظه‌های تنهایی!

خدایا! تو که می‌دانی قلب من همیشه به تو ایمان داشته است و هرگز به تو شرک نورزیده است.^{۳۸}

می‌دانم که عذاب کردن من برای تو هیچ فایده‌ای ندارد، اگر چنین بود که عذاب کردن من برای تو سودی داشت، از تو می‌خواستم تا مرا عذاب کنی تا از من راضی شوی، اما وقتی می‌دانم که تو از عذاب کردن من بی‌نیاز هستی از تو می‌خواهم که عفو و بخششت را نصیب من بگردانی.^{۳۹}

نمی‌دانم دیگران بزرگی و عزّت را در چه می‌دانند، اما من لذّت بزرگی را فقط در اطاعت و بندگی تو یافته‌ام.

به خودت قسم که مهربانان و بزرگواران دنیا در مقابل تو ذره‌ای ناچیز هستند و بزرگواری تو برای من کافی است.^{۴۰}

اکنون که دل مرا به سوی خودت کشانده‌ای، از درگاهت ناامیدم نکن که می‌دانی رشته‌امیدم به لطف تو بسته شده است.^{۴۱}

ای روشنی قلب تنها و خسته من! ای امید لحظه‌های تنهایی من!^{۴۲}

از همه جا ناامید شده و به درگاهت رو کرده‌ام. از تو می‌خواهم تو دیگر ناامیدم نکنی.^{۴۳}

مگر تو نبودی که مرا از ناامیدی برحذر داشتی و فرمودی: «ای بندگان گهنگارم! از رحمت من ناامید نشوید که خدا همه گناهان را می‌بخشد». پس چگونه تصوّر

کنم که مرا ناامید کنی؟^{۴۴}

اگر در جهنّم مرا جای دهی در آنجا به همه خواهم گفت که چقدر تو را دوست دارم.^{۴۵}

بار خدایا! مرا لحظه‌ای و کمتر از لحظه‌ای به خود وامگذار، زیرا که اگر لطف تو یک لحظه از من فاصله بگیرد، هرگز روی سعادت را نخواهم دید.^{۴۶}

سلام به حاجت بزرگ من

تو را ستایش می‌کنم که به من توفیق دادی تا در درگاه تو به گناهانم اعتراف کنم. تو بودی که توفیقم دادی تا در مقابل تو خضوع و فروتنی کنم. تو بودی که مرا از شک کردن در رحمت و مهربانی خود به دور داشتی، هر وقت که من می‌خواستم از رحمت تو ناامید شوم تو مرا به رحمت خود امیدوار نمودی، اکنون از تو می‌خواهم با مهربانی و بزرگواری به من نگاه کنی. من دست‌های خود را به سوی تو دراز نموده‌ام، نگاه به دست‌های من بنما، ببین که چقدر فقیر هستم، از تو می‌خواهم تا دست‌های مرا از خیر دنیا و آخرت پر کنی!

خدایا! خوب می‌دانم که اگر من سخن به مدح و ثنای تو می‌گشایم، این به لطف و توفیق تو بوده است، من هرگز نمی‌توانم شکر آن همه نعمت‌هایی را که من داده‌ای به جا آورم.^{۴۷}

خدایا! این سخن توست که گفתי من به کسانی که مرا بخوانند نزدیک هستم، اکنون من تو را صدا می‌زنم و امیدوارم که جواب مرا بدهی، تو هرگز پایانی نداری به من رحم کن، به زودی مرگ به سراغم خواهد آمد، من محتاج لطف تو هستم. از تو می‌خواهم تا کاری کنی که من فقط به تو امید داشته باشم و از غیر تو دل بر گنم و به هیچ کس دیگر امید نداشته باشم، من به تو توکل می‌کنم و به سوی تو می‌آیم، آری! هر کس که به تو توکل کند تو او را یاری کرده و او را کفایت می‌کنی.

ای مهربان! من حاجت مهمی دارم که بارها و بارها آن را از تو خواسته‌ام، نمی‌دانم تو با حاجت من چه می‌کنی، آیا حاجت مرا برآورده می‌کنی؟ خودت می‌دانی که آن حاجت بزرگ من، این است که از من راضی شوی و گناهانم را ببخشی، نمی‌دانم که سرانجام از من راضی خواهی شد یا نه؟ اگر تو مرا بخشیده‌ای، پس خوشا به حال من! اما اگر از من راضی نشده‌ای، وای بر من! خدایا! اگر مرا تا این لحظه نبخشیده‌ای، مرا ببخش و عفو نما و رحمتت را بر من نازل کن که تو بخشنده و مهربان هستی.^{۴۸}

ای بهتر از پدر و مادر

خدایا! من گناهانی دارم که امروز آنها را از یاد برده‌ام، اما فرشتگان تو آنها را در پرونده اعمال من نوشته‌اند، من از همه آن گناهان استغفار می‌کنم و از تو می‌خواهم مرا ببخشی و از رحمت خود مرا بهره‌مند سازی.^{۴۹}

خدایا! من دست‌های خود را به سوی تو گرفته‌ام و همه امید و آرزوی من به لطف و مهربانی توست، از تو می‌خواهم توبه مرا قبول کنی و به من رحم کنی که من بنده ضعیف تو هستم.

از تو می‌خواهم که مرا از کبر و خودپسندی نجات بدهی و آبروی مرا در دنیا و آخرت نریزی.

تو کسی هستی که صدای بندگان خود را می‌شنوی و به برآورده کردن حاجت‌های آنها توانا هستی، من با نهایت فقر و بیچارگی تو را می‌خوانم، درگاه تو اشک می‌ریزم و از گناهانم استغفار می‌کنم، از تو می‌خواهم که گناهانم را ببخشی و قلب مرا شاد گردانی.

تو بر من از پدر و مادر بهتر بوده‌ای و مهربانی‌های زیادی در حق من نموده‌ای، تو خود می‌دانی که من تو را دوست دارم، پیامبر تو و خاندان پاک او را دوست دارم، امشب همین محبتی که در قلب من است را شفیع درگاه تو قرار می‌دهم و امید دارم که تو به من نظر رحمت کنی. خدایا! مردم را می‌بینم که به دیگران امید دارند و به آنها دل خوش شده‌اند، اما تو خودت می‌دانی که فقط تو امید من هستی

و همه دل خوشی من به توست.

من از هر چیزی که بخواهد بین من و تو جدایی بیاندازد به خودت پناه می‌برم،
از تو می‌خواهم تا مرا به انجام کارهایی موفق کنی که باعث خوشنودی تو
می‌شود.

خدایا! من به محمد ﷺ، پیامبر تو ایمان آوردم، من پیامبر تو را ندیدم، اما به او
ایمان آوردم، اکنون از تو می‌خواهم تا دیدار او را در روز قیامت نصیب من
گردانی. از تو می‌خواهم کاری کنی که تا آخرین لحظه زندگی، بر دین او باقی
بمانم و توفیق همنشینی با او را در بهشت خود به من عنایت کنی، در روز قیامت
مرا از حوض کوثر سیراب گردانی.^{۵۰}

ای بی‌نیاز از عذاب من

خدایا! از تو می‌خواهم اگر به من نعمتی عنایت می‌کنی، حتماً توفیق شکرگزاری آن را هم به من عنایت نمایی!

اگر برای من سختی و بلایی را مقدر می‌کنی، از تو می‌خواهم که صبر بر آن را هم به من کرم نما تا از من راضی و خوشنود باشی.

خدایا! کاری کن که من هرگز تو را فراموش نکنم، از تو می‌خواهم تا گناهان مرا به خوبی‌ها تبدیل کنی که تو خودت در قرآن چنین وعده دادی که گناهان را به خوبی‌ها تبدیل می‌کنی.

من به تو پناه می‌برم از قلبی که با یاد تو خاشع و فروتن نمی‌شود، به تو پناه می‌برم از چشمی که در درگاه تو اشک نمی‌ریزد، من به تو پناه می‌برم از نمازی که می‌خوانم و تو آن را قبول نمی‌کنی.

خدایا! کاری کن که از دانش و علم خود برای سعادت و رستگاری بهره بگیرم و به دانسته‌های خود عمل کنم.^{۵۱}

من از دانشی که برایم فایده نداشته باشد و از دعایی که مستجاب نشود به تو پناه می‌برم!^{۵۲}

من به رحمت تو بیش از عمل خود امید دارم، من می‌دانم که رحمت تو از گناهان من بیشتر و بیشتر است، در زندگی خود هر چه خوبی داشته‌ام از لطف تو بوده است و این تو بودی که بلاها و سختی‌ها را از من دور کردی، من فقط به تو

امید دارم و از تو می‌خواهم که به فقر و بیچارگی من رحم کنی.^{۵۳}
تو هرگز از عطا و جود و بخشش، پشیمان نمی‌شوی، فقط تو هستی که وقتی
عطایی می‌کنی منت نمی‌نهی.

تو دری را به سوی بندگان خود باز نمودی و نام آن در را «توبه» نهادی، و همه
را دعوت کردی که به سوی تو توبه کنند و وعده دادی که گناهان ما را ببخشی،
اکنون من به سوی تو توبه می‌کنم و از تو می‌خواهم تا بار دیگر با من مهربانی کنی
و گناهم را ببخشی.^{۵۴}

نامی که خودت انتخاب کردی

بار خدایا! از تو می‌خواهم که مهربانی خود را به من نازل کنی تا دیگر من برای همیشه از مهربانی غیر تو بی‌نیاز شوم.

تو بر انجام هر کاری توانا هستی، از تو می‌خواهم همه بلاها را تا لحظهٔ جان دادنم از من دور گردانی.

خدایا! اگر تو مرا به حال خود رها کنی، من چه کنم؟ اگر تو امید مرا ناامید کنی، من به لطف چه کسی امیدوار باشم؟

من هیچ‌کسی غیر از تو ندارم که به او پناه ببرم.

من می‌دانم که تو هرگز به بندگان خود ظلم نمی‌کنی، تو می‌دانی که من چقدر ضعیف هستم!

از تو می‌خواهم که مرا به بلاها و سختی‌ها گرفتار نسازی، من به تو پناه آورده‌ام، پس مرا پناه بده.

من از تو ایمانی می‌خواهم که قلبم به آن زنده شود، از تو می‌خواهم به من یقینی عنایت کنی تا به آنچه تو برایم مقدر کرده‌ای راضی باشم.

از تو می‌خواهم مرا راضی به قضای خودت قرار دهی و کاری کنی که من به دیدار تو ایمان داشته باشم.

خدایا! نور ایمان را برای همیشه در قلبم قرار بده، من می‌خواهم قلب من در همه حال به تو ایمان داشته باشد، در همهٔ لحظه‌های زندگی و در لحظهٔ جان دادن،

قلب من از ایمان به تو نورانی باشد، خودت کاری کن که قلب من هرگز گرفتار شک نگردد.

تو کسی هستی که خودت را صاحب جود و کرم نام نهادی، اکنون من بنده بیچاره تو هستم که محتاج آن کرم بی انتهای تو هستم، از تو می خواهم که مرا از آن بی نصیب نگردانی.

خدایا! وقتی به یاد گناهان خود می افتم ترس تمام وجود مرا فرا می گیرد، اما وقتی به یاد مهربانی و بزرگواری تو می افتم قلبم شاد می شود، پس از تو می خواهم با بزرگواری خودت با من رفتار کنی، گناهانم را ببخشی و مرا از دوستان خودت قرار دهی.

خدایا! تو امروز در حق من بزرگواری کردی و امید به خودت را در قلبم قرار دادی، فکر نمی کنم که بخشش تو در روز قیامت از این چیزی که امروز به من دادی، بزرگتر باشد، پس در روز قیامت هم با من مهربان باش و گناهانم را ببخش، همانطور که امروز با من مهربان بودی و قلبم را امیدوار به خودت نمودی. کسی که به درگاه تو بیاید، ناامید نمی شود، تو هیچ گاه گدایان درگاه خود را از در خانه ات با دست خالی بر نمی گردانی.^{۵۵}

پایان.

پی نوشت ها

۱. «اللَّهُمَّ إِنِّي افْتَحَ الثَّناء بِحَمْدِكَ وَأَنْتَ مَسدَّدٌ لِلصَّوابِ بِمَنِّكَ، وَأَيَّدْتَ أَمْرَكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ العَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَشَدُّ المَعاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النِّكالِ وَالنِّقْمَةِ، وَأَعْظَمُ الْمُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبَرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ، اللَّهُمَّ أَذْنْتُ لِي فِي دَعَائِكَ وَمَسْأَلَتِكَ، فَاسْمِعْ يَا سَمِيعَ مَدْحَتِي، وَأَجِبْ يَا رَحِيمَ دَعْوَتِي، وَأَقْلُ يَا غَفُورَ عَثْرَتِي...»: مصباح المنهجد ص ٥٧٧، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٨، المصباح للكفعمي ص ٥٧٨.
٢. «فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كَرِيَةٍ قَدْ فَرَّجْتَهَا، وَهَمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا، وَعَثْرَةٍ قَدْ أَقْلَنْتَهَا، وَرَحْمَةٍ قَدْ نَشَرْتَهَا، وَحَلْفَةٍ بَلَّامٍ قَدْ فَكَّكْتُهَا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَثْرَهُ تَكْبِيرُهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مُضَادَّ لَهُ فِي مُلْكِهِ، وَلَا مَنَازِعَ لَهُ فِي أَمْرِهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَهُ فِي خَلْقِهِ وَلَا شَبِيهَ لَهُ فِي عَظَمَتِهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرُهُ وَحَمْدُهُ، الظَّاهِرُ بِالْكَرَمِ مَجْدُهُ، الْبَاسِطُ بِالْجُودِ يَدُهُ، الَّذِي لَا تَنْقُصُ خَزَائِنُهُ، وَلَا تَزِيدُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا جُودًا وَكَرَمًا، إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ...»: مصباح المنهجد ص ٥٧٧ تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٨، المصباح للكفعمي ص ٥٧٨.
٣. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ، مَعَ حَاجَةٍ بِي إِلَيْهِ عَظِيمَةٍ، وَغَنَّاكَ عَنْهُ قَدِيمٍ، وَهُوَ عِنْدِي كَثِيرٌ، وَهُوَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرُ، اللَّهُمَّ إِنْ غَفَوَكَ عَنْ ذَنْبِي وَتَجَاوَزَكَ عَنْ خَطِيئَتِي وَصَفَحَكَ عَنْ ظُلْمِي وَسَتَرَكَ عَلَى قَبِيحِ عَمَلِي وَحَلَمَكَ عَنْ كَثِيرِ جُرْمي عِنْدَمَا كَانَ مِنْ خَطَايَا وَعَمْدِي، أَطْمَعُنِي فِي أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ...»: مصباح المنهجد ص ٥٧٧، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٨، المصباح للكفعمي ص ٥٧٨.
٤. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ، مَعَ حَاجَةٍ بِي إِلَيْهِ عَظِيمَةٍ، وَغَنَّاكَ عَنْهُ قَدِيمٍ، وَهُوَ عِنْدِي كَثِيرٌ، وَهُوَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرُ، اللَّهُمَّ إِنْ غَفَوَكَ عَنْ ذَنْبِي وَتَجَاوَزَكَ عَنْ خَطِيئَتِي وَصَفَحَكَ عَنْ ظُلْمِي وَسَتَرَكَ عَلَى قَبِيحِ عَمَلِي وَحَلَمَكَ عَنْ كَثِيرِ جُرْمي عِنْدَمَا كَانَ مِنْ خَطَايَا وَعَمْدِي، أَطْمَعُنِي فِي أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ، الَّذِي رَزَقْتَنِي مِنْ رَحْمَتِكَ، وَأَرَيْتَنِي مِنْ قُدْرَتِكَ، وَعَرَفْتَنِي مِنْ إِبْجَابَتِكَ، فَصَرْتُ أَدْعُوكَ أَمْنًا وَأَسْأَلُكَ مُسْتَأْنَسًا، لَا خَائِفًا وَلَا وَجَلًا، مَدْلًا عَلَيْكَ فِيمَا فَضَّدْتَ فِيهِ إِلَيْكَ، فَإِنْ أَبْطَأَ عَنِّي عَتَبْتَ بِجَهْلِي عَلَيْكَ، وَلَعَلَّ الَّذِي أَبْطَأَ عَنِّي هُوَ خَيْرُ لِي؛ لَعَلَّكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ...»: مصباح المنهجد ص ٥٧٧، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٨، المصباح للكفعمي ص ٥٧٨.
٥. «فَلَمْ أَزْ مَوْلَاً كَرِيماً أَصْبِرَ عَلَى عِبْدِ لَيْتِمٍ مِنْكَ عَلَيَّ يَا رَبِّ، أَنْتَ تَدْعُونِي فَأُولِيْ عَنكَ، وَتَتَجَبَّبُ إِلَيَّ فَأَتَبَغَّضُ إِلَيْكَ، وَتَوَدُّهُ إِلَيَّ فَلَا أَقْبِلُ مِنْكَ، كَأَنْ لِي التَّطَوُّلَ عَلَيْكَ، فَلَمْ يَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ بِي وَالْإِحْسَانِ إِلَيَّ وَالتَّفَضُّلِ عَلَيَّ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ، فَارْحَمْ عَبْدَكَ الْجَاهِلَ، وَجِدْ عَلَيْهِ بِفَضْلِ إِحْسَانِكَ، إِنَّكَ جَوَادُ كَرِيم...»: مصباح المنهجد ص ٥٧٧، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٨، المصباح للكفعمي ص ٥٧٨.
٦. «الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا لَكَ الْمَلِكُ مَجْرِي الْفَلَكَ، مَسْخَرُ الرِّيحِ فَالِقُ الْأَصْبَاحِ، دَيَّانُ الدِّينِ رَبُّ الْعَالَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى حِلْمِهِ بَعْدَ عِلْمِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَفْوِهِ بَعْدَ قُدْرَتِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى طَوْلِ أَنْتَاهُ فِي غَضَبِهِ وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى مَا يَرِيدُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْخَلْقِ بِاسْطِ الرِّزْقِ، فَالِقِ الْأَصْبَاحِ، ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْأَنْعَامِ، الَّذِي بَعْدَ فَلَا يُرَى وَقَرَبَ فَشْهِدِ النَّجْوَى، تَبَارَكَ وَتَعَالَى، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مَنَازِعُ بِعَادِلِهِ، وَلَا شَبِيهَ بِشَاكِلِهِ، وَلَا ظَهِيرَ بِعَاضِدِهِ، قَهْرَ بَعْرُثَةِ الْأَعْرَاءِ، وَتَوَاضَعَ لِعَظَمَتِهِ الْعِظَمَاءُ، فَبَلَغَ بِقُدْرَتِهِ مَا يَشَاءُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَجِيبُنِي حِينَ أَتَادِيهِ، وَيَسْتَرُ عَلَيَّ كُلَّ عَوْرَةٍ وَأَنَا أَعْصِيهِ، وَيَعْظُمُ النِّعْمَةَ عَلَيَّ فَلَا أَجْازِيهِ، فَكَمْ مِنْ مَوْهِبَةٍ هَبْتَهُ لِي، فَأَعْطَانِي، وَعَظِيمَةٍ مَخَوَّفَةٍ قَدْ كَفَّانِي، وَبَهْجَةٍ مُوَفَّقَةٍ قَدْ أَرَانِي، فَأَتَيْتُ عَلَيْهِ حَامِداً، وَأَذْكُرُهُ مُسَبِّحاً، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُهْتَكُ حُجَابُهُ، وَلَا يُغْلَقُ بَابُهُ، وَلَا يُرَدُّ سَائِلُهُ، وَلَا يُخَيَّبُ أَمَلُهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ، وَيُنْجِي الصَّالِحِينَ، وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعِفِينَ، وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ، وَيَهْلِكُ مُلُوكًا وَيَسْتَخْلِفُ آخَرِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ، مُبِيرِ الظَّالِمِينَ، مَدْرِكِ الْهَارِبِينَ، نَكَالِ الظَّالِمِينَ، صَرِيخِ الْمُسْتَصْرِخِينَ، مَوْضِعِ حَاجَاتِ الظَّالِمِينَ، مَعْتَمِدِ الْمُؤْمِنِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَرَعَدَ السَّمَاءُ وَسَكَتَانَهَا، وَتَرَجَفَ الْأَرْضُ وَعَمَّارُهَا وَتَمَوَّجَ الْبَحَارُ وَمَنْ يَسْبِغُ فِي غَمَرَاتِهَا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ وَلَمْ يَخْلُقْ، وَيَرْزُقُ وَلَا يُرْزَقُ، وَيُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ، وَيُمَيِّتُ الْأَحْيَاءَ وَيُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ...»: مصباح المنهجد ص ٥٧٧، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٨، المصباح للكفعمي ص ٥٧٨.
٧. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ لِهَمٍّ لَا يَفْزِجُهُ غَيْرُكَ، وَلِرَحْمَةٍ لَا تُنَالُ إِلَّا بِكَ، وَلِكَرْبٍ لَا يَكْشِفُهُ إِلَّا أَنْتَ، وَلِرَغْبَةٍ لَا تَبْلُغُ إِلَّا بِكَ، وَلِحَاجَةٍ لَا تُقْضَى دُونَكَ، اللَّهُمَّ فَكَمَا كَانَ مِنْ شَأْنِكَ مَا أُرَدَّتِي بِهِ مِنْ مَسْأَلَتِكَ، وَرَحْمَتِي بِهِ مِنْ ذِكْرِكَ، فَلْيَكُنْ مِنْ شَأْنِكَ سَيِّدِي الْإِجَابَةِ لِيْ فِيمَا دَعَوْتُكَ، وَالنَّجَاةَ لِيْ فِيمَا قَدْ فَرَعْتَ إِلَيْكَ مِنْهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

محمّد و آل محمّد، وافتح لي من خزائن رحمتك رحمةً لا تعدّني بعدها أبداً في الدنيا والآخرة، وارزقي من فضلك الواسع رزقاً واسعاً حلالاً طيباً لا تفقرني بعده إلى أحدٍ سواك أبداً، تريدني بذلك لك شكراً واليك فاقةً وفقرأ، وبك عمّن سواك غنىً ونعماً، اللهم إني أعوذ بك أن يكون جزاء إحسانك الإساءة مني، اللهم إني أعوذ بك أن أصلح عملي فيما بيني وبين الناس وأفسده فيما بيني وبينك، اللهم إني أعوذ بك أن تحول سريرتي بيني وبينك، أو تكون مخالفةً لطاعتك، اللهم إني أعوذ بك أن يكون شيء من الأشياء أثر عندي من طاعتك، اللهم إني أعوذ بك أن أعمل من طاعتك قليلاً أو كثيراً أريد به أحداً غيرك، أو أعمل عملاً يخالطه رياء، اللهم إني أعوذ بك من هوى يردني من يركبه، اللهم إني أعوذ بك أن أجعل شيئاً من شكري فيما أتعمت به عليّ لغيرك أطلب به رضا خلقك.

اللهم إني أعوذ بك أن أتعذّي حدّاً من حدودك أترنّ بذلك للناس وألّكن به إلى الدنيا، اللهم إني أعوذ بعفوك من عقوبتك، وأعوذ بركاك من سخطك وأعوذ بطاعتك من معصيتك، وأعوذ بك منك جلّ ثناء وجهك، لا أحصي الثناء عليك ولو حرصت، وأنت كما أنبتت على نفسك سبحانك وبحمدك، اللهم إني أستغفرك وأتوب إليك من مظالم كثيرة لعبادك عندي، فأبما عيّد من عبادك أو أمّةٍ من إيمانك كانت له قبلي مظلمة ظلمته إياها في ماله أو بدنه أو عرضه لا أستطيع أداء ذلك إليه ولا تحلّكها منه، فصلّ على محمّد و آل محمّد، وأرضه أنت عنّي بما شئت وكيف شئت، وهبها لي، وما تصنع يا سيّدتي بعذابي، وقد وسعت رحمتك كلّ شيء، وما عليك يا ربّ أن تكرومّني برحمتك ولا تهينني بعذابك، ولا ينقصك يا ربّ أن تفعل بي ما سألتك، فانت واجد لكلّ شيء.

اللهم إني أستغفرك وأتوب إليك من كلّ ذنب تبت إليك منه ثمّ عدت فيه، ومما ضيّعت من فرائضك وأداء حقك... اللهم يا ذا المنّ والفضل والمحامد التي لا تحصى، صلّ على محمّد و آل محمّد، واقل توبتي، ولا تردها لكثرة ذنوبي وما أسرفت على نفسي، حتّى أرجع في ذنب تبت إليك منه، فاجعلها يا عزيز توبةً نضوحاً صادقةً مبرورةً لديك، مقبولةً مرفوعةً عندك في خزائنك التي ذخرتها لأوليائك حين قبلتها منهم ورضيت بها عنهم، اللهم إن هذه النفس نفس عبدك، وأسألك أن تصلّي على محمّد و آل محمّد، وأن تحصنها من الذنوب، وتمنعها من الخطايا، وتحرزها من السيئات، وتجعلها في حصن حصين منيع لا يصل إليها ذنب ولا خطيئة، ولا يفسدها عيب ولا معصية، حتّى ألقاك يوم القيمة، وأنت عنّي راضٍ، وأنا مسرور تعطيني ملائكتك وأنبياءك ورسلك وجميع خلقك، وقد قبلتي وجمعتني تاباً طاهراً زاكياً عندك من الصادقين. اللهم إني أعترف لك بذنوبي، فصلّ على محمّد وآله، واجعلها ذنباً لا تظهرها لأحدٍ من خلقك، يا غفار الذنوب، يا أرحم الراحمين، سبحانك اللهم وبحمدك، عملت سوءاً وظلمت نفسي، فصلّ على محمّد و آل محمّد، واغفر لي إنك أنت الغفور الرحيم، اللهم إن كان من عطاياك ومنك وفضلك وفي علمك وقضائك أن ترزقني التوبة، فصلّ على محمّد وآله، واعصمني بقية عمري...؛ [قبال الأخمال ج ١ ص ١٣٣،

بحر الآثار ج ٩٧ ص ٣٢٩.

٨. «اللهم أقسم لي كلّ ما تُطعّ به عنّي نائرة كلّ جاهل، وتحمّد عنّي شعله كلّ قائل، وأعطني هدًى من كلّ ضلالة، وعنّي من كلّ فقر، وقوّة من كلّ ضعف، وعزّاً من كلّ ذلّ، ورفعةً من كلّ ضعة، وأمنّاً من كلّ خوف، وعافيةً من كلّ بلا، اللهم ارزقني عملاً يفتح لي باب كلّ يقين، ويقيناً يسدّ عنّي باب كلّ شبهة، ودعاً تبسط لي به الإجابة، وخوفاً تيسر لي به كلّ رحمة، وعصمةً تحول بيني وبين الذنوب، برحمتك يا أرحم الراحمين... يا من نهاني عن المعصية فصعبته فلم يهتك سترى عند معصيته، يا من أكرمني وأسبغ عليّ نعمه، فصعبته فلم يزل عنّي نعمته يا من نصح لي فتركت نصيحته فلم يستدرجني عند تركي نصيحته، يا من أوصاني بوصايا كثيرة لا تحصى إشفاقاً منه عليّ ورحمةً منه لي فتركت وصيته يا من كنم سيّتي وأظهر محاسني، حتّى كآني لم أزل أعمل بطاعته، يا من أرضيت عباده بسخطه فلم يكلني إليهم وورزقي من سعته، يا من دعاني إلى جنته فاخترت النار، فلم يمنعه ذلك أن تفتح لي باب توبته.

يا من أقالني عظيم العثرات، وأمرني بالدعاء وضمن لي إجابته، يا من أعصيه فيستر عليّ، ويغضب لي إن عُثِرَ بمعصيته، يا من نهى خلقه عن انتهاك محارمي وأنا مقيم على انتهاك محارمه، يا من أفنيت ما أعطاني في معصيته فلم يحبس عنّي عطيتّه، يا من قويت على المعاصي بكفاليته فلم يخذلني، ولم يخرجني من كفاليته، يا من بارزته بالخطايا فلم يمتلّ بي عند جرأتني على مبارزته، يا من أهملني حتّى استغثت من لذاتي ثمّ وعدني على تركها مغفرته، يا من أدعوه وأنا على معصيته فيجيبني ويقضي حاجتي بقدرته، يا من عصيته بالليل والنهار وقد وكلّ بالاستغفار لي ملائكته، يا من عصيته في الشباب والمشيّب وهو يتأنا بي ويفتح لي باب رحمته، يا من يشكر اليسير من عملي، وينسى الكثير من كرامته، يا من خلّصني بقدرته ونجّاني بلطفه، يا من استدرجني حتّى جانب مجبته، يا من فرض الكثير لي من إجابته على طول إسائتي وتقضيي فريضته، يا من يغفر ظلمنا وحبونا وجرأتنا وهو لا يجور علينا في قضيتّه، يا من تنظالم فلا يؤاخذنا بعلمه، ويهمل حتّى يحضر المظلوم بينته، يا من يشرك به عبده وهو خلقه فلا يتعامله أن يغفر له جريرته، يا من منّ عليّ ض بترحيده، وأحصى عليّ الذنوب وأرجو أن يغفرها لي بمشيتّه، يا من أعذر وأنذر ثمّ عدت بعد الإعذار والإنذار في معصيته، يا من يعلم أنّ حسناتي لا تكون ثمناً لأصغر نعمه، يا من أفنيت عمري في معصيته فلم يغلق عنّي باب توبته.

يا ويلي ما أقلّ حيائي، ويا سبحان هذا الرّبّ ما أعظم هيبتّه، ويا ويلي ما أقطع لساني بعد الإعذار وما عذري وقد ظهرت عليّ حجّته ها أنا ذا بانح بجرمي مغرّ

بَذْنِيْ لِرَبِّيْ لِيَرْحَمَنِي وَيَعْمَدَنِي بِمَغْفِرَتِهِ، يَا مَنْ الْأَرْضُونَ وَالسَّمَاوَاتُ جَمِيعاً فِي قَبْضَتِهِ، يَا مَنْ اسْتَحَقَّتْ عَقوبَتُهُ، هَا أَنَا ذَا مَقَرٍّ بِذَنْبِي، يَا مَنْ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ بِرَحْمَتِهِ، هَا أَنَا ذَا عَبْدِكَ الْحَسِيرِ الْخَاطِئِ اغْفِرْ لَهُ خَطِيئَتَهُ، يَا مَنْ يَجِيرُنِي فِي مَحْيَايَ وَمَمَاتِي، يَا مَنْ هُوَ عَذَّتِي لظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ، يَا مَنْ هُوَ ثَقَتِي وَرَجَائِي وَعَذَّتِي لِعَذَابِ الْقَبْرِ وَضَعْفَتِهِ، يَا مَنْ هُوَ غِيَاثِي وَمَقْرَعِي وَعَذَّتِي لِلْحِسَابِ وَدَقَّتِهِ، يَا مَنْ عَظُمَ غَفْوُهُ، وَكَرُمَ صَفْحُهُ وَاسْتَدْتَّتْ تَقَمَّتُهُ إِلَهِي لَا تَخْذَلْنِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ، فَإِنَّكَ عَذَّتِي لِلْمِيزَانِ وَخَفَّتُهُ، هَا أَنَا ذَا بَانِحٍ بِجُرْئِي مَقَرٍّ بِذَنْبِي مُعْتَرِفٌ بِخَطِيئَتِي...»: [إقبال الأعمال ج ١ ص ١٢٦، بحر الانوار ج ٩٧ ص ٣٣١.

٩. «اللَّهُمَّ حَاجَتِي حَاجَتِي، حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، وَهِيَ فَكَاكٌ رَقِيتِي مِنَ النَّارِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْضَ عَنِّي وَارْضَ عَنِّي وَارْضَ عَنِّي حَتَّى يَنْقَطِعَ النَّفْسُ - اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ بِحَاجَتِي، وَبِكَ أَنْزَلْتَ مَسْكَنِي، فَلْتَسْعِنِي رَحِمَتَكَ يَا وَهَّابَ الْجَنَّةِ، يَا وَهَّابَ الْمَغْفِرَةِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ، أَيْنَ أَطْلُبُكَ يَا مُوجِدُ فِي كُلِّ مَكَانٍ؟ فِي الْقِيَامِي مَرَّةً وَفِي الْغَفَارِ أُخْرَى، لَعَلَّكَ تَسْمَعُ مِنِّي الدُّعَاءَ، فَقَدْ عَظُمَ جُرْئِي، وَقَلَّ حَيَايِي مَعَ تَقَلُّقِ قَلْبِي، وَبَعْدَ مَطْلَبِي، وَكَثْرَةِ أَهْوَالِي، رَبِّ أَيُّ أَهْوَالِي أَنْذَرُكَ، وَأَيُّهَا أَنْسَى؟ فَلِمَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْمَوْتُ لِكَفِّي..... يَا غَوَاثُ يَا إِلَهَ يَا رَبَّنَا، أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَوْنٍ قَدْ خَلِينِي، وَمِنْ عَدُوٍّ قَدْ اسْتَكَلَبَ عَلَيَّ، وَمِنْ دُنْيَا قَدْ تَزَيَّتْ لِي، وَمِنْ نَفْسٍ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي، فَإِنْ كُنْتُ سَيِّدِي قَدْ رَحِمْتَ مِثْلِي فَارْحَمْنِي، وَإِنْ كُنْتُ سَيِّدِي قَدْ قَبِلْتَ مِثْلِي فَاقْبَلْنِي، يَا مَنْ قَبِلَ السَّحْرَةَ فَاقْبَلْنِي، يَا مَنْ يَغْدِيُنِي بِالنَّعَمِ صَبَاحاً وَمَسَاءً قَدْ تَرَانِي فَرِيداً وَحِيداً، شَاخِصاً بِصُرِّي مَقْلُداً عَمَلِي، قَدْ تَبَيَّرَ جَمِيعُ الْخَلْقِ مِنِّي، نَعَمَ وَأَبَى وَأُمِّي، وَمَنْ كَانَ لَهُ كَذِبِي وَسَجِيي، إِلَهِي وَمَنْ يَقْبَلُنِي وَيَسْمَعُ نِدَائِي، وَمَنْ يُوْنِسَ وَحَشْتِي، وَمَنْ يَنْطِقُ لِسَانِي إِذَا عُجِّيتَ فِي الثَّرَى وَحْدِي، ثُمَّ سَأَلْتَنِي بِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي...»: [إقبال الأعمال ج ١ ص ١٢٧، بحر الانوار ج ٩٧ ص ٣٣٢.

١٠. «يَا إِلَهَ يَا كَرِيمَ الْغَفْوِ مِنْ لِي غَيْرِكَ، إِنْ سَأَلْتَ غَيْرَكَ لَمْ يَعْطِنِي، وَإِنْ دَعَوْتَ غَيْرَكَ لَمْ يَجِبْنِي. رِضَاكَ يَا رَبِّ قَبْلَ قَلْبَانِكَ، رِضَاكَ يَا رَبِّ قَبْلَ نَزْوِلِ النِّيرَانِ، رِضَاكَ يَا رَبِّ قَبْلَ أَنْ تَغْلُلَ أَيْدِيَّ إِلَى الْأَعْنَاقِ، رِضَاكَ يَا رَبِّ قَبْلَ أَنْ أَنْادِيَ فَلَا أَجَابَ الدُّعَاءِ، يَا أَحَقَّ مِنْ تَجَاوُزِ وَعَفَى، وَعَزَّتْكَ لَا أَقْطَعُ مِنْكَ الرَّجَاءَ، وَإِنْ عَظُمَ جُرْئِي، وَقَلَّ حَيَايِي، فَقَدْ لَرِقَ بِالْقَلْبِ دَاءٌ لَيْسَ لَهُ دَوَاءٌ، يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ إِلَّا الْكَافِرِينَ بِمِثْلِهِ، يَا مَنْ لَمْ يَتَعَرَّضْ لِلْمُتَعَرِّضِينَ لَأَكْرَمَ مِنْهُ، وَيَا مَنْ لَمْ يُشَدَّ الرِّجَالُ إِلَّا بِمِثْلِهِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاشْغَلَ قَلْبِي بِعَظِيمِ شَأْنِكَ، وَأَرْسَلَ مَحَبَّتِكَ إِلَيْهِ حَتَّى أَفْكَاكُ وَأَوْدَاجِي تَشْجُبُ دَمًا.. إِلَهِي قُلْ شُكْرِي سَيِّدِي فَلَمْ تَحْرَمْنِي، وَعَظَمْتَ خَطِيئَتِي سَيِّدِي فَلَمْ تَغْضَبْنِي، وَارْبَيْتَنِي عَلَى الْمَعَاصِي سَيِّدِي فَلَمْ تَمْنَعْنِي وَلَمْ تَهْتِكْ سِتْرِي، وَأَمَرْتَنِي سَيِّدِي بِالطَّاعَةِ فَضَيِّعْتَ مَا بِهِ أَمَرْتَنِي، فَأَنْتَ فَقِيرٌ أَفْقَرُ مِنِّي سَيِّدِي إِنْ لَمْ تَغْنِنِي، فَأَنْتَ شَقِيٌّ أَشَقَى مِنِّي إِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي، فَنَعَمَ الرَّبُّ أَنْتَ يَا سَيِّدِي وَنَعَمَ الْمَوْلَى، وَيَسَّ الْعَبْدُ أَنَا يَا سَيِّدِي... مِنْ أَنَا يَا رَبِّ فَتَقْصِدْ لِعَذَابِي؟ أَمْ مِنْ يَدْخُلُ فِي مَسَاءِلِكَ إِنْ أَنْتَ رَحِمْتَنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَسَدُّ بِهِ لِسَانِي، وَاحْصَنَ بِهِ فَرْجِي، وَأَوْذَى بِهِ عَنِّي أَمَانَتِي، وَأَصْلَحَ بِهِ رَحْمِي، وَأَتَجَرَّ بِهِ لِأَخْرَجْتَنِي، وَيَكُونُ لِي عَوْنًا عَلَى الْحُجِّ وَالْعَمَرَةِ، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ، وَعَزَّتْكَ يَا كَرِيمَ الْلَحْنِ عَلَيْكَ، وَالْأَطْلُبُ إِلَيْكَ، وَلَا تَضْرَعْ إِلَيْكَ، وَلَا بَسْطُهَا إِلَيْكَ مَعَ مَا اقْتَرَفْنَا مِنَ الْأَلَامِ، يَا سَيِّدِي فِيمَنْ أَعُوذُ؟ وَبِمَنْ أَلُوذُ؟ كُلُّ مَنْ أَنْتَبَهَ فِي حَاجَةٍ وَسَأَلَتْهُ فَالِدَةٌ فَلْيَلِكْ يَرْشِدُنِي، وَعَلَيْكَ يَدُنِّي، وَفِيمَا عِنْدَكَ يَرْغَبُنِي...»: [إقبال الأعمال ج ١ ص ١٢٩.

بحر الانوار ج ٩٧ ص ٣٣٤.

١١. «اللَّهُمَّ إِنْ لَكَ عَدُوًّا لَا يَأْلُوْنِي خِيَالًا، بِصِيرًا بَعِيوِي، حَرِيصًا عَلَى غَوَايَتِي، يَرَانِي هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا أَرَاهُمُ، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِزْ مِنْ شَرِّ شَيْطَانِي الْجَنِّ وَالْإِنْسِ أَنْفُسَنَا وَأَمْوَالَنَا وَأَهَالِيَنَا وَأَوْلَادَنَا، وَمَا أَغْلَقْتَ عَلَيْهِ أَبْوَابَنَا، وَمَا أَحَاطَتْ بِهِ عَوْرَاتُنَا، اللَّهُمَّ وَحَرِّمْنِي عَلَيْهِ كَمَا حَرَّمْتَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ، وَبَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَابْعُدْ مِنْ ذَلِكَ... يَا مَسْمُوعِي نَفْسَهُ بِالْإِسْمِ الَّذِي قَضَى أَنْ حَاجَةٌ مِنْ يَدْعُوهُ بِهِ مَقْضِيَّةٌ، أَسْأَلُكَ بِهِ إِذْ لَا شَفِيعَ لِي عِنْدَكَ أَوْثَقَ مِنْهُ، أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا»: [إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣١، بحر الانوار ج ٩٧ ص ٣٣٥.

١٢. «اللَّهُمَّ إِنْ أَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فَانْتَ مُحَمَّدٌ، وَإِنْ عَذَّبْتَنِي فَانْتَ مُحَمَّدٌ، يَا مَنْ هُوَ مُحَمَّدٌ فِي كُلِّ خِصَالِهِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي مَا تَشَاءُ فَانْتَ مُحَمَّدُ، إِلَهِي أَتَرَاكَ مُعَذِّبِي وَقَدْ عَفَرْتَ لَكَ فِي الثَّرَابِ خَذِي؟ أَتَرَاكَ مُعَذِّبِي وَحَيْثُ فِي قَلْبِي؟ أَمَّا إِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِي جَمَعْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ قَوْمٍ طَالَمَا عَادَيْتَهُمْ فَبِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ بِحَقِّ عَلَيْكَ فِيهِ الْإِجَابَةُ لِلدُّعَاءِ إِذَا دُعِيتَ بِهِ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ كُلِّ ذِي حَقٍّ عَلَيْكَ، وَبِحَقِّكَ عَلَى جَمِيعٍ مِنْ هُوَ دُونَكَ، أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَمَنْ أَرَادَنِي أَوْ أَرَادَ أَحَدًا مِنْ إِخْوَانِي بِسُوءٍ فَخُذْ بِسَمْعِهِ وَبَصَرِهِ، وَمَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، وَامْنَعْنِي مِنْهُ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ. اللَّهُمَّ مَا غَابَ عَنِّي مِنْ أَمْرِي أَوْ حُضِرَنِي وَلَمْ يَنْطِقْ بِهِ لِسَانِي وَلَمْ تَبْلُغْهُ مَسْأَلَتِي أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَصْلَحْهُ لِي وَسَهِّلْهُ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ، رَبَّنَا لَا تَوَاضَعْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا، رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا، رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ، وَاعْفُ عَنَّا وَابْعُدْنَا عَنِ الْغَيْرِ وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.

ماذا عليك يا رب لو أرضيت عني كل من له قبلي تبعه، وأدخلتني الجنة برحمتك، وغفرت لي ذنوبي، فإن مغفرتك للمخاطئين وأنا منهم، فاغفر لي خطيئي يا رب العالمين، اللهم إني أطلبك عن المذنبين، وتعفو عن المخاطئين، وأنا عبدك الخاطئ المذنب الحسير الشقي، الذي قد أفرغتني ذنوبي وأوقعتني خطيائي، ولم أجِد لها ساداً ولا غافراً غيرك يا ذا الجلال والإكرام، إلهي استعبدتني الدنيا واستخدمتني، فصرت حيران بين أطبائها، فيا من أحصى القليل فشكره، وتجاوز عن

الكثير فغفره بعد أن ستره، ضاعف لي القليل في طاعتك وتقبله، وتجاوز عن الكثير في معصيتك فاغفره، فإنه لا يغفر العظيم إلا العظيم يا أرحم الراحمين. اللهم صل على محمد وآل محمد، وأعني على صلاة الليل وصيام النهار، وارزقني من الورع ما يحجزني عن معاصيك، واجعل عبادتي لك أيام حياتي، واستعملني أيام عمري بعمل يرضي به عني، وزودني من الدنيا التقوى، واجعل لي في لقائك خلفاً من جميع الدنيا، واجعل ما بقي من عمري دكاً لما مضى من أجلي، أيقنت أنك أنت أرحم الراحمين في موضع الغفر والرحمة، وأشد المعاقبين في موضع النكال والنفمة، وأعظم المتجبرين في موضع الكبرياء والعظمة، فاسمع يا سميع مدحتي، وأجب يا رحيم دعوتي، وأقل يا غفور عثرتي، فكم يا إلهي من كربة قد فرجتها، وغمرة قد كشفتها، وعثرة قد أقلتها، ورحمة قد نشرتتها، وحلقة بلاء قد فككتها، الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله.

اللهم وإني أشهدك وكفى بك شهيداً، فاشهد لي بأني أشهد أنك أنت الله لا إله إلا أنت ربّي، وأنّ محمداً رسولك نبّي، وأنّ الدين الذي شرعت له ديني، وأنّ الكتاب الذي أنزلت عليه كتبي، وأنّ عليّ بن أبي طالب إمامي وأنّ الأئمة من آل محمد صلواتك عليهم أئمتي، اللهم إني أشهدك وكفى بك شهيداً، فاشهد لي بأنك أنت الله المنعم عليّ لا غيرك، لك الحمد بنعمتك تتم الصالحات، لا إله إلا الله وألله أكبر، وسبحان الله وبحمده وتبارك الله وتعالى، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، ولا ملجأ ولا منجى من الله إلا إليه، عدد الشفع والوتر، وعدد كلمات ربّي الطيبات المباركات، صدق الله وبُلع المرسلون، ونحن على ذلك من الشاهدين.

اللهم صل على محمد وآل محمد، واجعل النور في بصري، والنصيحة في صدري، وذكرك بالليل والنهار على لساني، ومن طيب رزقك الحلال غير ممنون ولا محظور فارزقني، اللهم إني أسألك خير المعيشة، معيشة أقوى بها على جميع حاجاتي، وأنوصل بها في الحياة إلى آخرتي، من غير أن تترفي فيها فأشقى، وأوسع عليّ من حلال رزقك، وأفض عليّ من سيب فضلك، نعمة منك سابعة، وعطاء غير ممنون، ولا تشغلني فيها عن شكر نعمتك على بأكلا منها، فتلهني عجائب بهجته وتفتني زهرات زينته، ولا باقلاي منها فيقص بعملك كده، ويملا صدري همّه، بل أعطني من ذلك غني من شرار خلقك، وبلاغا أقال به رضوانك يا أرحم الراحمين.

اللهم إني أعوذ بك من شر الدنيا وشر أهلها وشر ما فيها، ولا تجعل الدنيا عليّ سجنًا، ولا تجعل فراقها لي حزنًا، أجرني من فتها، واجعل عملي فيها مقبولا، وسعي فيها مشكورا، حتى أصل بذلك إلى دار الحيوان، ومسكن الأخير. اللهم إني أعوذ بك من أزها وزلها، وسطوات سلطانها، ومن شرّ شياطينها، وبغي من بغي عليّ فيها، فصلّ على محمد وآله واعصمني بالسكينة، وألبسني درع الحصينة، وأجني في سترك الوافي، وأصلح لي حالي، وبارك لي في أهلي وولدي ومالي، اللهم صل على محمد وآله، وطهر قلبي وجسدي، وزك عملي واقبل سعيي، واجعل ما عندك خيرا لي.

سئدي أنا من حبك جانع لا أشبع، أنا من حبك ظمان لا أروي، واشوقا إلى من يراني ولا أراه، يا حبيب من تحبّ إليه يا قوة عين من لا ذبه وانقطع إليه، قد ترى وحدتي من الآدميين ووحشتي، فصلّ على محمد وآله واغفر لي، وأنس وحشتي، وارحم وحدتي، وغرتي، اللهم إنك عالم بحوائجي غير معلم، واسع لها غير متكلف، فصلّ على محمد وآله، وافعل بي ما أنت أعلم به مني من أمر دنياي وآخرتي، اللهم عظم الذنب من عبدك، فليحسن الغفر من عندك يا أهل التقوى وأهل المغفرة...: [إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٢، بحر الأثر ج ٩٧ ص ٣٣٧].

١٣. «اللهم صل على محمد وآله، وأصلحني قبل الموت، وارحمني عند الموت، واغفر لي بعد الموت، اللهم صل على محمد وآله، واحفظ عنا أوزارنا بالرحمة، وارجع بمسئنا إلى التوبة، اللهم إن دنوبي قد كثرت وجلّت عن الصفة، وإني صغيرة في جنب عفوك، فصلّ على محمد وآله واعف عني، اللهم إن كنت ابتليتني فصبرني، والعافية أحب إليّ، اللهم صل على محمد وآله وحسن ظني بك وحققه وبصرني فعلي، وأعطني من عفوك بمقدار أملّي، ولا تجازني بسوء عملي فتلهكني، فإن كرمك يجلّ عن مجازات من أذنب وقصر وعاند، وأتاك عانداً بفضلك هاربا منك إليك، مستجيراً بما وعدت من الصفح عمن أحسّ بك ظناً، اللهم صل على محمد وآله، واغفر لي والجلد بارد، والنفس دائرة، واللسان منطلق، والصفح منتشرة، والأفلام جارية، والتوبة مقبولة، والتضرع مرجو، قبل أن لا أقدر على استغفارك حين يغني الأجل وينقطع العمل، اللهم صل على محمد وآله، وتولنا ولا تولنا غيرك، استغفر الله استغفاراً لا يقدر قدره، ولا ينظر أمدّه إلا الله المستغفره، ولا يلدي ما وراء ولا وراء ما وراء والمراد به أحد سواء، اللهم إني استغفرك لما وعدتك من نفسي ثم أخلفتك، واستغفرك لما تبت إليك منه ثم عدت فيه، واستغفرك لكل خير أردت به وجهك ثم خالطني فيه ما ليس لك، واستغفرك لكل نعمة أنعمت بها عليّ ثم قويت بها على معصيتك»: [إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٧، بحر الأثر ج ٩٧ ص ٣٤٥].

١٤. «أسألك بك وبما تسميت به، يا عظيم أنت الذي تمن بالعظيم، وتدفع كلّ محذور، وتعطي كلّ جزيل، وتضاعف من الحسنات الكثير بالليل، وتعل ما تشاء يا قدّر، يا الله يا رحمان، صل على محمد وآل محمد، وألبسني في مستقبل سنتي هذه سترك، وأضي وجهي بنورك، وأحييني بحببتك، وبُلع بي رضوانك وشريف كرامتك وجزيل عطائك من خير ما عندك، ومن خير ما أنت معطيه أحداً من خلقك، سوى من لا يعدله عندك أحد في الدنيا والآخرة، وألبسني مع ذلك عافيتك.

يا موضع كُلِّ شكوى، ويا شاهد كُلِّ نجوى، ويا عالم كُلِّ خفية، ويا دافع ما تشاء من بلية، يا كريم الغفو، يا حسن التجاوز، تُؤفني ملةً إبراهيم وفطرته، وعلى دين محمد ﷺ وسنته، وعلى خير الوفاة فتؤفني، موالياً لأوليائك معادياً لأعدائك، اللهم وامعني من كُلِّ عملٍ أو فعلٍ أو قولٍ يباعدني منك، وأجلبني إلى كُلِّ عملٍ أو فعلٍ أو قولٍ يقربني منك في هذه السنة يا أرحم الراحمين. وامعني من كُلِّ عملٍ أو فعلٍ أو قولٍ يكون مِنِّي أخاف سوء عاقبته، وأخاف مقتك إيَّاي عليه، حذار أن تصرف وجهك الكريم عني، فأستوجب به نقصاً من حظِّ لي عندك يا رؤوف يا رحيم.

اللَّهُمَّ اجعلني في مستقبل هذه السنة في حفظك وجوارك وكفك، وجلِّني عافيتك، وهب لي كرامتك، عزِّ جارك وجلِّ شأؤك، ولا إله غيرك، اللهم اجعلني تابعاً لأصاحبي من مضي من أوليائك، وألحقني بهم، واجعلني مسلماً لمن قال بالصدق عليك منهم، وأعوذ بك يا إلهي أن تحيط بي خطيئتي وظلمي وإسرافي على نفسي وأتباعي لهُوأي واستعمال شهواتي، فيحول ذلك بيني وبين رحمتك ورضوانك، فأكون منسياً عندك متعرّضاً لسخطك ونفمتك، اللهم وقني لكلِّ عملٍ صالحٍ ترضى به عني، وقزني إليك زلفي. اللهم كما كتبت نبيك محمداً ﷺ حول عدوّه وفُرِّجت همه، وكشفت كربيه وصدفته وعدك وأنجزت له عهده، اللهم فبذلك فاكفني حول هذه السنة وأفاتها وأسقامها وفتنتها وشروها وأحزانها، وضيق المعاش فيها، وبُكغني برحمتك كمال العافية بتعام دوام النعمة عندي إلى منتهى أجلي، أسألك سؤال من أساء وظلم واستكان واعترف، أن تغفر لي ما مضى من الذنوب التي حصرتها حفظك، وأحصتها كرام ملائكتك عليّ، وأن تعصمني اللهم من الذنوب فيما بقي من عمري إلى منتهى أجلي...»: الكافي ج ٤ ص ٧٣، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ١٥٤، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١١٧، المصباح للكفعمي ص ٦٠٩، مصباح المنهج ص ٦٠٦، بحر الأنوار ج ٩٧ ص ٣٢٢، جامع أحاديث الشيعة ج ٩ ص ٧٣، منتقى البصائر ج ٢ ص ٢٨٥.

١٥. «إلهي إليك فررت من ذنوبي فأوني، ثانياً قُب عليّ، مستغفراً فاغفر لي، متعوّذاً فأعذني، مستجيراً فأجبرني، مستسلماً فلا تخذلني، راهباً فأمني، راعباً فشقني، سائلاً فأعطيني، مصداً فأصدق عليّ، متضرعاً إليك فلا تخيبي، يا قريب يا مجيب، عظمت ذنوبي وجلّت، فصلّ على محمّد وآل محمّد، وافعل بي ما أنت أهله ولا تفعل بي ما أنا أهله»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٨٤، بحر الأنوار ج ٩٧ ص ٣٦١.

١٦. «يا موضع شكوى السائلين، ويا منتهى رغبة الراغبين، ويا غياث المستغيثين، ويا جبار المستجيرين، ويا خير من رُفعت إليه أيدي السائلين، ومُدّت إليه أعناق الطالبين، أنت مولاي وأنا عبدك، وأحقّ من سأل العبد ربه ولم يسأل العباد مثلك كرمًا وجوداً، أنت غايي في رغبتي، وكالني في وحدتي، وحافظي في غيبتتي، وثقتي في طلبتي، ومنجحي في حاجتي، ومجيب في دعوتي، ومصرخي في ورطتي، وملجئي عند انقطاع حيلتي، أسألك أن تصلّي عليّ محمّد وآل محمّد، وأن تعزّني وتصرّني وترفعني ولا تضعني، وعلى طاعتك فتؤني، وبالقول الثابت فثبّني، وقزني إليك وأذنني وأحسّني، واستعصمني واستخلصني وأمتعني، واصطنعني وزكّني، وارزقني من فضلك ورحمتك، فإنّه لا يملكها غيرك، واجعل غناي فيما رزقتني، وما ليس لي بحقّ فلا تذهب إليه نفسي، وكفّلني ومن رحمتك فأنتي، ولا تحرمني ولا تذلّني ولا تستبدل بي غيري، وخير السرائر فاجعل سريري، وخير المعاد فاجعل معادي، ونظرة من وجهك الكريم فأنتلي، ومن ثياب الجنّة فألبسني، ومن حور العين فروّجني، وتولّني يا سيّدي ولا تولّني غيرك، واعف عني كلّ ما سلف مِنّي، واعصمني فيما بقي من عمري، واستر عليّ وعلى والديّ وقرايتي ومن كان مِنّي بسبيل في الدنيا والآخرة، فإنّ ذلك كلّهُ بيدك وأنت واسع المغفرة، ولا تخيبي يا سيّدي، ولا تردّ يدي إلى نحري حتّى تفعل ذلك بي، وتستجيب لي ما سألتك...»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٨٦، بحر الأنوار ج ٩٧ ص ٣٦٣.

١٧. «اللَّهُمَّ إني أسألك برحمتك التي وسعت كلّ شيء، وبِعزّتك التي قهرت كلّ شيء، وبجبروتك التي غلبت كلّ شيء، وبقدرك التي لا يقوم لها شيء. وبِعظمتك التي ملأت كلّ شيء، وبِعلمك الذي أحاط بكلّ شيء، وبنور وجهك الذي أضاء له كلّ شيء، يا أقدم قديم في العزّ والجبروت، يا رحيم كلّ مسترحم، ويا راحة كلّ محزون، ومفرّج كلّ ملهوف، أسألك بأسمائك التي دعاك به حملة عرشك، ومن حول عرشك، وبأسمائك التي دعاك بها جبرئيل وميكائيل وإسرافيل، أن تصلّي عليّ محمّد وآل محمّد، وأن ترضي عني رضا لا تسخط عليّ من بعده أبداً، وأن تمدّ لي في عمري، وأن توسّع عليّ في رزقي، وأن تصحّ لي جسمي وأن تبلغني أُملي، وتقوّيني على طاعتك وعبادتك، وتلهمني شكرك، فقد ضعف عن نعمائك شكري، وفلّ عليّ بلواك صبري، وضعف عن أداء حقّك عملي، وأنا من قد عرفت سيّدي الضعيف عن أداء حقّك، المقصّر في عبادتك، الراكب لمعصيتك، فإن تعذّبتني فأهل ذلك أنا، وإن تعف عني فأهل الغفو أنت.

إلهي إلهي ظلمت نفسي، وعظم عليها إسرافي، وطال لمعاصيك انهماكي، وتكاثفت ذنوبي، وتظاهرت سيئاتي، وطال بك اغتراري، ودام لشهواتي اتّباعي، إلهي إلهي غرّتني الدنيا بغرورها فاغتررت، ودعيتني إلى الغي بشهواتها فأجبت، وصرفتني عن رشدي فانصرفت إلى الهلك بقليل حلاوتها، وتزوّت لي لأركان إليها فركنت، إلهي إلهي قد اقترفت ذنوباً عظماً موبقات، وجنيت على نفسي بالذنوب المهلكات، وتلبعت مِنّي السيئات، وقلت مِنّي الحسنات، وركبت من الأمور عظيماً، وأخطأت خطأ جسيماً، وأسأت إلى نفسي حديثاً وقديماً، وكنت في معاصيك ساهياً لاهياً، وعن طاعتك نؤاماً ناسياً، فقد طال عن ذكرك سهوي، وقد أسرعرت إلى ما كرهت بجميع جوارحي.

إلهي قد أنعمت عليّ فلم أشكر، ويضّررتني فلم أبصر، وأرثيتي العبر فلم أعتبر، وأقلّنتني الخيرات فلم أقهر، وسرت مَنّي العورات فلم أستر، وابتليتني فلم أصبر، وعصمتني فلم أعصم، ودعوتني إلى النجاة فلم أحب، وجذّرتني المهالك فلم أحذر. إلهي إلهي خلقتني سميعاً فطال لما كرهت سماعي، وأنطقني فكثرت في معاصيك منطقي، ويضّررتني فعمي عن الرشيد بصري، وجعلتني سميعاً بصيراً فكثرت فيما يردني سعيي وتقلّبي، وغلبت عليّ شهواتي، وعصيتك بجمع جوارحي، فقد اشتدّت إليك فاقتي، وعظمت قبضي بسططي، وجعلتني ساعياً متقلّلاً، فطال فيما يردني سعيي وتقلّبي، وبقيّ لسان أسألك حوائجي، وبقيّ يد أرفع إليك رغبتي، وبأية نفس أنزل إليك فاقتي، وبقيّ عملي إليك حاجتي، واشتدّ إليك فقري، فبقيّ وجه أشكو إليك أمري، وبقيّ لسان أسألك حوائجي، وبقيّ يد أرفع إليك رغبتي، وبأية نفس أنزل إليك فاقتي، وبقيّ عملي أبث إليك حزني وفقري، أوجهي الذي قلّ حياؤه منك يا سيّدي؟ أم بقلبي الذي قلّ اكترائه منك يا مولاي؟ أم بلساني الناطق كثيراً بما كرهت يا ربّ؟ أم ببدي الساكّن فيه حبّ معاصيك يا إلهي؟ أم بعملي المخالف لمحبّتك يا خالقي؟ أم بنفسي التاركة لطاعتك يا رازقي؟

فأنا الهالك إن لم ترحمني، وأنا الهالك إن كنت غضبت عليّ، يا ويلي، والعول لي من ذنوبي وخطيئتي وإسرافي على نفسي، فيمن أسخطيت فيغيثني إن لم تغثني يا سيّدي؟ وإلى من أشكو فيرحمني إن كنت أعرضت عني يا سيّدي؟ ومن أدعو فيشفع لي إن صرّفت وجهك الكريم عني يا سيّدي؟ وإلى من أنضّرع فيجيئني إن كنت سلطت عليّ فلم تجيئني يا سيّدي؟ ومن أسأل فيعطيني إن لم تعطني ومنعتني يا سيّدي؟ وبمن أستجير فيجيرني إن خذلتني يا سيّدي ولم تجرنني؟ وبمن أعصم فيعصمني يا سيّدي إن لم تعصمني؟ وعلى من أتوكّل فيحفظني ويكفيّني إن خذلتني يا سيّدي؟ وبمن أستشفع فيشفع لي إن كنت أبغضتني يا سيّدي؟ وإلى من ألتجئ وإلى أين أفز إن كنت قد غضبت عليّ يا سيّدي؟

إلهي إلهي، ليس إلا إليك منك فراري، وليس إلا بك منك منجائي وإليك ملجأي، وليس إلا بك اعتصامي، وليس إلا عليك توكلّي ومنك رجائي، وليس إلا رحمتك وعفوك يستغفّني، وليس إلا رافتك ومغفرتك تنجيّني، أنت يا سيّدي أمانِي ممّا أخاف وممّا لا أخاف برحمتك فأمنّي، وأنت يا سيّدي رجائي ممّا أحذر وممّا لا أحذر بمغفرتك فنجّني، وأنت يا سيّدي مستغاثي ممّا توارطت فيه من ذنوبي فأغثنني، وأنت يا سيّدي مشكائي ممّا تضّرعّت إليك فارحمني، وأنت يا سيّدي مستجاري من عذابك الأليم فيعزّتك فأجرني، وأنت يا سيّدي كهفي وناصري ورازقي فلا تضيعني، وأنت يا سيّدي الحافظ لي والذّاب عني والرحيم بي، فلا تبليّني سيّدي، فمنك أطلب حاجتي فأعطني سيّدي، وإيّاك أسأل رزقاً واسعاً فلا تحرمني سيّدي، وبك أستهدي فاهدني ولا تضلّني سيّدي، ومنك أسقيّل فأقلّني عثرتي سيّدي، وإيّاك أستغفر فاغفر لي ذنوبي سيّدي، وقد رجوت غناك لي برحمتك فأغني سيّدي، وقد رجوت رحمتك لي منك فارحمني سيّدي، وقد رجوت عطاياك بفضلك فأعطني سيّدي، وقد رجوت إيجارتك لي بفضلك فأجرني سيّدي، وقد رجوت عفوك عني بحلمك فاعف عني سيّدي، وقد رجوت تجاوزك عني برحمتك فتجاوز عني سيّدي، وقد رجوت تخلصك إياي من النار فخلصني سيّدي، وقد رجوت إدخالك إياي الجنّة بحدودك فأدخلني سيّدي، وقد رجوت إعطاءك أجلي ورغيتي وطلّبتني في أمر دنيائي وآخرتي بكرمك وجودك فلا تخيبني.

إلهي إن لم أكن أهلك منك فإنك أهلكه، وأنت لا تخيب من دعاك، ولا تضيع من وثق بك، ولا تدخل من توكلّ عليك، فلا تجعلني أخيب من سألك في هذه الليلة، ولا تجعلني أخسر من سألك في هذا الشهر، ومثنيّ عليّ بالإجابة والقبول والعق من النار والفوز بالجنّة، واجمع لي خير الدنيا والآخرة، واغفر لي ذنوبي وعيوبِي وإساءتي وظلّمي وتفرّطِي وإسرافي على نفسي، واحسبني عن كلّ ذنب يحبس عنيّ، الرزق أو يحجب دعائي عنك، أو يردّ مسألتني دونك، أو يقصرني عن بلوغ أمني، أو يعرض بوجهك الكريم عنيّ، فقد اشتدّت بك ثقتي يا سيّدي، واشتدّ لك دعائي، وانطلق بدعائك لسانِي، فاشرح لمساكتك صدري لما رحمتني ووعدتني على لسان نبيّك الصادق عليه وآله السلام وفي كتابك، فلا تحرمني يا سيّدي لقلة شكرِي، ولا تضيعني يا سيّدي لقلة صبري، وأعطني يا سيّدي لفاقتي وفقري.

فارحمني يا سيّدي لذّتي وضعفي، وتّمم يا سيّدي إحسانك لي ونعمك عليّ، وأعطني يا سيّدي الكثير من خزانك، وأدخلني يا سيّدي الجنّة برحمتك، وأسكنني يا سيّدي الأرض بخشيتك، وادفع عنيّ يا سيّدي بدمتّك، وارزقني يا سيّدي وذكّ ومحبّتك ومودّتك، والراحة عند الموت والمعافاة عند الحساب، وارزقني الغنى والعفو والعافية، وحسن الخلق، وأداء الأمانة، وتقبّل صومي وصلاتي، واستجب دعائي، وارزقني الحجّ والعمرة في عامي هذا وأبداً ما أبقيتني، فصلّ على خير خلقك محمّد وآل محمّد: **إقبال الأعمال ج ١ ص ٩٢، بحر الآثار ج ٩٧ ص ٣٤٤.**

١٨. «اللّهم إني أسألك مسألة المسكين المستكين، وأبتغي إليك ابتغاء البائس الفقير، وأنضّرع إليك تضّرع المظلوم الضّير، وأبتهل إليك ابتهال المذنب الذّليل الضّعيف، وأسألك مسألة من خضعت لك نفسه، وذلّت لك رقبته، ورغم لك أنفه، وعقر لك وجهه، وسقطت لك ناصيته، وهملت لك دموعه، واضمحلت عنه حيلته، وانقلعت عنه حجّته، وضعفت قوّته واشتدّت حسرته، وعظمت ندامته، فصلّ على محمّد وآل محمّد، وارحم المضطّرّ إليك»: **إقبال الأعمال ج ١ ص ١٠٩، بحر الآثار ج ٩٧ ص ٣٧٩.**

١٩. «إلهي إلهي، أوجلتني ذنوبي، وارتهنتُ بعملِي، وابتليتُ بخطيئتي، فيا ويلي والعول لي ممّا خفت على نفسي، ممّا ارتكبت بجوارحي، والويل والعول لي، أم كيف

أمنت عقوبة ربّي فيما اجترأت به على خالقي، فيا ويلى والعول لي عصيت ربّي بجمع جوارحي، ويا ويلى والعول لي أسرفت على نفسي وأثقلت ظهري بحريرتي، ويا ويلى بغضت نفسي إلى خالقي بعظيم ذنوبي، ويا ويلى صرت كأني لا عقل لي، بل ليس لي عقل ينفعني، ويا ويلى والعول لي أما تفكرت فيما اكتسبت؟ وخفت ممّا عملت يدي؟ ويا ويلى والعول لي عميت عن النظر في أمري، وعن التفكر في ظلمي، ويا ويلى والعول لي إن كان عقابي مذكوراً لي إلى آخرتي، ويا ويلى ويا عوالي إن أتى بي يوم القيامة مغلوله يدي إلى عنقي، ويا ويلى ويا عوالي إن بذت النار جسدي وعزّت مفاصلي، ويا ويلى لو علمت البحار بذنوبي لغرقني، أستوجهه بذنوبي، ويا ويلى إن لم يرحمني سيدي ويعفّ عني إلهي، ويا ويلى لو علمت الأرض بذنوبي لساخت بي، ويا ويلى لو علمت البحار بذنوبي لغرقني، ويا ويلى لو علمت الجبال بذنوبي لدهدھدني، ويا ويلى من فعلني القبيح وعملي الخبيث، وفشاخ جريرتي، ويا ويلى لو ذكرت للأرض ذنوبي لايتعلمني، ويا ويلى ليت الذي كان خفت نزل بي ولم أسخط إلهي، ويا ويلى إني لمفتضح يوم القيامة بعظيم ذنوبي، ويا ويلى إن أسودّ يوم القيامة في الموقف وجهي، ويا ويلى إن قُصِف على رؤوس الخلائق ظهري... ويا ويلى والعول لي إن لم يرحمني ربّي. يا مولاي قد حسن ظني بك لما أخرت من عقابي، يا مولاي عاف عني واغفر لي وتب عليّ وأصلحني، يا مولاي وتقبّل مني صومي وصلاتي، واستجب لي دعائي، يا مولاي وارحم تضرّعي وتلوذني وبؤسي ومسكنتي، يا مولاي ولا تخيبي ولا تقطع رجائي، ولا تضرب بدعائي وجهي: إقبال الأعمال ج ١ ص ٩٣، بحر الآثار ج ٩٧ ص ٣٦٤.

٢٠. «اللّهُمَّ صلِّ على محمّدٍ وآل محمّد، وفرّغني لما خلقتني له، ولا تشغلني بما قد تكفّلت لي به، اللّهُمَّ إني أسألك إيماناً لا يرتدّ، ونعيماً لا ينفد، ومرافقة نبيّك صلواتك عليه وآله في أعلى جنّة الخلد»: بحر الآثار ج ٩٧ ص ٣٧٥، وراجع المقتعة ص ١٧٧، شرح نهج البلاغة ج ٢٥ ص ٣٣٨، أعيان الشيعّة ج ١ ص ٣٣٣.

٢١. «فرح عني فرجاً يعنّي، يا أجود من شئ، ويا أكرم من دُعي، ويا أرحم من استرحم، ويا أرف من عفى، ويا خير من اعتمد، أدعوك لهمّ لا يفرّجه غيرك، ولكرب لا يكشفه سواك، ولغمّ لا ينقّسه إلا أنت، ولرحمة لا تئال إلا منك، ولحاجة لا تُقضى إلا بك، اللّهُمَّ فكما كان من شأنك ما أذنت لي فيه من مسألتك ورحمتي به من ذكرك، فصلّ على محمّدٍ وآل محمّد، وفرّح عني الساعة الساعة، وتخلّصني من كلّ ما أخاف على نفسي، فإنك إن لم تدركني منك برحمة تخلّصني بها، لم أجد أحداً غيرك يخلّصني، ومن لي سواك، أنت أنت أنت أي يا مولاي العوّاد بالمغفرة، وأنا العوّاد بالمعصية، وأنا الذي لم أراقبك قبل معصيتي، ولم أوثرك على شهوتي، فلا يمتنع من إجابتي شرّ عملي وقبيح فعلي وعظيم جرمي، بل تفضّل عليّ برحمتك، ومنّ عليّ بمغفرتك، وتجاوز عني بعفوك، واستجب لي دعائي، وعزّفي الإجابة في جميع ذلك برحمتك، وأسألك سيّدي التّسديد في أمري، والنّج في طلبتي، والصلاح لنفسي، والفلاح لديني، والسّعة في رزقي وأزواق عيالي، والإفضال عليّ، والقنوع بما قسمت لي، اللّهُمَّ أقسم لي الكثير من فضلك، وأجر الخير على يدي، ورَضني بما قضيت عليّ، واقتض لي بالحسن، وقوّني على صيام شهري وقيامه، إنك على كلّ شيء قدير، يا أرحم الراحمين»: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٠٦، بحر الآثار ج ٩٧ ص ٣٧٧.

٢٢. «اللّهُمَّ إني أسألك مفاتيح الخير وخواتيمه وسوابغه وفوائده وبركاته، ممّا بلغ علمه علمي، وما قصر عن إحصائه حقلّي، اللّهُمَّ صلِّ على محمّدٍ وآل محمّد، وانهج لي أسباب معرفته، وافتح لي أبوابه، وعشني بركات رحمتك ومنّ عليّ بعصمة عن الإزالة عن دينك، وطهر قلبي من الشكّ، ولا تشغل قلبي بديناي وعاجل معاشي عن أجل ثواب آخرتي، واشغل قلبي بحفظ ما لا تقبل منّي جهله، ودلّل لكلّ خير لسانِي، وطهر قلبي من الرّياء والسّمعة، ولا تجره في مفاصلي، واجعل عملي خالصاً لك، اللّهُمَّ إني أعوذ بك من الشرّ وأنواع الفواحش كلّها، ظاهرها وباطنها وغفلاتها، وجميع ما يريدي به الشّيطان الرجيم، وما يريدي به السّلطان العنيد ممّا أحطت بعلمه، أنت القادر على صرفه عني.

اللّهُمَّ إني أعوذ بك من طوارق الجنّ والإنس، وزوابعهم وبوائقهم ومكائدهم، ومشاهد الفسقة من الجنّ والانس، وأن أسزّل عن ديني فتفسد عليّ آخرتي، وأن يكون ذلك منهم ضرراً عليّ في معاشي، أو تعرّض بلاء يصيبني منهم لا قوّة لي ولا صبر لي على احتماله، فلا يتبليني يا إلهي بمقاساته فيمعني ذلك من ذكرك، ويشغلي عن عبادتك، أنت العاصم المانع، والدافع الوافي من ذلك كلّهُ. أسألك اللّهُمَّ الرفاهية في معيشتي ما أتيتني، معيشة أقوى بها على طاعتك وأبلغ بها رضوانك، وأصير بها بمنك إلى دار الحيوان، ولا ترزقني رزقاً يطغيني، ولا تتبليني بفقرٍ أشقى به، مضيقاً عليّ، أعطني حظّاً وافراً في آخرتي، ومعاشاً واسعاً هنيئاً مريئاً في دنياي، ولا تجعل الدنيا عليّ سجنًا، ولا تجعل فراقتها عليّ حزنًا، أجرني من فتنتها سليماً، واجعل عملي فيها مقبلاً، وسعي فيها مشكوراً.

اللّهُمَّ من أرادني بسوءٍ فأرده، ومن كادني فيها فكده، واصرف عني همّ من أدخل عليّ همّه وامكر بمن مكربي، فإنك خير الماكرين، وافقأ عني عيون الكفرة الفجرة الطغاة الحسدة، اللّهُمَّ صلِّ على محمّدٍ وآله، وأنزل عليّ منك سكينه، وألبسني درعك الحصينة، واحفظني بسترِكَ الوافي، وجلّدني عافيتك النافعة، وصدق قواي وقمائي، وبارك لي في أهلي وولدي ومالي، وما قدّمت وما أخرت، وما أغفلت وما تعمّدت، وما توائت وما أعلنت وما أسررت، فاغفر لي يا أرحم الراحمين، وصلّ على محمّدٍ وآله الطّيبين الطّاهرين، كما أنت أهله يا وليّ المؤمنين»: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٠٧، جمال الأمويّ ص ١٢١، المصباح للكفعمي ص ٥٦٧، بحر الآثار ج ٩٧ ص ٨٦، المقتعة ص ١٧٨، مصباح المتجذّد ص ٥٢٨، الكافي ج ٢ ص ٥٨٨، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ٧٦.

٢٣. «يا حنان يا منان، يا حيّ يا قيوم، أسألك بكلّ اسمٍ هو لك تحبّ أن تُدعى به، ويكلّ دعوةٍ دعاك بها أحد من الأوّلين والآخرين فاستجبت له، أن تصدّي عليّ محمّدٍ

وَأَلَّ مُحَمَّدٌ، وَأَنْ تَصْرِفَ قَلْبِي إِلَى خَشْيَتِكَ وَرَهْبَتِكَ، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِنَ الْمَخْلَصِينَ، وَتَقْوَى أُرْكَانِي كُلَّهَا لِعِبَادَتِكَ، وَتُشْرَحَ صَدْرِي لِلْخَيْرِ وَالْقَى، وَتُنْطَلَقَ لِسَانِي لِتِلَاوَةِ كِتَابِكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَلَّ مُحَمَّدٌ. وَادْعُ بِمَا أَحْبَبْتَ، ثُمَّ صَلِّ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَمَا يَتَعَقَّبُهَا: [إِقْبَالَ الْأَعْمَالِ ج ١ ص ٩٤ مصباح المنهج ص ٥٤٥، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ٧٣، بحر الأنوار ج ٩٧ ص ٣٨٥].

٢٤. «اللَّهُمَّ يَا رَبِّ أَصْبَحْتُ لَا أَرْجُو غَيْرَكَ وَلَا أَدْعُو سِوَاكَ، وَلَا أَرْغَبُ إِلَّا إِلَيْكَ، وَلَا أَنْضِرُ إِلَّا عِنْدَكَ، وَلَا أُلَوِّذُ إِلَّا بِغُنَاكَ، إِذْ لَوْ دَعَوْتُ غَيْرَكَ لَمْ يَجِبْنِي، وَلَوْ رَجَوْتُ غَيْرَكَ لَأَخْلَفَ رَجَائِي، وَأَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي وَمَوْلَايَ وَخَالِقِي وَبَارِيَّ وَمَصْؤُرِي، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ تَحْكُمُ فِيَّ كَيْفَ تَشَاءُ، لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي مَا أَرْجُو، وَلَا أَسْتَطِيعُ دَفْعَ مَا أَحْذَرُ، أَصَبَحْتُ مَرْتَهَبًا بِعَمَلِي، وَأَصْبَحَ الْأَمْرُ بِيَدِ غَيْرِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَشْهَدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا، وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَأَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ عَلَى أَنِّي أَعُوذُ مِنْ تَوَلِيَّتِهِ، وَأَتَوَيَّرُ مَعْنَى تَبَرُّاتِ مِنْهُ، وَأُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ، فَافْتَحْ مَسَامِعَ قَلْبِي لِذِكْرِكَ حَتَّى أَتَبِعَ كِتَابَكَ وَأُصَدِّقَ رِسْلَكَ وَأُؤْمِنُ بِوَعْدِكَ، وَأُوَفِّي بِعَهْدِكَ، فَإِنْ أَمَرَ الْقَلْبَ بِيَدِكَ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْقَنُوطِ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَالْيَاسِ مِنْ رَأْفَتِكَ، فَأَعِزَّنِي مِنَ الشُّكِّ وَالشَّرِكِ وَالرِّيبِ وَالنَّفَاقِ وَالرِّيَاءِ وَالسَّمْعَةِ، وَاجْعَلْنِي فِي جَوَارِكَ الَّذِي لَا يَرَامُ، وَاحْفَظْنِي مِنَ الشُّكِّ الَّذِي صَاحِبُهُ يُسْتَهَانُ، اللَّهُمَّ وَكُلَّ مَا قَصَرَعَنهُ اسْتَغْفَارِي مِنْ سِوَاكَ لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُكَ فَعَاظَنِي مِنْهُ وَأَغْفِرْ لِي، فَإِنَّكَ كَاشِفُ الْعَمَلِ، مَفْرَجُ الْهَمِّ، رَحِمَانُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمُهُمَا، فَاغْنِنِي عَنِ بِالرَّحْمَةِ الَّتِي رَحِمْتَ بِهَا مَلَائِكَتَكَ وَرُسُلَكَ وَأَوْلِيَاءَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ: [إِقْبَالَ الْأَعْمَالِ ج ١ ص ٢٢٨، بحر الأنوار ج ٩٨ ص ٣].

٢٥. «اللَّهُمَّ أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْعَبْدُ، فَضَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ الرَّحْمَةَ، وَدَلَلْتَنِي وَأَنْتَ الصَّادِقُ الْبَارُّ، بِدَاكَ مَبْسُوطَتَانِ تَتَفَقَّ كَيْفَ تَشَاءُ، لَا يَخْلِفُكَ سَائِلٌ، وَلَا يَنْفَعُكَ نَائِلٌ، وَلَا يَزِيدُكَ كَرَّةُ السُّؤَالِ إِلَّا عَطَاءٌ وَجُودًا، أَسْأَلُكَ قَلْبًا وَجِلًّا مِنْ مَخَافَتِكَ أَدْرُكَ بِهِ جَنَّةَ رِضْوَانِكَ، وَأَمْضِي بِهِ فِي سَبِيلِ مَنْ أَحْبَبْتَ وَأَرْضَاكَ عَمَلَهُ وَأَرْضِيتهُ فِي ثَوْبِكَ، حَتَّى تَبْلُغَنِي بِذَلِكَ ثِقَةَ الْمُؤْمِنِينَ بِكَ، وَأَمَانُ الْخَائِفِينَ مِنْكَ، اللَّهُمَّ وَمَا أَعْطَيْتَنِي مِنْ عَطَاءٍ فَاجْعَلْهُ شُغْلًا فِيمَا تَحِبُّ، وَمَا زَوَيْتَ عَنِّي فَاجْعَلْهُ فِرَاقًا لِي فِيمَا تَحِبُّ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قَصَمْتَ الْجَبَابِرَةَ بِجَبْرَوْتِكَ، وَسَطَمْتَ كَنَفَكَ عَلَى الْخَلَائِقِ، وَأَقْسَمْتَ أَنَّكَ حَيٌّ قَيُّومٌ، وَكَذَلِكَ أَنْتَ. تَقَطُّعْ حِيلَ الْمُبْتَطِلِينَ وَمَكْرَهُمْ دُونَكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي مَوْلَادَهُ مِنَ الْوَالِيَّةِ، وَمَعَادَاةَ مَنْ عَادَيْتَ، وَحُبًّا لِمَنْ أَحْبَبْتَ، وَبُغْضًا لِمَنْ أَبْغَضْتَ، حَتَّى لَا أُوَالِيَ لَكَ عَدُوًّا، وَلَا أَعَادِيَ لَكَ وَلِيًّا، أَشْكُو إِلَيْكَ يَا رَبِّ خَطِيئَةَ أَغْشَيْتَ بَصْرِي، وَأَفْلَلْتُ عَلَى قَلْبِي، وَفِي طَرِيقِ الْخَاطِئِينَ صَرَعْتَنِي، فَهَذِهِ بِيَدِي رَهْبَةً فِي وَثَاقِكَ بِمَا جَنَيْتَ عَلَى نَفْسِي، وَهَذِهِ رَجْلِي مَوْقِفَةً فِي حَبَالِكَ يَا كَتَسَابِي، فَلَوْ كَانَ هَرَبِي إِلَى جَبَلٍ يَلْجَأُنِي، أَوْ مَفَازَةٍ تَوَارِيئُنِي، أَوْ بَحْرٍ يَنْجِيْنِي، لَكُنْتُ الْعَاذِلُ بِكَ مِنْ ذُنُوبِي، أَسْتَعِيزُكَ عِيَاذَةَ مَهْمُومٍ كَتِيبَ حَزِينٍ يَرْقُبُ نَارَ السَّمُومِ.

اللَّهُمَّ يَا مُجَلِّي عِظَانِ الْأُمُورِ، جَلِّ عَنِّي هَمَةَ الْهَوَمِ، وَأَجِرْنِي مِنْ نَارِ تَقْصَمُ عِظَامِي، وَتَحْرِقُ أَحْشَاءِي، وَتَفَرِّقُ قَوَائِي، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي صَبْرَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنِي أَنْتَظِرَ أَمْرِهِمْ، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِمْ وَأَعْوَانِهِمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَحْيَاهُمْ، وَأَمِتْنِي مَيِّتَتِهِمْ، اللَّهُمَّ أَعْظِنِي سَوْلَهُمْ فِي وَلِيَّتِهِمْ وَعَدُوَّتِهِمْ، اللَّهُمَّ رَبِّ السَّعْيِ الْمَثَانِي وَالْفِرْقَانِ الْعَظِيمِ، وَرَبِّ جَبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَلَّ مُحَمَّدٌ، وَأَنْ تُقْبَلَ صُومِي وَصَلَاتِي... وَتَسْأَلَ حَاجَتَكَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ، مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ يَحْبِسُ رِزْقِي أَوْ يَحْجُبُ مَسَائَتِي، أَوْ يَبْطِلُ صُومِي، أَوْ يَهْدِي بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ عَنِّي، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ، وَأَعْظِنِي مَا لَا يَنْفَعُكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، فَإِنِّي مُفْتَقِرٌ إِلَى رَحْمَتِكَ: [بحر الأنوار ج ٩٨ ص ١٦].

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ غَدَوْتُ بِحَاجَتِي، وَبِكَ أَنْزَلْتَ الْيَوْمَ قَفْرِي وَمَسْكَنَتِي، فَإِنِّي لِمُغْفَرَتِكَ، وَرَحْمَتِكَ أَرْجُو مَنِّي لِعَمَلِي، وَمُغْفَرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَوْسَعُ لِي مِنْ ذُنُوبِي كُلِّهَا، اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَلَّ مُحَمَّدٌ، وَتَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ لِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا وَتَسْيِيرِهَا عَلَيْكَ وَفَقْرِي إِلَيْكَ، فَإِنِّي لَمْ أَصْبِ خَيْرًا قَطُّ إِلَّا مِنْكَ، وَلَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سِوَهُ قَطُّ غَيْرُكَ، وَلَا أَرْجُو لِأَمْرِ آخِرَتِي وَدُنْيَايَ سِوَاكَ، يَوْمَ يَفْرِدُنِي النَّاسُ فِي حَفَرَتِي، وَأَفْضِي إِلَيْكَ يَا كَرِيمُ. اللَّهُمَّ مِنْ تَهَيُّأٍ وَتَعَبًا وَأَعْذُ وَاسْتَعِذْ لَوْ فَاذَةً إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رَفْدِهِ وَطَلَبِ نَائِلِهِ وَجَازَتِهِ، فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ تَهَيَّئْهُ وَتَعَيَّيْنِي وَاسْتَعْدَادِي، رَجَاءَ رَفْدِكَ وَطَلَبِ نَائِلِكَ وَجَازَتِكَ، فَلَا تَخَيِّبْ دُعَائِي يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ السَّائِلُ، وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ أَتَكَ نَقَّةً بِعَمَلٍ صَالِحٍ عَمَلْتَهُ، وَلَا لَوْ فَاذَةً إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَوْتَهُ، أَتَيْتَكَ مَقْرًا بِالْإِسَاءَةِ عَلَى نَفْسِي وَالظُّلْمِ لَهَا، مُعْتَرِفًا بِأَنَّ لَا حِجَّةَ لِي وَلَا عَذْرَ، أَتَيْتَكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عُلُوتَ بِهِ عَلَى الْخَاطِئِينَ، فَلَمْ يَمْنَعْكَ طَوْلُ عَكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجَرَمِ أَنْ عَدْتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ، فَيَا مَنْ رَحِمْتَهُ وَاسْعَةً وَعَفْوَةً عَظِيمَةً، يَا عَظِيمَ يَا عَظِيمَ...»: [إِقْبَالَ الْأَعْمَالِ ج ١ ص ٢٢٩، بحر الأنوار ج ٩٨ ص ١٧].

٢٦. «إِلَهِي مَا عَمِلْتُ مِنْ حَسَنَةٍ فَلَا حَمْدَ لِي فِيهِ، وَمَا ارْتَكَبْتُ مِنْ سِوَةٍ فَلَا عَذْرَ لِي فِيهِ، إِلَهِي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَكْتَلَ عَلَى مَا لَا حَمْدَ لِي فِيهِ، أَوْ أُرْتَكِبَ مَا لَا عَذْرَ لِي فِيهِ، إِلَهِي أَسْتَغْفِرُكَ مِمَّا تَبْتَ إِلَيْكَ مِنْهُ ثُمَّ عَدْتَ فِيهِ، وَأَسْتَغْفِرُكَ مِمَّا وَعَدْتَنِي مِنْ نَفْسِي ثُمَّ أَخْلَفْتَنِي فِيهِ، وَأَسْتَغْفِرُكَ مِمَّا أَرَدْتَ بِهِ وَجْهَكَ الْكَرِيمَ فَخَالَطَنِي مَا لَيْسَ لَكَ رِضًا، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نِعْمَةٍ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَوَيْتَ بِهَا عَلَى مَعَاصِيكَ، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ، وَلِكُلِّ خَطِيئَةٍ ارْتَكَبْتُهَا، وَلِكُلِّ سِوَةٍ أَنْتَبَهْتُ بِهَا إِلَهِي! وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَلَّ مُحَمَّدٌ، وَتَهَبَ لِي بِرَحْمَتِكَ كُلِّ ذَنْبٍ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ، وَأَنْ تَسْتَوْهِنِي مِنْ خَلْقِكَ وَتَسْتَفْذِنِي مِنْهُمْ، وَلَا تَجْعَلَ حَسَنَاتِي فِي مَوَازِينٍ مِنْ ظُلْمَتِهِ

وَأَسَأْتُ إِلَيْهِ، فَأُثِّكْ عَلَى ذَلِكَ قَادِرٌ يَا عَزِيزُ، وَكُلَّ ذَنْبٍ أَنَا عَلَيْهِ مُقِيمٌ فَانْقَلَبْنِي عَنْهُ إِلَى طَاعَتِكَ يَا إِلَهِي، وَكُلَّ ذَنْبٍ أُرِيدُ أَنْ أَعْمَلَهُ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَرَدْنِي إِلَى طَاعَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي لَيْسَ فَوْقَهَا شَيْءٌ، يَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الَّذِي لَا يَعْلَمُ كُنْهَ مَا هُوَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي، وَتَعْصِمَنِي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عَمْرِي، وَتَعْطِنِي جَمِيعَ سُوْلِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَمَوْتَايَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ: [إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٥٥، بحر الأنوار ج ٩٨ ص ٢٠].

«يا كهفي حين تعينني المذاهب، وملجأني حين تقلُّ بي الحيل، وبأبارئ خلقي رحمةً بي وكنْتَ عَنِّي غنياً، يا مؤيِّدي بالنصر من أعدائي، ولولا نصرك إيتاني لكنت من المغلوبين، وبأقبل عثرتي ولولا سترك عورتي لكنت من المفضوحين»: [بحر الأنوار ج ٩٨ ص ٢١].

٢٧. «اللَّهُمَّ لَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحاً أَعْطَيْتَنِيهِ، وَلَا تَوْعِدْنِي فِي شَرٍّ اسْتَفْذَنْتَنِي مِنْهُ وَاكْفِنِي بِرِزْقِكَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَلِ مُحَمَّدٍ، وَمُنِّعاً بِأَسْمَاعِنَا وَأَبْصَارِنَا، وَاجْمَعْهُمَا الْوَارِثَيْنِ مِنَّا، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ»: [إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٦٠، بحر الأنوار ج ٩٨ ص ٢٣].

٢٨. «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَهْتِكُ حِينَ يَسْوَءُ ظَنِّي بِأَعْمَالِي، وَأَنْتَ أَمْلِي عِنْدَ انْقِطَاعِ الْحِيلِ مِنِّي، وَأَنْتَ رَجَائِي عِنْدَ تَضَاقُقِ حُلُقِ الْبِلَاءِ عَلَيَّ، وَأَنْتَ عَذَّتِي فِي كُلِّ شَدِيدَةٍ نَزَلَتْ بِي، وَفِي كُلِّ مُصِيبَةٍ دَخَلْتَ عَلَيَّ، وَفِي كُلِّ كَلْفَةٍ صَارَتْ عَلَيَّ، وَأَنْتَ مَوْضِعُ كُلِّ شَكْوَى وَمَفْرَجُ كُلِّ بَلْوَى، أَنْتَ لِكُلِّ عَظِيمَةٍ تُرْجَى، وَلِكُلِّ شَدِيدَةٍ تُدْعَى، إِلَيْكَ الْمُسْتَكِي، وَأَنْتَ الْمَرْتَجَى لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى، اللَّهُمَّ مَا أَكْبَرُ هَمِّي إِنْ لَمْ تَفْرِجْهُ، وَأَطْوَلُ حَزْنِي إِنْ لَمْ تَخْلُصْنِي، وَأَعْسَرُ حَسَنَاتِي إِنْ لَمْ تَيْسِّرْهَا، وَأَخْفَ مِيزَانِي إِنْ لَمْ تَقْلِقْهُ، وَأَوَّلُ لِسَانِي إِنْ لَمْ تَنْتَبِهْ، وَأَوْضَعُ جَدْيِي إِنْ لَمْ تَقُلْ عَثْرَتِي، أَنَا صَاحِبُ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ وَالْجَرَمِ الْعَظِيمِ، أَنَا الَّذِي بَلَغْتَ بِي سَوَآتِي، وَكَشَفْتَ قَاعِي، وَلَمْ يَكُنْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ حِجَابٌ تَوَلَّيْنِي مِنْكَ، فَلَوْ عَاقَبْتَنِي عَلَى قَدْرِ جُرْمِي لَمَا فَرَّجْتَ عَنِّي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً، اللَّهُمَّ أَنَا الذَّلِيلُ الَّذِي أَعَزَزْتَ، وَأَنَا الضَّعِيفُ الَّذِي قَوَّيْتَ، وَأَنَا الْفَقْرُ الَّذِي سَتَرْتَ، فَمَا شَكَرْتَ نِعْمَتَكَ، وَلَا أَذَيْتَ حَقَّكَ، وَلَا تَرَكْتَ مَعْصِيَتَكَ، يَا كَاشِفَ كَرْبِ أَيُّوبَ، وَيَا سَامِعَ صَوْتِ يُونُسَ الْمَكْرُوبِ، وَفَالِقَ الْبَحْرِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ، وَنَجِيَّ مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجاً وَمَخْرَجاً وَبِسْراً، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»: [إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٦٧، بحر الأنوار ج ٩٨ ص ٢٧].

٢٩. «يا سيِّدهُ ويا ربَّاهُ، وبأذا الجلال والإكرام، بأذا العرش الذي لا ينام، وبأذا العزُّ الذي لا يرام، يا قاضي الأمور، يا شافي الصدور، اجعل لي من أَمْرِي فَرْجاً وَمَخْرَجاً، وَاقْذِفْ رِجَاءَكَ فِي قَلْبِي حَتَّى لَا أَرْجُو أَحَداً سِوَاكَ، عَلَيْكَ سَيِّدِي تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ مَوْلَايَ أَنْبَتُ، وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»: [إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٧٢، بحر الأنوار ج ٩٨ ص ٢٩].

٣٠. «اللَّهُمَّ يَا مَنْ يَطْشُهُ شَدِيدٌ، وَغَفْوُهُ قَدِيمٌ، وَمُلْكُهُ مُسْتَقِيمٌ، وَلَطْفُهُ شَدِيدٌ، يَا مَنْ سَتَرَ عَلَى الْقَبِيحِ، وَظَهَرَ بِالْجَمِيلِ، وَلَمْ يَجْعَلْ بِالْعُقُوبَةِ، وَيَا مَنْ أَذَنٌ لِلْعِبَادِ بِالتَّوْبَةِ، يَا مَنْ لَمْ يَهْتِكِ السِّرَّ الَّذِي الْفَضِيحَةُ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا فِي غَيْدٍ غَيْرِهِ، يَا جَابِرَ كُلِّ كَسِيرٍ، يَا مَأْوَى كُلِّ هَارِبٍ، يَا غَاذِيَّ مَا فِي بَطُونِ الْأَهْثَاتِ، يَا سَيِّدِي، أَنْتَ لِي فِي كُلِّ حَاجَةٍ نَزَلْتَ بِي، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَلِ مُحَمَّدٍ، وَاكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي، وَلَوْزَقْنِي مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ رِزْقاً حَالاً طَيِّباً، يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ، بِرَحْمَتِكَ اسْتَغْنَتْ، فَكُ اسْرَى وَأَصْلَحَ لِي شَأْنِي كُلُّهُ، وَلَا تَكُنْ لِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»: [إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٧٥].

٣١. «اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ غَضِبْتَ عَلَيَّ وَأَنْتَ رُبِّي، فَلَا تَحْلِهْ بِي يَا رَبَّ الْمُسْتَضْعِفِينَ، وَمِنْ شَرِّ الْحَزْنِ وَالْإِنْسِ فُسْلِمَنِي، وَأَنْتَ رَبِّي فَلَا تَكُنْ لِي إِلَى عَدُوِّي، وَلَا إِلَيَّ صَدِيقِي، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَمَا أَبَالِي، غَيْرَ أَنَّ عَافِيَتَكَ أَوْسَعُ لِي وَأَهْنَأُ لِي»: [إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٧٩، «فإِنْ كَرِمْتَ يَجْعَلْ عَنْ مَجَازَاتِ الْمَذْنُبِينَ...»: مصباح المنهج ص ٥٨٤، بحر الأنوار ج ٩٥ ص ٨٤].

٣٢. «الحمد لله الذي يجود فلا يَبْخُلُ، ويَحْلُمُ فلا يَعْجَلُ، الذي مَنَّ عَلَيَّ مِنْ تَوْحِيدِهِ بِأَعْظَمِ الْمَنَّةِ، وَنَذَبَنِي مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ إِلَى خَيْرِ الْمَهْنَةِ، وَأَمَرَنِي بِالِدَعَاءِ فَدَعَوْتُهُ فَوَجَدْتُهُ غِيَاثاً عِنْدَ شِدَائِنْدِي، وَأَدْرَكَتُهُ لَمْ يَبْعِدْنِي بِالْإِجَابَةِ حِينَ بَعْدَ مَدَاءٍ، وَلَا حَرَمَنِي الْإِنْتِشَاشَ، لَمَّا عَمَلْتُ مَا لَا يَرْضَاهُ أَقَالَتِي عَثْرَتِي، وَقَضَى لِي حَاجَتِي، وَتَدَارَكَ قِيَامِي، وَعَجَّلَ مَعُونَتِي، فَرَادَنِي خَيْرَةً بِقُدْرَتِهِ، وَعِلْماً بِنَفْذِ مَشِيئَتِهِ، اللَّهُمَّ إِنْ كُلَّ مَا جَدْتُ بِهِ عَلَيَّ بَعْدَ التَّوْحِيدِ دُونَهُ، وَإِنْ كُنْتُ، وَغَيْرُ مَوَازِلِهِ وَإِنْ كَبُرْتُ لِأَنْ جَمِيعُهُ نَعْمَ دَارُ الْفَنَاءِ الْمَرْتَجَّةِ، وَهُوَ النِّعْمَةُ لِدَارِ الْبَقَاءِ الَّتِي لَيْسَتْ بِمَنْقَطَعَةٍ، فَيَا مَنْ جَادَ بِذَلِكَ مَخْتَصِصاً لِي بِرَحْمَتِهِ، وَقَفَّنِي لِلْعَمَلِ بِمَا يَقْضِي حَقِّي بِكَ فِي هَيْبَتِهِ، اللَّهُمَّ يَبْخُسْ أَعْمَالِي بِتَوَرُّ الْهَدْيِ، وَلَا تَسُدَّهَا بِتَخْلِيَتِي وَرُكُوبِ الْهَوَى، فَاطْفُغِي فِيمَنْ طَفَغَ، وَأُقَارِفْ مَا يَسْخَطُكَ بَعْدَ الرِّضَا، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَلِهِ وَسَلَّمَ تسليماً كثيراً»: [إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٨٥، بحر الأنوار ج ٩٨ ص ٣٥].

٣٣. «سبحان مقلب الليل والنهار، وخالق الأزمنة والأعصار، المجري على مشيئته الأقدار، الذي لا يقاء لشيءٍ سِوَاهُ، وَكُلَّ شَيْءٍ يَتَوَرَّهُ الْفَنَاءُ غَيْرُهُ، فَهُوَ الْحَيُّ الْبَاقِي الدَّائِمُ، تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ قَدْ انْتَصَفَ شَهْرُ الصِّيَامِ بِمَا مَضَى مِنْ أَيَّامِهِ، وَانْجَذَبَ إِلَى تَمَامِهِ وَاسْتِثْمَامِهِ، وَمَالِي عِدَّةٌ أَعْتَدْتُ بِهَا، وَلَا أَعْمَالٌ مِنَ الصَّالِحَاتِ أَعُولُ عَلَيْهَا، سِوَى إِيْمَانِي بِكَ وَرَجَائِي بِكَ، فَأَمَّا رَجَائِي فَيَكْذَرُهُ عَلَيَّ صَفْوَةُ الْخَوْفِ مِنْكَ، وَأَمَّا إِيْمَانِي فَلَا يَضِيعُ عِنْدَكَ وَهُوَ بِتَوْفِيقِكَ»: [إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٩٥].

بحر الآثار ج ٩٨ ص ٤١.

٣٤. «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ الدُّنْيَا لِي سَجًا، وَلَا تَجْعَلْ فِرَاقَهَا لِي حِزْنًا، أَخْرِجْنِي عَنْ قَتْنِهَا إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي مِنْ حَيَاتِي، مَقْبُولًا عَمَلِي إِلَى دَارِ الْحَيَوَانِ، وَمَسَاكِنَ الْأَخْيَارِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَرْزَالِهَا وَزَلْزَالِهَا وَسُطُوتِ سُلْطَانِهَا وَبَغْيِ بَغَاتِهَا»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٣٥٤، بحر الآثار ج ٩٨ ص ٤٦.

٣٥. «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْعَظِيمَةِ، لَكَ الْحَمْدُ كَمَا عَصَمْتَنِي مِنْ مَهَاوِي الْهَلَكَةِ، وَاتَّمَسَّكَ بِحِيَالِ الظُّلْمَةِ، وَالْجُودَ لَطَاعَتِكَ، وَالرُّدَّ عَلَيْكَ أَمْرَكَ، وَالتَّوَجُّهَ إِلَى غَيْرِكَ، وَالزَّهْدَ فِيمَا عِنْدَكَ، وَالرَّغْبَةَ فِيمَا عِنْدَ غَيْرِكَ، مَتًّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَرَحْمَةً رَحِمْتَنِي بِهَا مِنْ غَيْرِ عَمَلٍ سَالِفٍ مَنِي، وَلَا اسْتِحْقَاقِي لِمَا صَنَعْتَ بِي، وَاسْتَوْجِبْتَ مِنِّي الْحَمْدَ عَلَى الدَّلَالَةِ عَلَى الْحَمْدِ، وَاتِّبَاعَ أَهْلِ الْفَضْلِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالتَّهَضُّبِ بِأَبْوَابِ الْهَدْيِ، وَلَوْلَاكَ مَا اهْتَدَيْتُ إِلَى طَاعَتِكَ، وَلَا عَرَفْتُ أَمْرَكَ، وَلَا سَلَكَتُ سَبِيلَكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا، وَلَكَ الْمِنَّةُ فَاضِلًا وَبِنِعْمَتِكَ تَمَّ الْإِصْلَاحَاتِ»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٣٥٥، بحر الآثار ج ٩٨ ص ٤٦.

٣٦. «اللَّهُمَّ سَدِّ قَفَرِي فِي الدُّنْيَا، وَاجْعَلْ غَايِي فِي نَفْسِي، وَاجْعَلْ رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ، اللَّهُمَّ ثَبِّتْ رَجَاءَكَ فِي قَلْبِي، وَاقْطَعْ رَجَائِي عَنْ خَلْقِكَ، حَتَّى لَا أَرْجُو أَحَدًا غَيْرَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ وَفِي سَفَرِي فَاحْفَظْنِي، وَفِي أَهْلِي فَاخْلُفْنِي، وَفِيمَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي، وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعِظْمَنِي، وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ فَحَيِّئْنِي، وَفِي صَالِحِ الْأَعْمَالِ قُوَّتِي، وَبِسُوءِ عَمَلِي فَلَا تَسْلِنِي، وَبِسِرِّي فَلَا تَفْضَحْنِي، وَبِقَدْرِ ذُنُوبِي فَلَا تَحْذَلْنِي، وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ أَشْكُو غُرْبَتِي، وَبَعْدَ دَارِي، وَقَلَّةَ مَعْرِفَتِي، وَهَوَانِي عَلَى النَّاسِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٣٥٦، بحر الآثار ج ٩٨ ص ٤٧.

٣٧. «اللَّهُمَّ كَلِّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا أَنْتَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي، وَقَدَّرْتَكَ أَعْلَى مِنْ قُدْرَتِي، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطِنِي مِنْ نَفْسِي مَا يَرْضِيكَ عَنِّي، وَخُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسِي، إِلَهِي لَا طَاقَةَ لِي بِالْجَهْدِ، وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ، وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَحْظَرْ عَلَيَّ رِزْقَكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْمُبَارَكِ، وَلَا تَلْجِئَنِي إِلَى خَلْقِكَ، بَلْ تَفَرِّدْ بِي سَيِّدِي بِحَاجَتِي، وَتَوَلَّ كِفَايَتِي، وَانْظُرْ فِي أُمُورِي، فَإِنَّكَ إِنْ وَكَّلْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ تَجْهَمُونِي، وَإِنْ أَلْجَأْتَنِي إِلَى أَهْلِي حَرَمُونِي وَمَقْتُونِي، وَإِنْ أَعْطَاوْا أَعْطَاوْا قَلِيلًا تَكْدًا، وَمَتَّوْا عَلَيَّ كَثِيرًا، وَذَمُّوْا طَوِيلًا، فَيُفْضَلُكَ بِي سَيِّدِي فَاغْنِنِي، وَبِعِظْمَتِكَ فَانْعِشْنِي، وَبِسَمْتِكَ فَابْسِطْ يَدِي، وَبِمَا عِنْدَكَ فَاقْنِي، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»: الصحيفة السجادية الكاملة ص ١١٧، إقبال الأعمال ج ١ ص ٣٥٣، بحر الآثار ج ٩٨ ص ٥١.

٣٨. «إِلَهِي، إِنْ كُنْتَ عَصَيْتَكَ بَارِ تَكَاثُبِ شَيْءٍ مِمَّا نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ الْإِيمَانُ بِكَ، مَتًّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ، لَا مَتًّا مَنِي بِهِ عَلَيْكَ، وَتَرَكْتَ مَعْصِيَتَكَ فِي أَبْغَضِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ أَنْ أَجْعَلَ لَكَ شَرِيكًا أَوْ أَجْعَلَ لَكَ وَلَدًا أَوْ نَدًّا، وَعَصَيْتَكَ عَلَى غَيْرِ مَكَابِرَةٍ وَلَا مَعَانِدَةٍ وَلَا اسْتِخْفَافٍ مِنِّي...»: الصحيفة السجادية الكاملة ص ١٤٧، الأملاني ص ٤١٥، بحر الآثار ج ٩١ ص ٩١ «اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ قَدْ عَصَيْتَكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ...»: كتاب من لا يحضره الفقيه ج ١ ص ٣٣٣، مكارم الأخلاق ص ٢٧٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣١، جامع أحاديث الشيعة ج ٤ ص ٥٣٤، الغرارات ج ٢ ص ٨٤٩، الأملاني للطوسي ص ٤١٥.

٣٩. سَيِّدِي، لَوْ أَنَّ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مَلِكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ، غَيْرَ أَنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَزِيدُ فِي مَلِكِكَ طَاعَةَ الْمُطِيعِينَ، وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ مَعْصِيَةَ الْعَاصِينَ...: الصحيفة السجادية الكاملة ص ٢٠١، الأملاني للصديق ص ٢٨٨، روضة الواعظين ص ١٩٨، فضل الكوفة ومساجدها ص ٥٨، المزار لابن المشهدي ص ١٤٧، المزار للشهيد الأول ص ٢٦٧، بحر الآثار ج ٩١ ص ٩٠.

٤٠. «إِلَهِي، كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا، وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا، أَنْتَ كَمَا أَحَبَّ فَاجْعَلْنِي كَمَا تَحِبُّ...»: الخصال ص ٤٢٠، كنز المفوائد ص ١٨١، بحر الآثار ج ٩١ ص ٩٢.

٤١. «يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ، أَنْتَ أَنْتَ أَنْتَ الَّذِي اقْطَعْ الرَّجَاءَ إِلَّا مِنْكَ»: الكافي ج ٣ ص ٣٣٨، بحر الآثار ج ٨٢ ص ٢٢٢، «اللَّهُمَّ أَنْتَ أَنْتَ اقْطَعْ الرَّجَاءَ إِلَّا مِنْكَ، وَخَلَّابِ الْأَمَالِ إِلَّا فِيكَ»: وسائل الشيعة ج ٥ ص ٢٥٤، مستدرک الوسائل ج ٨ ص ١٢٨، جمال الأسبوع ص ١١٩، فلاح السائل ص ٢٥٦.

٤٢. «وَكَانَ اللَّهُ أَنْيَسَهُ فِي الْوَحْشَةِ، وَصَاحِبِهِ فِي الْوَحْدَةِ»: عدة الداعي ص ٢١٩.

٤٣. «أَنْتَ أَنْتَ اقْطَعْ الرَّجَاءَ إِلَّا مِنْكَ، وَخَابِتِ الْأَمَالِ إِلَّا فِيكَ، فَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي يَا مَوْلَايَ...»: مفتاح الفلاح ص ٢٠٨، الصحيفة السجادية الكاملة ص ٣٤٧، وسائل الشيعة ج ٨ ص ١٢٧، بحر الآثار ج ٩٧ ص ١٩٠.

٤٤. «وَلَوْلَا تَعَلُّقِي بِأَلَانِكَ وَتَمَسُّكِي بِالرَّجَاءِ، لَمَا وَعَدْتَ أَمْثَالِي مِنَ الْمُسْرِفِينَ، وَأَشْبَاهِي مِنَ الْخَاطِئِينَ بِقَوْلِكَ: ﴿قُلْ يٰمُؤْمِنُوايَ الَّذِينَ آمَنُوا عَزَّوْا أَنْفُسَهُمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾...»: مفتاح الفلاح ص ٧٣، المصباح ص ٢٧٨، بحر الآثار ج ٩١ ص ١٨٢، صحيفة الرضا ص ١٠٨.

٤٥. «وَأِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلِمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أَحْبَبْتُكَ...»: إقبال الأعمال ج ٣ ص ٩٧، بحر الآثار ج ٩١ ص ٩٨ «وَلَمَّا أَدْخَلْتَنِي النَّارَ لِأَخْبِرَ أَهْلَ النَّارِ بِحَقِّي لَكَ...»: الصحيفة السجادية الكاملة ص ٢٢٢، مصباح المنهج ص ٥٩٦، بحر الآثار ج ٩٥ ص ٩٢.

٤٦. «لَا تَكَلِّبْنِي إِلَى نَفْسِي طَرَفَةَ عَيْنٍ...»: الكافي ج ٧ ص ٢، دعائم الإسلام ج ٢ ص ٣٤٦، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٤ ص ١٨٨، تفسير القمي ج ٢ ص ٥٦، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٩٩، مجمع الزوائد ج ١٠ ص ١٨١، الجامع الصغير ج ١ ص ٢٢٠، كنز العمال ج ٢ ص ١٢٩، تفسير الشعالي ج ٣ ص ٤٨٨، تفسير الآلوسي ج ١٥ ص

٤٧. «الحمد لله الذي كثر صيامي أيام شهره الشريف من غير إبطار، وأقبل بوجهي فيه إلى طاعته من غير إدار، واستهضني إليه للاعتراف بذنوبي من غير إصرار، وأوجب لي بإتمامه الأقاله من العثار، ووقفني للقيام في لياليه إليه داعياً وله منادياً أستوهِب وأستمتع العيوب، وأتُزَب بأسمانه وأستشفع بآلائه، وأتذلل بكبريائه وهو تبارك اسمه في كل ذلك يصرفني بقوة الرجاء والتأمل، عن الشك في رحمته لتضرعي إلى التحصيل ثقة بجلوده ورافته، وتغيلاً لإشغافه وعطفه... وأن تغيل على أيسر ما تقربت به إقبال الراضي الكريم، أن ينظر إليّ بنظرة البر الرف الرحيم. اللهم عَقِبْ عليّ بغفرانك في عقابه، وأمني من عذابك ما أخشاه، وقي من صنوفه ما أتوقاه، واختم لي في خاتمته بخير تجزل منه عطيتي، وشفع فيه مسألتي وتسد به فاقتي، وتغي به شقوتي، وتقرب به سعادتني، وتملأ يدي من خيرات الدارين، بأفضل ما ملأت به يد سائلي... اللهم إِنْ كُلَّ ما لفظت به إليك -جلّ شأنك- من تمجيدٍ وتحميدٍ وصفٍ لقدرتك وإقرارٍ بوحداثيتك وأرضائك، من نصي إليك، ومن إقبالي بالثناء عليك، فهو بتوفيقك، فلك الحمد يا قاضي ما يرضيك، وإن كان من أيسر نعمك لا تكافيك، ثم بهداية محمد نبيك ﷺ وسفارته وإرشاده ودلاته، فقد أوجبت له بذلك من الحق عندك وعلينا ما شرفته به، وأوعزت فيه إلينا. اللهم فكما جعلته لهدايتنا علماً، وإليك لنا طريقاً وسماً...»؛ إقبال الأعمال ص ٤١٢، بحوال الأثول ج ٩٨ ص ٦٨.

٤٨. «اللهم هذا شريك الذي أمرت فيه عبادك بالدعاء وضمنت لهم الإجابة، وقلت: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»، فأدعوك يا مجيب دعوة المضطر، يا كاشف السوء عن المكروب، يا جاعل الليل سكناً، يا من لا يموت اغفر لمن يموت، قدّرت وخلقت وسوّيت فلك الحمد، أطعمت وسقيت وأويت ورزقت فلك الحمد، أسألك أن تصلي على محمد وآل محمد في الليل إذا يغشى، والنهار إذا تجلّى، وفي الآخرة والأولى، وأن تكفيني ما أمني وتغفر لي، إنك أنت الغفور الرحيم... اللهم إني لا أجد من أعمالي عملاً أعتمد عليه وأتقرب به إليك أفضل من ولايتك وولاية رسولك وآل رسولك الطيبين، صلواتك عليه وعليهم أجمعين، اللهم إني أتقرب إليك بمحمد وآل محمد، وأتوجه بهم إليك، فأجعلني عندك يا إلهي بك وبهم وجيهاً في الدنيا والآخرة ومن المقربين، فأني قد رضيت بذلك منك تحفةً وكرامة، فإنه لا تحفة ولا كرامة أفضل من رضوانك والتتيم في دارك مع أوليائك وأهل طاعتك. اللهم أكرمني بولايتك، واحشرنني في زمرة أهل ولايتك، اللهم اجعلني في ودائعك التي لا تضيع، ولا تزدني خائباً بحقك وحق من أوجبت حقك عليك، وأسألك أن تصلي على محمد وآل محمد، وتعجل فرج آل محمد وفرجي معهم، وفرج كل مؤمن ومؤمنة، برحمتك يا أرحم الراحمين»؛ بحوال الأثول ج ٩٨ ص ٧٦.

٤٩. «أستغفر الله مما مضى من ذنوبي وما نسيته، وهو مكتوب عليّ بحفظ كرام كاتبين، يعلمون ما أعمل، وأستغفر الله من موبقات الذنوب، وأستغفر الله مما فرض عليّ فتوانيت، وأستغفره من مظلمات الذنوب، وأستغفره من الزلات وما كسبت يداي، وأؤمن به وأتوكل عليه كثيراً»؛ بحوال الأثول ج ٩٨ ص ٧٨.

٥٠. «اللهم إليك نصبت يدي، وفيما عندك عظمت رغبتني، فأقبل سيدي تويتي، وارحم ضعفي، واغفر لي وارحمي، واجعل لي في كل خير نصيباً، وإلى كل خير سبيلاً، اللهم إني أعوذ بك من الكبر، ومواقف الخزي في الدنيا والآخرة...»؛ بحوال الأثول ج ٩٨ ص ١٢٣، «فأسألك يا إلهي محتاجاً، وأرغب إليك فقيراً، وأنضّر عنك إليك خافقاً، وأبكي إليك مكروباً، وأرجو لك ناصراً، وأستغفرك ضعيفاً، وأتوكل عليك محتسباً، وأسترزقك متوسعاً»؛ بحوال الأثول ج ٩٨ ص ١٢٤، «اللهم إني أسألك العافية من جهد البلاء، وشماتة الأعداء، وسوء القضاء، ودرك الشقاء، ومن الضر في المعيشة، وأن تبذلني ببلاء لا طاقة لي به»؛ بحوال الأثول ج ٩٨ ص ١٢٤، «اللهم إني أسألك بحبي إنك، وبحبي رسولك، وبحبي أهل بيت رسولك صلواتك عليه وعليهم، يا خير أئمة من أئمة وأمي ومن الناس جميعاً، أقدر لي خيراً من قدرتي لنفسي، وخيراً مما يقدر لي أبي وأمي، أنت جواد لا يبخل، وحليم لا يجهل، وعزير لا يستذل، اللهم من كان الناس نقتة ورجاؤه فأنت نقتي ورجائي، أقدر لي خيراً مما عافية، ورضني بما قضيت لي»؛ بحوال الأثول ج ٩٨ ص ١٢٦.

«اللهم إني أعوذ بك من كل شيء زحزح بيني وبينك، أو صرف به عني وجهك الكريم، أو نقص به من حظي عندك، اللهم فصل على محمد وآل محمد، ووقفني لكل شيء يرضيك عني، ويقزيني إليك، وارفع درجتي عندك، وأعظم حظي، وأحسن مثوالي، ويثبتني بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة، ووقفني لكل خير ومقام محمود»؛ بحوال الأثول ج ٩٨ ص ١٢٨، «اللهم إني أمنت بمحمد ﷺ ولم أره، فلا تحرمني يوم القيامة رؤيته، وارزقني صحبتته، وتوفني على ملته، واسقني من حوضه مشرباً رويلاً أظمأ بعده أبداً، إنك على كل شيء قدير، اللهم كما أمنت بمحمد صلواتك عليه وآله ولم أره، فغفرني في الجنان وجهه، اللهم بلغ روح محمد عني تحية كثيرة وسلاماً»؛ بحوال الأثول ج ٩٨ ص ١٣٠، وراجع ثواب الأعمال ص ١٥٦، مصباح المنهج ص ٥٦١، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ٨٦، إقبال الأعمال ج ١ ص ٣٢٤، المصباح للكفعمي ص ٤٢٣.

٥١. «اجعل أحسن ما تقول ثابتاً في قلوبنا، واجعلنا عظماء عندك وفي أنفسنا أدلة، وانفعا بما علمتنا، وزدنا علماً نافعاً، أعوذ بك من قلب لا يخشع، ومن عين لا تدمع، وصلاح لا تغيل، أجرنا من سوء الفتن يا ولي الدنيا والآخرة»؛ بحوال الأثول ج ٩٨ ص ١٣٧، «تجد من خلقتك من تعذبه غيري، ولا أجد من يغفر لي إلا أنت، أنت عن عذابي غني، وأنا إلى رحمتك فقير، أنت موضع كل شكوى، وشاهد كل نجوى، ومتهم كل حاجة، ومنجي من كل عثرة، وغوث كل مستغيث»؛ بحوال الأثول

- ج ٩٨ ص ١٣٨، وراجع مصباح المتجهّد ص ٥٦٨، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ٩٢، المصباح للكفعمي ص ٥٧٤.
٥٢. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ دَعَاءٍ لَا يُسْمَعُ»: مسند أحمد ج ٢ ص ١٦٧، سنن ابن ماجه ج ١ ص ٩٢، سنن أبي داود ج ١ ص ٣٤٥، سنن النسائي ج ٨ ص ٢٦٣، المستدرک ج ١ ص ١٠٤، عون المعبود ج ١٢ ص ٢٠٧، السنن الكبرى ج ٤ ص ٤٤٥، مسند أبي يعلى ج ١١ ص ٤١١، المعجم الأوسط ج ١ ص ٢٠٦، المعجم الكبير ج ١١ ص ٤٤، مسند الشافعي ج ٤ ص ٣٠٣، تهذيب الكمال ج ١٤ ص ١٢٥، ميزان الاعتدال ج ٣ ص ٢٠٨.
٥٣. «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ غَدَوْتُ بِحَاجَتِي، وَبِكَ أَنْزَلْتَ الْيَوْمَ فَقْرِي وَمُسْكِنِي، فَأَيُّيَ لِمَغْفِرَتِكَ، وَرَحْمَتِكَ أَرْجُو مِنْكَ لِعَمَلِي، وَمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَوْسَعُ لِي مِنْ ذُنُوبِي كُلِّهَا»: بحر الأنوار ج ٩٨ ص ١٦٣.
٥٤. «أنت الذي فتحت لعبادك باباً إلى عفوك وسميته التوبة، وجعلت على ذلك الباب دليلاً من رحمتك لتلا يصلوا عنه، فقلت: «تَوَيَّزُوا إِلَيَّ اللَّهُ تَوَيَّزُ تَصَوُّحًا عَسَىٰ رِزْقُكُمْ أَنْ يُكْفَرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»، فما عذر من أغفل دخول ذلك الباب يا سيدي بعد فتحه...»: مصباح المتجهّد ص ٤٣٣، الصحيفة السجادية الكاملة ص ٢٢٣، المزاوي لابن المشهدي ص ٦٢١، إقبال الأعمال ج ١ ص ٤٢٣، المصباح للكفعمي ص ٤٤١، بحر الأنوار ج ٩٨ ص ١٧٣.
٥٥. «ههنا لي يا إلهي من لذنك رحمة تغنيني بها عن رحمة من سواك، بالقدرة التي تحيي بها ميت البلاد، وبها تنشر ميت العباد، ولا تهلكني غمّاً حتّى تغفر لي وترحمني، وتعرفني الاستجابة في دعائي، وأدقني طعم العافية إلى منتهى أجلي، ولا تشمت بي عدوي، ولا تمكّن من رقبتي. اللَّهُمَّ إِنْ وَضَعْتَنِي فَمِنْ ذَا الَّذِي يَرْعِنِي، وَإِنْ رَعَيْتَنِي فَمِنْ ذَا الَّذِي يَضْعِنِي، وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمِنْ ذَا الَّذِي يَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنِي، أَوْ يَتَعَرَّضُ لَكَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِي، فَقَدْ عَلِمْتَ يَا إِلَهِي أَنْ لَيْسَ فِي حَكْمِكَ ظُلْمٌ، وَلَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ، إِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ، وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظلم الضعيف، وقد تعاليت يا إلهي عن ذلك علواً كبيراً، فلا تجعلني للبلاد غرضاً، ولا لنقمتك نصيباً، ومهلدي ونفسي، وأقلمي عثرتي، ولا تتعني ببلادٍ على أثر بلاد، فقد ترى ضعفِي وقلة حيلتي، أستجير بك اللَّهُمَّ فأجرني، وأستعِذ بك من النار فأعذني»: بحر الأنوار ج ٩٨ ص ١٣١.
- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا تَبَاشِرُهُ قَلْبِي وَيَقِينًا، حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ يَضِيْبِنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي، وَالرِّضَا بِمَا قَسَمْتَ لِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ نَفْسًا طَيِّبَةً تَوْمَنُ بِلِقَائِكَ، وَتَقْنَعُ بِعِطَائِكَ، وَتَرْضَى بِقَضَائِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا لَا أَجِلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ، تَوْلَنِي مَا أَبْقَيْتَنِي عَلَيْهِ، وَتَحْيِيْنِي مَا أَحْيَيْتَنِي عَلَيْهِ، وَتَوْفِيْنِي إِذَا تَوَفَيْتَنِي عَلَيْهِ، وَتَبْعَنِي إِذَا بَعْتَنِي عَلَيْهِ، وَتَبْرَأَ بِه صَدْرِي مِنَ الشُّكِّ وَالرَّيْبِ فِي دِينِي»: بحر الأنوار ج ٩٨ ص ١٣٣.
- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَرَمَةِ مِنْ عَاذَ بِذِمَّتِكَ، وَلِجَأٍ إِلَى عَرْكَ، وَاسْتَظْلٍ بِفَيْتِكَ، وَاعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ، يَا جَزِيلَ الْعَطَايَا، يَا فَكَكَ الْأَسَارَى، يَا مَنْ سَمَىٰ نَفْسَهُ مِنْ جُودِهِ الْوَهَّابِ»: بحر الأنوار ج ٩٨ ص ١٣٣.
- «إلهي ذنوبي تخوفني منك، وجودك ييشترني عنك، فأخرجني بالخوف من الخطايا، وأوصلني بجودك إلى العطايا، حتّى أكون غداً في القيامة عتيق كرمك، كما كنت في الدنيا ربيب نعمك، فليس ما تبدله غداً من النجاء بأعظم ممّا قد منحتك اليوم من الرجا»، ومتى خاب في فئائك أمل، أم متى انصرف بالرد عنك سائل، إلهي ما دعاك من لم تجبه لأنت قلت: «أَدْعُونِي أَشْتَجِبْ لَكُمْ»، وأنت لا تخلف الميعاد»: بحر الأنوار ج ٩٨ ص ١٣٤، وراجع مصباح المتجهّد ص ٥٦٨، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ٩٢، المصباح للكفعمي ص ٥٧٤.

منابع تحقيق

١. أعيان الشيعة، محسن بن عبد الكريم الأمين الحسيني العاملي الشقراشي (ت ١٣٧١هـ)، إعداد: السيد حسن الأمين، بيروت: دارالتعارف، الطبعة الخامسة، ١٤٠٣هـ.
٢. إقبال الأعمال، السيد رضي الدين علي بن موسى المعروف بابن طاووس، (ت ٦٦٤هـ)، تحقيق: جواد القيومي الإصفهاني، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى.
٣. الأمالي، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ.
٤. الأمالي، محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ.
٥. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد بن محمد تقي المجلسي (ت ١١١٠هـ)، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٣٨٦هـ.
٦. تفسير الشعالي (الجواهر الحسان في تفسير القرآن)، عبد الرحمن بن محمد الثعالبي المالكي (ت ٧٨٦هـ)، تحقيق: علي محمد معوض، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٤١٨هـ.
٧. تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي، (ت ٣٢٩هـ)، تحقيق: السيد طيب الموسوي الجزائري، قم: منشورات مكتبة الهدى، الطبعة الثالثة، ١٤٠٤هـ.
٨. تفسير نور الثقلين، عبد علي بن جمعة العروسي الحويزي (ت ١١١٢هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، قم: مؤسسة إسماعيليان، الطبعة الرابعة، ١٤١٢هـ.
٩. تهذيب الأحكام في شرح المقتعة، محمد بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: السيد حسن الموسوي، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثالثة، ١٣٦٤ش.
١٠. تهذيب الكمال في أسماء الرجال، يونس بن عبد الرحمن المزني (ت ٧٤٢هـ)، تحقيق: الدكتور بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الرابعة، ١٤٠٦هـ.

١١. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: مكتبة الصدوق.
١٢. جامع أحاديث الشيعة، السيد البروجردي (ت ١٣٨٣هـ)، قم: المطبعة العلمية.
١٣. الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١هـ)، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤٠١هـ.
١٤. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، علي بن موسى الحلبي (ابن طاووس) (ت ٦٦٤هـ)، تحقيق: جواد القيومي، قم: مؤسسة الأفاق، الطبعة الأولى، ١٣٧١ ش.
١٥. الغضال، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية.
١٦. دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام، أبو حنيفة النعمان بن محمد بن منصور بن - أحمد بن حيون التميمي المغربي (ت ٣٦٣هـ)، تحقيق: آصف بن علي أصغر فيضي، مصر: دارالمعارف، الطبعة الثالثة، ١٣٨٩هـ.
١٧. روح المعاني في تفسير القرآن (تفسير الآلوسي)، محمود بن عبدالله الآلوسي (ت ١٢٧٠هـ)، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١٨. روضة الواعظين، محمد بن الحسن بن علي الفتنالنيسابوري (ت ٥٠٨هـ)، تحقيق: حسين الأعلمي، بيروت: مؤسسة الأعلمي، الطبعة الأولى، ١٤٠٦هـ.
١٩. سنن ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد بن ماجه القزويني (ت ٢٧٥هـ)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
٢٠. سنن أبي داود، أبو داود سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (ت ٢٧٥هـ)، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ.
٢١. السنن الكبرى، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي (ت ٤٥٨هـ)، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
٢٢. سنن النسائي (شرح الحافظ جلال الدين السيوطي وحاشية الإمام السندي)، أبو بكر عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي (ت ٣٠٣هـ)، بيروت: دارالمعرفة، الطبعة الثالثة، ١٤١٤هـ.
٢٣. شرح نهج البلاغة، عبد الحميد بن محمد المعتزلي (ابن أبي الحديد) (ت ٦٥٦هـ)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٣٨٧هـ.
٢٤. الصحيفة السجادية، الإمام زين العابدين ٧، تحقيق: علي أنصاريان، المستشارية الثقافية - دمشق.

٢٥. عدة الداعي ونجاة الساعي، أبو العباس أحمد بن محمد بن فهد الحلبي الأسدي (ت ٨٤١هـ)، تحقيق: أحمد موخدي، طهران: مكتبة وجداني.
٢٦. عون السجود (شرح سنن أبي داود)، محمد شمس الحق العظيم الأبادي (ت ١٣٢٩هـ)، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.
٢٧. الغلات، أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن سعيد المعروف بابن هلال الشقي (ت ٢٨٣هـ)، تحقيق: السيد جمال الدين المحدث الأموي، طهران: أنجمن آثار ملي، الطبعة الأولى، ١٣٩٥هـ.
٢٨. فضل الكوفة ومساجدها، محمد بن جعفر المشهدي الحائري، تحقيق: محمد سعيد الطريحي، بيروت: دار المرتضى.
٢٩. فلاح السائل، أبو القاسم علي بن موسى الحلبي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤هـ)، قم: مكتب الإعلام الإسلامي.
٣٠. الكافي، أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٢٩هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٣٨٩هـ.
٣١. كتاب من لا يحضره الفقيه، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
٣٢. كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي (ت ٩٧٥هـ)، ضبط وتفسير: الشيخ بكري حياي، تصحيح وفهرسة: الشيخ صفوة السقا، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٣٩٧هـ.
٣٣. كنز الفوائد، أبو الفتح الشيخ محمد بن علي بن عثمان الكراچكي الطرابلسي (ت ٤٤٩هـ)، إعداد: عبدالله نعمة، قم: دار الذخائر، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ.
٣٤. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي (ت ٨٠٧هـ)، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤٠٨هـ.
٣٥. المزار الكبير، أبو عبدالله محمد بن جعفر المشهدي (ق ٦هـ)، تحقيق: جواد القيومي الإصفهاني، قم: نشر قیوم، الطبعة الأولى، ١٤١٩هـ.
٣٦. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، الميرزا حسين النوري (ت ١٣٢٠هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت، الطبعة الأولى، ١٤٠٨هـ.
٣٧. المستدرک علی الصحيحين، أبو عبدالله محمد بن عبدالله الحاكم النيسابوري (ت ٤٠٥هـ)، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١١هـ.
٣٨. مسند أبي يعلى الموصلي، أبو يعلى أحمد بن علي بن المثنى التميمي الموصلي (ت ٣٠٧هـ)، تحقيق: إرشاد الحق الأثري، جدة: دار

القبلة، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

٣٩. مسند أحمد، أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١ هـ)، تحقيق: عبدالله محمد الدرويش، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.

٤٠. مسند الشاميين، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.

٤١. مصباح المتجهّد، أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: علي أصغر مرواريد، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.

٤٢. المصباح في الأدعية والصلوات والزيارات، تقي الدين إبراهيم بن علي بن الحسن العاملي الكفعمي (ت ٩٠٠ هـ)، تصحيح: الشيخ حسين الأعلمي، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.

٤٣. المعجم الأوسط، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: قسم التحقيق بدار الحرمين، ١٤١٥ هـ، القاهرة: دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع.

٤٤. المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ.

٤٥. مفتاح الفلاح، بهاء الدين محمد بن الحسين بن عبد الصمد الحارثي الهمداني العاملي المعروف بالشيخ الهنائي، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.

٤٦. المقنعة، أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العسكري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ)، تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤١٠ هـ.

٤٧. مكارم الأخلاق، عبدالله بن محمد القرشي (ابن أبي الدنيا) (ت ٢٨١ هـ)، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٩ هـ.

٤٨. منقذ الجنان في الأحاديث الصحاح والحسن، جمال الدين أبو منصور الحسن بن زين الدين الشهيد (ت ١٠١١ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: جامعة المدرسين، الطبعة الأولى، ١٣٦٢ هـ.

٤٩. ميزان الاعتدال في نقد الرجال، محمد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ)، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دار الفكر.

٥٠. وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن الحسن الحر العاملي (ت ١١٠٤ هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.

بیوگرافی مؤلف

دکتر مهدی خُدامیان آرانی به سال ۱۳۵۳ در شهرستان آران و بیدگل اصفهان دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۶۸ وارد حوزه علمیّه کاشان شد و در سال ۱۳۷۲ در دانشگاه علامه طباطبائی تهران در رشته ادبیات عرب مشغول به تحصیل گردید.

ایشان در سال ۱۳۷۶ به شهر قمّ هجرت نمود و دروس حوزه را تا مقطع خارج فقه و اصول ادامه داد و مدرک سطح چهار حوزه علمیّه قم (دکترای فقه و اصول) را اخذ نمود.

موفقیت وی در کسب مقام اوّل مسابقه جهانی کتاب رضوی بیروت در تاریخ ۸/۸/۸۸ مایه خوشحالی هموطنانش گردید و اوّلین بار بود که یک ایرانی توانست در این مسابقات، مقام اوّل را کسب نماید.

بازسازی مجموعه هشت کتاب از کتب رجالیّ شیعه از دیگر فعالیت‌های پژوهشی این استاد است که فهرس الشیعه نام دارد، این کتاب ارزشمند در اوّلین دوره جایزه شهاب، چهاردهمین دوره کتاب فصل و یازدهمین همایش حامیان نسخ خطّی به رتبه برتر دست یافته است و در سال ۱۳۹۰ به عنوان اثر برگزیده سیزدهمین همایش کتاب سال حوزه انتخاب شد.

دکتر خُدامیان هرگز جوانان این مرز و بوم را فراموش نکرد و در کنار فعالیت‌های علمی، برای آنها نیز قلم زد. او تاکنون بیش از ۷۰ کتاب فارسی نوشته است که بیشتر آنها جوایز مهمّی در جشنواره‌های مختلف کسب نموده است. قلم روان، بیان جذاب و همراه بودن با مستندات تاریخی - حدیثی از مهمترین ویژگی این آثار می‌باشد.

آثار فارسی ایشان با عنوان «مجموعه اندیشه سبز» به بیان زیبایی‌های مکتب شیعه می‌پردازد و تلاش می‌کند تا جوانان را با آموزه‌های دینی بیشتر آشنا نماید. این مجموعه با همّت اشارات و ثوق به زیور طبع آراسته شده است.

فهرست کتب نویسنده

کتب چاپ شده تا بهار ۱۳۹۳

۱. همسر دوست داشتنی. (خانواده)
۲. داستان ظهور. (امام زمان علیه السلام)
۳. قصه معراج. (سفر آسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله)
۴. در آغوش خدا. (زیبایی مرگ)
۵. لطفاً لبخند. (شادمانی، نشاط)
۶. با من تماس بگیرید. (آداب دعا)
۷. در اوج غربت. (شهادت مسلم بن عقیل)
۸. نوای کاروان. (حماسه کربلا)
۹. راه آسمان. (حماسه کربلا)
۱۰. دریای عطش. (حماسه کربلا)
۱۱. شب رؤیایی. (حماسه کربلا)
۱۲. پروانه‌های عاشق. (حماسه کربلا)
۱۳. طوفان سرخ. (حماسه کربلا)
۱۴. شکوه بازگشت. (حماسه کربلا)
۱۵. در قصر تنهایی. (امام حسن علیه السلام)
۱۶. هفت شهر عشق. (حماسه کربلا)
۱۷. فریاد مهتاب. (حضرت فاطمه علیها السلام)
۱۸. آسمانی‌ترین عشق. (فضیلت شیعه)
۱۹. بهشت فراموش شده. (پدر و مادر)
۲۰. فقط به خاطر تو. (اخلاص در عمل)

۲۱. راز خوشنودی خدا. (کمک به دیگران)
۲۲. چرا باید فکر کنیم. (ارزش فکر)
۲۳. خدای قلب من. (مناجات، دعا)
۲۴. به باغ خدا برویم. (فضیلت مسجد)
۲۵. راز شکرگزاری. (آثار شکر نعمت‌ها)
۲۶. حقیقت دوازدهم. (ولادت امام زمان علیه السلام)
۲۷. لذت دیدار ماه. (زیارت امام رضا علیه السلام)
۲۸. سرزمین یاس. (فدک، فاطمه علیها السلام)
۲۹. آخرین عروس. (نرجس علیها السلام، ولادت امام زمان علیه السلام)
۳۰. بانوی چشمه. (خدیجه علیها السلام، همسر پیامبر)
۳۱. سکوت آفتاب. (شهادت امام علی علیه السلام)
۳۲. آرزوی سوم. (جنگ خندق)
۳۳. یک سبد آسمان. (چهل آیه قرآن)
۳۴. فانوس اول. (اولین شهید ولایت)
۳۵. مهاجر بهشت. (پیامبر اسلام)
۳۶. روی دست آسمان. (غدیر، امام علی علیه السلام)
۳۷. گمگشته دل. (امام زمان علیه السلام)
۳۸. سمت سپیده. (ارزش علم)
۳۹. تا خدا راهی نیست. (۴۰ سخن خدا)
۴۰. خدای خوبی‌ها. (توحید، خداشناسی)
۴۱. با من مهربان باش. (مناجات، دعا)
۴۲. نردبان آبی. (امام‌شناسی، زیارت جامعه)
۴۳. معجزه دست دادن. (روابط اجتماعی)
۴۴. سلام بر خورشید. (امام حسین علیه السلام)
۴۵. راهی به دریا. (امام زمان علیه السلام، زیارت آل‌یس)

۴۶. روشنی مهتاب. (شهادت حضرت زهرا علیها السلام)
 ۴۷. صبح ساحل. (امام صادق علیه السلام)
 ۴۸. الماس هستی. (غدیر، امام علی علیه السلام)
 ۴۹. حوادث فاطمیه (حضرت فاطمه علیها السلام)
 ۵۰. تشنه تر از آب (حضرت عباس علیه السلام)
 ۵۱-۶۴. تفسیر باران (تفسیر قرآن در ۱۴ جلد)

* کتب عربی

۶۵. تحقیق «فهرست سعد» ۶۶. تحقیق «فهرست الحمیری» ۶۷. تحقیق «فهرست حمید».
 ۶۸. تحقیق «فهرست ابن بطّة» ۶۹. تحقیق «فهرست ابن الولید» ۷۰. تحقیق «فهرست ابن قولویه» ۷۱. تحقیق «فهرست الصدوق» ۷۲. تحقیق «فهرست ابن عبدون» ۷۳. صرخة النور ۷۴. إلى الرفیق الأعلى ۷۵. تحقیق آداب أميرالمؤمنین علیه السلام ۷۶. الصحيح فی فضل الزيارة الرضویة ۷۷. الصحيح فی البكاء الحسینی ۷۸. الصحيح فی فضل الزيارة الحسینیة ۷۹. الصحيح فی كشف بیت فاطمه علیها السلام.

* * *

جهت خرید کتب فارسی مؤلف با «نشر وثوق» تماس بگیرید:

تلفکس: ۰۲۵ - ۳۷۷ ۳۵ ۷۰۰ همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۵۸ ۳۹

جهت کسب اطلاع به سایت

Nabnak.ir

مراجعه کنید.